



از نگاه او

بازرسی آمادگی رزمی نیروهای مسلح در سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲
به ریاست سرتیپ علی صیادشیرازی و همکاران انتخابی

گردآوری و تنظیم: سرتیپ ۲ زرهی ستاد حسن فردپور

سرشناسه	فردپور، حسن، ۱۳۲۹-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	از نگاه او: بررسی آمادگی رزمی نیروهای مسلح در سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به ریاست سرتیپ علی صیادشیرازی و همکاران انتخابی / گردآوری و تنظیم حسن فردپور؛ بررسی اولیه و نهایی ناصر آراسته؛ [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	تهران: ایران سبز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	هجده، ۱۴۹ص:، مصور، عکس.
شابک	978-600-7416-84-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
عنوان دیگر	بررسی آمادگی رزمی نیروهای مسلح در سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به ریاست سرتیپ علی صیادشیرازی و همکاران انتخابی.
موضوع	صیادشیرازی، علی، ۱۳۲۳ - ۱۳۷۸ -- دوستان و آشنایان -- خاطرات
موضوع	سرداران -- ایران -- اخلاق حرفه‌ای Generals -- Iran -- Professional etics
موضوع	ایران -- نیروهای مسلح -- افسران -- خاطرات Iran -- Armed forces -- Officers -- Diaries
موضوع	ایران -- نیروهای مسلح -- آمادگی عملیاتی Iran -- Armed forces -- Operational readiness
شناسه افزوده	آراسته، ناصر، ۱۳۳۱ -
شناسه افزوده	ایران. ارتش. هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	DSR۱۶۶۸
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۷۴۲۶۸۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا

از نگاه او

گردآوری و تدوین: سرتیپ ۲ زرهی ستاد حسن فردپور

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

امور شکل دهی و نشر کتاب: سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

بررسی و بازبینی: سرتیپ ۲ حمید شکبیا

صفحه‌آرایی: حامد خدمتی

طرح جلد: سارا فردپور

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۴۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۸۴-۶

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۹۰۰۳ - ۲۲۴۸۸۶۵۰ - نامبر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام
وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط
جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام‌نشدنی را
برای آیندگان به ودیعه بگذارند."
"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهناور
جهان منتشر نمود."

امام خمینی^(ع)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم
توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ،
بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."
"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری
است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است،
مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت
است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."
"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز
چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام (ره) در اسفندماه ۱۳۶۷

خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.
- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود. آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد. «هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی بر عهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن الائمه (ع) و سایر عملیات‌ها اقدام نمود. چاپ ۱۹۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۳۹۹ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد.

آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی ارتش و از سال ۱۳۸۲ نیز برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فارابی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۳۹۹ تعداد ۳۲۷۸۸ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان

آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۳۹۹، بیش از ۴۷۹ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور اجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه نیروی زمینی ارتش برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش اجا (جوادالائمه^(ع) نیروی زمینی ارتش، تفنگداران دریایی نداجا، باقرالعلوم^(ع) نداجا، شهید خضرابی نهاجا و علی‌اکبر^(ع) نپاجا) برنامه‌ریزی شد، که بر این اساس تا پایان سال ۱۳۹۹، تعداد ۱۲۳۹۲ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۳۹۹، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۹۴۹۱ نفر دانشجوی برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۳۹۹، بیش از ۵۶۹ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد عقیدوسی سیاسی ارتش برای تعداد ۶۰ نفر در سال ۱۳۹۹ برگزار شد.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

برای مقابله با دشمنان بلایستی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بیگی بدواحه و قدرت واحده باشیم.

«شهید سپهبد علی صیادشیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

پیام حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا به مناسبت شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما
بدلوا تبديلا

امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیاد شیرازی امروز به دست منافقین مجرم و خونخوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه اولین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفاداری به آرمان‌های بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصبیت از سوی زمره جنایتکار و فاسدی که ادامه حیات خود را در خدمتگزاری به دشمنان اسلام دانسته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خود فروخته‌یی، نهال ثمربخش انسان‌والایی را قطع می‌کند.

او مانند دیگر مردان حق از روزی که قدم در راه انقلاب نهادند همواره سر و جان خود را برای نثار در راه خدا بر روی دست داشتند.

سرزمین‌های داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشته کردستان، سال‌ها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک نهاد و مصمم و شجاع بوده و جبهه‌های دفاع مقدس صدها خاطره از رشادت و از خود گذشتگی او حفظ کرده است. خطر مرگ کوچک‌تر از آن است که بندگان صالح خدا را از راه او بازگرداند، و عشق به منال دنیوی حقیرتر از آن است که در دل نورانی شایستگان جایی بیابد. کوردلان منافق بدانند که با این جنایت‌ها روز به روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد و خون مردان پاکدامن و پارسا همچون صیاد شیرازی و شهید لاجوردی بد نامی و سیاه رویی آنان را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی خواهد کرد و سردمداران استکبار که با وجود لاف‌زنی‌های ضد تروریستی خود، به امید آن نشستند که تروریست‌های مزدورشان در ایران اسلامی با شهید کردن مردان استوار و مقاوم انقلاب، راه تسلط بر ایران اسلامی را هموار کنند، بدانند که خون شهیدان راه حق، ملت مؤمن ما را راسخ‌تر و آشتی ناپذیرتر و مقاوم‌تر

می‌سازد. رحمت و فضل بیکران الهی بر روح شهید عزیزمان علی صیاد شیرازی و لعنت و نفرین
خدا و فرشتگان و بندگان صالحش بر ایادی منفور و مطرود استکبار.
اینجانب شهادت این بنده برگزیده خدا را به ملت ایران بخصوص به یاران دفاع مقدس
و ایثارگران جبهه‌های نور و حقیقت و به خانواده گرامی و فداکار و بازماندگان محترم
تبریک و تسلیت می‌گویم و صمیمی‌ترین درود خود را بر روح پاک او و خون به ناحق ریخته
او نثار می‌کنم.

والسلام علی عبادالله الصالحین

سید علی خامنه‌ای ۷۸/۱/۲۱

پیشگفتار

حمد و ثنا و ستایش بزرگ پروردگار را که نعمت تفکر و اندیشه را بر بشر ارزانی داشت و او را به زیور عقل و خرد آراست، با سلام به ساحت مقدس پیامبران الهی از حضرت آدم تا خاتم شاهکار خلقت، پیام آور مهربانی و رحمت و ۱۴ تن ائمه معصومین علیه السلام که هدایت و راهنمایی ما را بر عهده داشتند. و با درود به بزرگ مردی از تبار خلوص، اخلاق، نظم، تعبد و تعهد، تهور و شجاعت، نبوغ و درایت و فرماندهی و مدیریت در میدان نبرد که از او یک اسطوره و قهرمان ملی ساخته است. صفحات تاریخ هر ملتی سرشار از نام‌های شاخص و بزرگ است. نام‌هایی که هر کدام یادآور افتخاری بزرگ و بیاد ماندنی هستند، این افتخار وقتی حائز اهمیت است که بتوانند گذشته ای از دفتر سخت گیر تاریخ را به خود اختصاص دهند.

تاریخ کشور ما همواره شاهد مناعت طبع بزرگ مردان و شیر زنانی است که در عرصه هستی طبیعت و حوادث پیرامونی را مقهور عظمت بزرگی خویش کرده اند، شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در زمره این سترگ مردان وطن بود، که خود بخشی از تاریخ این مرز و بوم گردید. زیرا در بستر تاریخ بعضی با امواج تاریخ به جلو خواهند رفت، لیکن این شهید والامقام خود مسیر تاریخ را رقم زد و طی کرد و خود بخشی از تاریخ حماسه و تدبیر، علم و عمل، ایثار و شجاعت تعبد و بندگی ذات اقدس پروردگار گردید و الگوی بسیار ارزنده ای برای آیندگان شد.

این شهید بزرگوار فرماندهی دور اندیش عملگرا و روندگرا بود، چگونه زیستن و شیوه‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی، اخلاق انسانی و فرماندهی در دفاع از کشور را برای آیندگان ترسیم نمود. شب‌ها در آسمان ستارگان متعددی نورافشانی می‌کنند و می‌درخشند اما بعضی از ستارگان درخشان تر و متفاوت تر از دیگر ستاره‌ها هستند. نورشان به مردمان زمین روشنایی می‌بخشد و هرگز خاموش نمی‌شود. و چون شمع می‌سوزند تا روشنایی بخش جامعه و مردم خود گردند، شهید صیاد از جمله ستارگان درخشان آسمان ایران است وقتی سرگذشت سراسر مجاهدت و تلاش ارزنده این شهید والامقام را مطالعه میکنی به روح بزرگ و خستگی ناپذیر، شجاعت، جدیت، قاطعیت، نبوغ و تدبیر نظامی، ولایت پذیری و جهد و کوشش بی وقفه او در راه اعتلاء و امنیت کشور پی می‌بریم و بدین سبب است که بدون تردید بایستی وی را یکی از اسطوره‌ها و نوابغ نظامی و قهرمان ملی ایران نامید.

هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی

معرفی پدیدآورنده

سرتیپ ۲ زرهی ستاد حسن فردپور



در سال ۱۳۲۹ در میمه اصفهان تولد یافت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۸ وارد دانشکده افسری شد. در سال ۱۳۵۱ دوره مقدماتی رشته زرهی را در شیراز طی نمود و از سال ۱۳۵۲ وارد یگان‌های خدمتی گردید و در لشکر ۷۷ خراسان در مشاغل فرمانده دسته و فرمانده گروهان تانک خدمت نمود.

نامبرده از سال ۱۳۵۸ خدمت خود را در دانشگاه افسری امام علی ادامه داد. مشاغل و فعالیت‌های ایشان در سال‌های جنگ تحمیلی و بعد از آن: فرمانده گروهان تانک، فرمانده گردان تانک و افسر عملیات تیپ در لشکر ۸۱ زرهی، افسر عملیات بازرسی نیروی زمینی ارتش، طی دوره عالی زرهی.

پس از خاتمه جنگ، ضمن طی دوره دافوس اجا، از سال ۱۳۶۸ در معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح در کنار شهید سپهبد صیاد شیرازی انجام وظیفه نمود. ایشان در سال ۱۳۷۴ پس از ۲۶ سال خدمت با تقاضای شخصی به افتخار بازنشستگی نائل گردید. از سال ۱۳۹۷ نیز با هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی همکاری داوطلبانه دارد.

سپاس از همراهی

خداوند بزرگ را شاکر و سپاسگزارم که به لطف و محبت دوست قدیمی و یاور و همراه همیشگی امیر سرتیپ ۲ بازنشسته عباس تقیانپور و بزرگواری، تواضع و بزرگ منشی استاد، مرشد و مرادم امیر سرتیپ ناصر آراسته پس از سال‌ها دوری از محیط سربازی بار دیگر در کنار هم‌زمان و پیشکسوتان دفاع مقدس در هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی قرار گرفته تا شاید بدین وسیله بتوانم بخشی از دین خود به آن شهید سرافراز که بنیان‌گذار این نهضت مقدس بود و نام ایشان زینت بخش هیئت معارف جنگ می‌باشد را ادا نمایم.

تشکر ویژه دارم از امیر سرتیپ سید حسام هاشمی که علاوه بر راه‌گشایی برای ورود اینجانب به هیئت معارف جنگ، در انجام پشتیبانی‌های لازم برای دعوت و حضور یاران و همکاران شهید صیاد شیرازی (در زمان حضور در سمت معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح) جهت بیان خاطرات و تهیه این مجموعه که به ابتکار شخص ایشان شکل گرفت از هرگونه مساعدتی فروگذار نکردند و از هرگونه پشتیبانی و همراهی همه‌جانبه دریغ نوزیدند.

همچنین سپاسگزارم از امیر سرتیپ ۲ بازنشسته محمد کوششی و امیر سرتیپ ۲ بازنشسته احمد آرام که در معرفی و جلب نظر همکاران آن شهید برای حضور در هیئت معارف جنگ تلاش خالصانه‌ای داشتند و از امیر سرتیپ ۲ بازنشسته نجاتعلی صادقی گویا که با ارائه جدول زمان‌بندی بازرسی‌های آمادگی رزمی و دست‌نوشته‌ها و راهنمایی‌های ارزنده، مسیر تدوین این مجموعه را هموار نمودند و ممنونم از امیر سرتیپ ۲ بازنشسته حسن قربانی که در ضبط و پیاده‌سازی و ویرایش متن، اینجانب را یاری کردند و قدردان امیران و سرداران بزرگواری هستیم که با نهایت علاقه و اشتیاق خاطرات و داشته‌های خود را مخلصانه در اختیار قرار دادند.

و بار دیگر از امیر سرتیپ ناصر آراسته که با استقبال از طرح گردآوری، تهیه و تدوین این مجموعه پذیرای امیران و سرداران مدعو بوده و هر زمان که در هیئت معارف جنگ حضور داشتند، به پیشواز یاران قدیمی شهید صیاد شتافته و ضمن اظهار خیر مقدم به آنان و با یادآوری خصوصیات ویژه‌ای از شهید، زمینه را برای یادآوری و بازگو کردن خاطرات فراهم نمودند، امتنان ویژه داشته و از اینکه با مطالعه و رهنمودهای ارزنده، به مجموعه حاضر غنای بیشتری بخشیدند، سپاسگزاری می‌نمایم.

و در نهایت امیدوارم گام کوتاهی که در این راستا برداشته شده مرضی درگاه خداوند بزرگ باشد و خوشنودی روح بلند و ملکوتی امیرالشهدای ایران اسلامی امیر سپهبد صیاد شیرازی را به دنبال داشته باشد.

سرتیپ ۲ بازنشسته حسن فردپور

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	جملات برگزیده از راویان این کتاب
۹	فهرست یگان‌ها و تاریخ‌های بازرسی
	<i>سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی:</i>
۱۳	شهید صیادشیرازی و بازرسی
	<i>سرتیپ دوم صادقی‌گویا:</i>
۱۷	مأموریت بازرسی‌های آمادگی رزمی
۱۸	قاعده صفر تا صد
۱۹	چگونگی انتخاب بازرسان
۲۰	ساختار و گروه‌های تخصصی انتخاب شده برای بازرسی
۲۰	یادداشت‌ها و جملات کلیدی درج شده
۲۱	ساختار پیش‌بینی شده برای مأموریت مورد نظر
۲۲	عوامل موثر در موفقیت
۲۳	نکات مورد نظر بازرسی در موضوع آموزش
۲۶	عوامل نشش گانه مهم در هر سازمان
۲۶	اهداف نه‌گانه بازرسی
۲۶	اصول چهارگانه در مشی عملی بازرسی
۲۶	گزارش بازرسی
۲۷	مقصد مسافرت بازرسی
۲۸	جمعه ۷۱/۸/۱۶
۲۸	شنبه ۷۱/۸/۱۷
۳۱	روش مدیریت بالادستی بازرسی‌ها
۳۳	روش بازرسی گروه پرسنلی
۳۸	جملات برگزیده از یادداشت‌ها

سرتیب پاسدار علی شمشیری:

۴۳	الگو و اسوه در نیروهای مسلح
۴۴	اثرگذاری شهید صیاد
۴۵	صیاد شیرازی نظامی خستگی ناپذیر
۴۵	ایده پردازی انجام بازرسی آمادگی رزمی بر اساس احساس تکلیف و وظیفه
۴۶	ارتباط با علما
۴۷	فلسفه و نیاز انجام بازرسیهای آمادگی رزمی
۴۷	حساسیت زمان
۴۸	روحیه کاری
۵۰	شخصیت تأثیرگذار
۵۱	نگاه الهی
۵۲	بازرسی آمادگی رزمی از ایده تا اجرا
۵۳	استفاده از محضر علماء
۵۶	انعکاس واقعیتها در گزارشات بازرسی
۵۸	تبعیت و اطاعت از دستور فرماندهی معظم کل قوا

سرتیب شاهین راد:

۵۹	مأموریت ریاست گروه بازرسی عملیات
۵۹	دعوت متخصصین برای عضویت در هیئت بازرسی
۶۰	منظور از بازرسی
۶۰	توجه بازرسان
۶۱	محل های اجرای ماموریت
۶۱	مدت و برنامه های بازرسی
۶۲	استراحت در شرایط سخت
۶۳	نکات قابل توجه در بازرسی ها
۶۳	خاطره ای از سردار سلیمانی
۶۴	نگاهی به نتایج حاصل از بازرسی ها

سرتیپ ۲ محمد کوششی:

۶۵	آموزش گفتاری و رفتاری اخلاق بازرسی
۶۵	انتخاب یگان برای بازرسی
۶۶	چگونگی سازماندهی هیئتهای بازرسی برای انجام مأموریتها و آموزش اخلاق بازرسی
۶۷	هماهنگی های قبل از بازرسی
۶۷	توجیه و سازماندهی
۶۸	جمع بندی گزارش های بازرسی
۶۹	پرداخت حق مأموریت و پاداش
۷۰	شکرک در نماز جماعت
۷۰	تغذیه بازرسی
۷۱	تکریم شهدا و ایثارگران

سرتیپ پاسدار دکتر عیوض حیدریور:

۷۳	شهید صیاد خودش یک فرهنگ بود
۷۳	تیپ فرهنگی شهید صیاد
۷۵	اخلاق خدایی
۷۵	برخورد انسانی
۷۷	برنامه ریزی و نظم
۷۸	ویژگیهای اخلاقی
۷۹	تقدیر از خلاقیتها
۸۰	خنده شهید صیاد
۸۱	تخلیه مجروحین و شهدای عملیات
۸۲	نبرد رو در رو با دشمن همچون یک سرباز
۸۳	فاتح بی ادعا
۸۳	تلاش برای استحکام خلیج فارس
۸۴	بیان خاطراتی آموزنده از کردستان و دفاع مقدس در جلسات بازرسیها
۸۵	نمضت خاطره گویی
۸۵	رنگ شهادت
۸۵	روز شهادت
۸۶	ختم کلام

	سرتیب ۲ حسن فردپور:
۸۷	دبیر هیئت‌های بازرسی
	سرتیب پاسدار محمدنبی رودکی:
۹۳	خاطره‌هایم از شهید صیاد
۹۴	توکل و تصمیم
۹۵	خاطره شناسایی در عملیات کمیل
۹۶	حضرت امام و وحدت ارتش و سپاه
۹۷	روحیه داوطلبی در ارتش برای عملیات
۹۸	شروع همکاری با شهید صیاد شیرازی
۹۸	استمداد از نماز قبل از جلسات
۹۹	بازرسی یعنی یآوری نه سروری
	سرتیب ۲ احمد آرام:
۱۰۱	برنامه‌های روزانه بازرسی
۱۰۱	برنامه عبادی
۱۰۱	برنامه روزانه
۱۰۳	یک نمونه از بازرسیهای غیرمترقبه
۱۰۵	خودسازی
۱۰۵	فرماندهی و مدیریت در عملیات و جبهه
۱۰۶	پاداش بازرسان
۱۰۶	بازرسان و قوانین و مقررات جاری یگان
	سرتیب ۲ پاسدار سید هاشم امامی:
۱۰۹	توفیق خدمت در بازرسی
۱۱۰	اهداف بازرسی
۱۱۰	ابتکار بازرسی آمادگی رزمی
۱۱۱	اجرای بازرسیها

- ۱۱۱ بررسیهای موردی در رابطه با اشخاص
 ۱۱۲ ارتباطات مردمی
 ۱۱۳ انعکاس حقایق

سرتیپ ۲ پاسدار محمدعلی صبوری:

- ۱۱۵ دیدگاه شهید صیاد در مورد بازرسی
 ۱۱۶ روشهای ابتکاری در بازرسیهای غیرمترقبه
 ۱۱۶ دوری از تشریفات

سردار سرتیپ ۲ پاسدار مصطفی شیری:

- ۱۱۹ ایجاد جو مناسب در ستاد کل
 ۱۱۹ حضور ذهن
 ۱۲۰ رعایت ارزشها
 ۱۲۰ قدردانی از انجام کار
 ۱۲۰ قاطعیت و جدیت در بازرسی

سرتیپ ۲ پاسدار علیرضا قاسمی:

- ۱۲۳ هماهنگیها از ابتدا تا انتهای کار
 ۱۲۳ ارزیابی بازرسان
 ۱۲۴ نکات ویژه در گزارش نویسی

سرتیپ ۲ پاسدار ذبیح الله نامور:

- ۱۲۷ همکاری با شهید صیاد از ۶۸ تا ۷۸ در ستاد کل

سرتیپ ۲ پاسدار امین الله فرهادی:

- ۱۲۹ به نظر بنده، در باره شهید صیاد، حق مطلب تاکنون بیان نشده است
 ۱۲۹ نظامی تحول گرا و ظرفیت ساز
 ۱۳۰ ویژگیهای شخصی
 ۱۳۲ ویژگیهای نظامی
 ۱۳۵ ویژگیهای فرا ملی

سرتیپ ۲ پاسدار حبیب الله نعمت‌اللهی:

- ۱۳۷ رئیس دفتر شهید صیاد در مسئولیت جانشینی ستاد کل انتخاب شدم
- ۱۳۸ ارتباط با مردم و مسئولین
- ۱۳۹ انتقالی که انجام نشد
- ۱۳۹ ارتباط با پرسنل سپاه
- ۱۴۰ اسناد و مدارک

سرتیپ ۲ پاسدار جمشیدیان:

- ۱۴۱ در اکثر مأموریت‌ها، به عنوان نماینده حفاظت در خدمت شهید صیاد بودم
- ۱۴۱ شهید صیاد شخصی از جنس خودمان
- ۱۴۲ نکات ویژه بارز سببهای آمادگی رزمی
- ۱۴۳ الگوی رفتاری
- ۱۴۴ سماجت در پیگیری کارها
- ۱۴۵ نظم و انضباط
- ۱۴۵ بهره‌گیری از محضر علماء
- ۱۴۶ منش و شخصیت شهید صیاد
- ۱۴۶ نقش شهید صیاد در امور رفاهی ستاد کل
- ۱۴۷ شهادت
- ۱۴۸ تشییع جنازه شهید

مقدمه

ویژگی‌های شهید بزرگوار امیر سپهبد علی صیاد شیرازی و نقش او در مبارزات قبل از انقلاب، حین انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین مبارزه با ضد انقلاب و جنگ تحمیلی و دفاع مقدس موجب شده است در رابطه با ابعاد مختلف شخصیتی آن شهید مقالات و کتاب‌های گوناگونی به رشته تحریر در آید.

شاخصه مهم شهید سپهبد صیاد شیرازی در تمام دوران زندگی به ویژه در نقش یک نظامی و در کسوت یک ارتشی در گفتمان دینی و انقلاب اسلامی با عناوینی همچون تکلیف عدم ظلم‌پذیری تعریف و خلاصه می‌شود.

تکیه بر ویژگی‌های تعبدی و مذهبی و دینی شهید هر چند به عنوان یک شاخصه اثرگذار می‌تواند در مورد شخصیت شهید صیاد شیرازی مورد نظر قرار گیرد ولی ویژگی‌های دیگری از قبیل هوش، دانش، جرات و شهامت، اخلاق و حسن سلوک، اخلاص، جاذبه، نظم و انضباط ... نیز مؤلفه‌های دیگری هستند که در طول دوران خدمتی و در مسئولیت‌های واگذاری به آن شهید جلوه ویژه‌ای داشته و می‌تواند در ابعاد مختلف به آن پرداخته شود.

همانطور که دفاع مقدس و عملیات‌های پیروزمندانه طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس و مرصاد با نام و یاد شهید صیاد شیرازی عجین گردیده، نهاد بازرسی در نیروهای مسلح که شهید صیاد شیرازی در شکل‌گیری و سازماندهی آن نقش بی‌بدیلی داشته مترادف با نام صیاد شیرازی می‌باشد.

در سال ۱۳۶۸ ستاد فرماندهی کل قوا (که بعداً به نام ستاد کل نیروهای مسلح تغییر نام یافت) به فرمان فرماندهی معظم کل قوا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تشکیل گردید و شهید صیاد شیرازی به عنوان اولین معاون بازرسی در این ستاد منصوب و با استفاده از تجربیات ارزشمند سال‌های فرماندهی و اشراف به وظایف بازرسی‌ها در یاری رساندن به فرمانده، معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح را با پیشنهادی که از نقش این نهاد در ارائه حقایق به فرمانده و پیوند منطقی وی به بدنه نیروهای تحت امر در ذهن خود داشت بنا نهاد.

شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۷۰ در راستای اهداف بازرسی طرح ابتکاری خود برای ارزیابی آمادگی رزمی نیروهای مسلح (اعم از ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) را به فرماندهی معظم کل قوا تقدیم و پس از تصویب معظم له بازرسی‌های مذکور را با طرح‌ریزی و سازماندهی گروه‌های ویژه بازرسان آغاز نمود.

در کتابی که پیش رو دارید تلاش شده است نقش شهید صیاد شیرازی در شکل‌گیری معاونت بازرسی و ابتکارات و ویژگی‌های به کار رفته از سوی آن شهید بزرگوار در بازرسی‌های آمادگی رزمی و سایر بازرسی‌های انجام شده (اعم از بازرسی‌های برنامه‌ای، موردی و غیرمترقبه) از زبان ۱۷ نفر همکاران ارتشی و سپاهی که در کنار آن شهید و الامقام در بازرسی‌ها حضور فعال داشته‌اند با گفتمانی متفاوت در معرض دید خوانندگان قرار گیرد.

شهید صیاد شیرازی بیش از ۱۰ سال عهده‌دار مسئولیت معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح بوده و در این مدت ابتکارات و ویژگی‌های بسیاری را در انجام انواع بازرسی‌ها و بررسی‌ها اعمال نموده که در این مجموعه به پاره‌ای از آنها، البته در حیطه یک نوع از بازرسی به نام بازرسی آمادگی رزمی به اختصار اشاره گردیده است.

ضمن اذعان به کاستی‌های موجود در این مجموعه، آمادگی داریم در چاپ بعد نظرات و خاطرات دیدگاه‌ها و راهنمایی‌هایی را که از طرف همکاران و یاران آن شهید بزرگوار ارائه می‌گردد درج و نسبت به تکمیل شواهد اقدام نمائیم.

جملات برگزیده از راویان این کتاب

سرتیپ فرض الله شاهین راد

بیدار شدن از خواب با اذان صبح که کار سختی بود، در ایستادن و منتظر نوبت بودن برای گرفتن وضو، تعدادی خواب سرپایی می‌کردند. البته موضوع به تدریج عادت شد هم اکنون با گذشت ۳۰ سال من با اذان صبح نماز می‌خوانم.

سرتیپ ۲ محمد کوششی

یکی از حسنات ایشان این بود که وقتی وارد شهری می‌شدند، ابتدا به گلزار شهدای آنجا برای قرائت فاتحه می‌رفتند و همواره یاد شهدا را زنده نگه می‌داشتند و بعد آنهایی را که هم‌رمز بوده و بازنشست شده بودند و در این رده خیلی زحمت کشیده بودند، می‌رفتند به دیدن آنها؛ مثلاً ما در کامیاران (کردستان) که رفتیم، همراه ایشان به دیدن یکی از آن پیشمرگان مسلمان کرد که در مزرعه‌ی توت‌فرنگی کار می‌کرد رفتیم، ایشان همواره به دیدار بزرگان و نامداران جبهه می‌رفتند و این مورد را از اهم وظایف خود می‌دانستند.

سرتیپ ۲ حسن فردپور

شهید صیاد شیرازی در ارائه‌ی طرح‌های ابتکاری، ایده‌های اثر بخش، برنامه‌ریزی‌های هوشمندانه و بینش نظامی یک هنرمند و سرآمد نظامیان زمان خود بود.

سرتیپ ۲ احمد آرام

نگهبان شب دفتر ایشان، در هنگام ترخیص از خدمت اعلام داشت "یک تجربه و درس بسیار ارزنده‌ای از این امیر سرافراز آموختم که امیدوارم بتوانم در زندگی آن را بکار بگیرم: کم بخورم، کم بخوابم، زیاد عبادت کنم.

سرتیپ ۲ پاسدار سیدهاشم امامی

شخصیت شهید صیاد یک شخصیت چند بعدی بود یعنی صرف یک فرد نظامی خاص نبود، تدین ایشان که یک چیز فطری و ذاتی بود ایشان را به اینجا رساند. شخصیت وجودی و اثر گذاری که ایشان داشت منحصر به فرد بود.

سرتیپ ۲ پاسدار محمد علی صبور

اصولاً شهید صیاد تعریف دیگری از بازرسی داشت و دیدگاه جدیدی به بازرسی داد یعنی وقتی قرار می‌شد بازرسی از تشکیلات به عمل آید معمولاً یک اضطرابی به وجود می‌آمد شهید صیاد آمد آرامش را جایگزین اضطراب کرد.

سرتیپ ۲ پاسدار مصطفی شیری

معاونینی که بعد از شهید صیاد آمدند همه از تجربیات آن شهید تغذیه می‌کردند یعنی چیز جدیدی نیاوردند و هرکدام که افکارشان نسبت به شهید صیاد نزدیک‌تر بود موفق‌تر بودند و هرکدام از راه و منش شهید صیاد پیروی نکردند موفق نبودند.

سرتیپ ۲ پاسدار قاسمی

شهید صیاد بازرسی‌ها را مقید کرده بود به اینکه وقتی گزارش می‌نویسید، بی‌واسطه برای فرمانده معظم کل قوا گزارش می‌نویسید و لازم است که این گزارش صحیح نوشته شود و بسیار تأکید می‌کردند که ناقل گزارش غیرواقع به فرمانده معظم کل قوا نباشیم.

سرتیپ پاسدار علی شمشیری

ایده‌ی اولیه و ضرورت انجام بازرسی آمادگی رزمی و نیاز به چنین تحرکی در نیروهای مسلح مبدأ و متفکر و ایده و شروع‌کننده‌اش خود شهید صیاد بود، نه اینکه حالا یک دستوری در سیستم اداری بیاید و ایشان بخواهند صرفاً انجام دهند، چرا ایشان این احساس را داشت؟ ایشان احساس وظیفه می‌کرد نسبت به نظام، احساس وظیفه می‌کرد نسبت به همه نیروهای مسلح، احساس وظیفه می‌کرد که نیروهای مسلح یک کشوری که در معرض تهدیدات هست به دلیل روحیه‌ی استقلال طلبی و آزادی خواهی، باید این کشور همیشه در آمادگی کامل و حداکثری باشد و شهید صیاد احساس کرده بود که بعد از جنگ، چون سال ۶۸ که جنگ تمام شد، تا یک مقدار دستگاه‌ها خودشان را پیدا کردند شد سال ۷۰ و ۷۱ و به همان دلایل، یک مقدار، کم تحرکی و رکودی در مجموعه نیروهای مسلح ایجاد شده بود و حاصل این رکود می‌توانست خودش برای کشور بسیار خسارت ایجاد کند.

منشاء اولیه انجام بازرسی‌های آمادگی رزمی فقط شخص خود شهید صیاد بود، یعنی ایده از خودشان بود، پیگیری اینکه این ایده تبدیل به دستور شود از خود ایشان بود، اینکه این فرمان و دستور را در ستاد کل بتواند ساز و کارهایش را فراهم کند و بعد در مجموعه نیروهای مسلح عملیاتی کند هم کار و ایده خود ایشان بود، جمع‌بندی و پیگیری گزارشات، تا به استحضار مقام معظم رهبری برسد هم ایده‌ی خود ایشان بود و این چرخه‌ی از ایده تا محصول کاملاً کار خود شهید صیاد بود.

سرتیپ ۲ نجات‌علی صادقی‌گویا

در همین جا می‌گویم، شبیه این ماموریت موفق، با چنین گستره وسیع جغرافیایی و نیروی انسانی که تمام مجموعه نیروهای مسلح را بطور نمونه‌ای، پوشش دهد و مدیریت شود، شاید دیگر تکرار نگردد و از عهده مدیریت کسی برنیاید.

سرتیپ پاسدار محمد نبی رودکی

یکی از ویژگی‌های شهید صیاد، ویژگی ولایتی او بود و می‌گفت، من لنگرهای خودم و انقلاب را ولایت فقیه می‌دانم و امروز مقام معظم رهبری یک لنگرگاهی است برای این انقلاب که هر موقع ما نیاز داریم واقعاً ایشان راه گشاست.

سرتیپ ۲ پاسدار دکتر عیوض حیدرپور

شهید صیاد خودش یک فرهنگ بود، من امروز خیلی فکر کردم که فرهنگ اصلاً به چه معنی است، از نظر خودم به این نتیجه رسیدم اگر یک مجموعه رفتارها، عملکردها و دانش‌های نهادینه شده در انسان‌ها بتواند یک مجموعه مطلوب را رقم بزند، ما می‌توانیم اسمش را فرهنگ بگذاریم. تیمسار صیاد به معنای واقعی خودش یک فرهنگ بود، آن چیزی را که به آن باور داشت و به آن چیزی که عمل می‌کرد دقیقاً مطالعه شده بود و برای انجام هر کاری اول می‌رفت فرهنگ آن کار را پیدا می‌کرد، بررسی و شناخت پیدا می‌کرد. در زمانی که شروع به کار می‌کرد آن فرهنگ در وجود ایشان نهادینه شده بود.

و با اطمینان می‌توانم بگویم که ایشان کثیراللطافات بود، همه چیز اطرافش را می‌دید، هیچ چیز را از قلم نمی‌انداخت و ما در تاریخ خوانده‌ایم که این مسئله (کثیراللطافات) از ویژگی‌های برجسته حضرت علی (ع) بود که تیمسار صیاد داشت و به آن توجه می‌کرد. هرگز و در هیچ موفقیتی بنده ایشان را در قالب یک مدعی فاتح ندیدم، چون با اخلاص و با هدف انجام وظیفه و عمل به تکلیف می‌کرد و البته با توکل به خدا وارد هر کاری می‌شد و نتیجه هر چه بود برایش فرقی نمی‌کرد و مهم این بود که در طول مسیر به وظیفه‌اش درست عمل کند.

شهید صیاد بسیار صادق و بی‌شیله پيله بود، کاملاً شفاف و زلال بود، ایشان حتی شفاف و زلال‌تر از آب دریا بود، عمل به وظیفه و تکلیف و اطاعت از ولایت، از خصوصیات خدشه‌ناپذیر ایشان بود که تا لحظه شهادت حفظ کرد.

سرتیپ ۲ پاسدار ذبیح الله نامور

شهید صیاد افسری بود شجاع، دلیر، قوی، انقلابی، مؤمن، بی‌ریا، بی‌توقع و یک خدمتگزار مخلص و خستگی‌ناپذیر که با تمام توان و نیروی جسمی، روحی و فکری در خدمت نظام و کشور بود.

سرتیپ ۲ پاسدار امین الله فرهادی

قدرت بکارگیری همه نیروها از ویژگی‌های بالا و خاص ایشان بود، شهید با ظرفیت، توانایی‌ها و روحیه نیروهای سپاه هم به خوبی آشنا بود و این دو را با هم تلفیق کرد، تشکیل قرارگاه مشترک با دو فرهنگ و تفکر جداگانه از ابتکارات و خلاقیت‌های بسیار ارزنده و تاثیرگذار شهید صیاد در دوران دفاع مقدس بود.

ویژگی‌های شخصی، ویژگی‌های نظامی و ویژگی‌های فراملی از شهید صیاد چهره‌ای مقبول در بین ارتش، سپاه، بسیج و مردم کشور به وجود آورده بود.

سرتیپ ۲ پاسدار نعمت اللهی

ایشان همیشه چند دقیقه زودتر از من به دفتر کار می‌رسیدند من وقتی از سرویس پیاده می‌شدم از مسیری به دفتر کار می‌رفتم که خودرو شهید صیاد را در پارکینگ می‌دیدم یک روز

که پیاده شدم خودور ایشان را در محل همیشگی ندیدم با عجله منتظر آسانسور هم نشدم خودم را به دفتر رساندم و خوشحال بودم از اینکه بالاخره یک روز زودتر از شهید صیاد وارد دفتر می‌شوم، در دفتر را که باز کردم تلفن زنگ زد، آقا مهدی پسر شهید صیاد بود که خبر شهادت ایشان را به من داد.

سرتیپ ۲ پاسدار جمشیدیان

در تشییع جنازه شهید ابتدا نمی‌توانستیم تصمیم بگیریم که تشییع جنازه در کجا صورت گیرد تا این که از دفتر مقام معظم رهبری ابلاغ شد مراسم در ستادکل انجام شود. امیر دیانت فر (معاون بازرسی ستاد کل) به دستور آقای فیروزآبادی عهده‌دار اجرای این مراسم گردید. در ساعت ۷:۴۵ مطلع شدیم که حضرت آقا تشریف می‌آورند. صحنه تشریف فرمایی حضرت آقا و رفتن به سمت پیکر شهید واقعاً دیدنی و تکان دهنده بود، حلقه جمعیت مشتاق به ۴ الی ۵ متری مقام معظم رهبری رسیده بود، حضرت آقا در کنار پیکر شهید زانو زدند و پیکر شهید را بوسیدند، سکوت توأم با عشقی عمیق در فضای ستادکل حاکم شده بود.

روند اجرای بازرسی‌ها از اوایل آبان‌ماه ۱۳۷۱ کلید خورد و پس از تهیه گزارش نهایی در آخر مردادماه ۱۳۷۲، کار پیگیری اوامر صادره در رابطه با نتایج بازرسی‌های تقدیمی تا پایان سال ۱۳۷۲ ادامه یافت.

فهرست یگان‌ها و تاریخ‌های بازرسی

توضیح: به دلیل آن که اطلاعات دقیق بازرسی را برای رعایت حفاظت اطلاعات یادداشت نمی‌نمودم، بنابراین امکان درج دقیق تاریخ‌ها و یگان‌ها میسر نشده است. بعضی از اطلاعات ذیل تقریبی است. فاصله تاریخ‌ها بین دو بازدید، بازرسان، در معاونت بازرسی، درباره تهیه و تحویل گزارش بازرسی اخیر اقدام می‌نمودند.

توضیح: اگر در یک روز بازرسی، چند جا ثبت شده است، شکل کار بدین گونه بود که مثلاً گروه بازرسی اگر ۶ نفر بود، هر دو نفر را به یک جا می‌فرستادیم و به این شکل، تقسیم کار می‌شد.

- از ۷۱/۸/۱۰ تا ۷۱/۸/۱۵ حضور و جمع شدن بازرسان انتخابی در معاونت بازرسی و اجرای برنامه آموزش و توجیه برای بازرسان مدعو

- از ۷۱/۸/۱۶ تا چهار پنج روز بعد حضور بازرسان در ارومیه، پیرانشهر، سردشت، سقز، مریوان، سنندج. یگان‌هایی از: نیروی انتظامی، پایگاه‌ها، نیروی زمینی ارتش، نیروی زمینی سپاه، نیروی مقاومت سپاه

- شنبه ۷۱/۸/۳۰ بندرعباس، پایگاه هوایی و یگان‌های دیگر مستقر در استان هرمزگان
- ۷۱/۹/۵ پایگاه هوایی مهرآباد
- ۷۱/۹/۱۶ پادگان بیستون - تیپ ۲ لشکر ۸۱ کرمانشاه + پادگان ابوذر در سر پل ذهاب - تیپ ۳ لشکر ۸۱ کرمانشاه

- ۷۱/۹/۱۷ هوانیروز باختران
- ۷۱/۹/۱۸ دریافت نظرات و اطلاعات دادستان نظامی کرمانشاه
- ۷۱/۹/۱۸ گردان ۲۱۷ تیپ ۱ لشکر ۸۱ و ستاد لشکر
- در فاصله ۷۱/۹/۲۰ تا ۷۱/۹/۲۳ تیپ ۳۷ زرهی شیراز و یگان‌های دیگر استان فارس
- ۷۱/۹/۲۳، قوچان - تیپ ۲ لشکر ۷۷ مشهد - یگان‌های لشکر ۷۷ + تعمیر و نگهداری منطقه ۵ + آمادگاه مشهد

- ۷۱/۹/۲۸ پرندهک، یگان‌های لشکر ۲۳، گروه ۳۳ توپخانه نیروی زمینی ارتش

- ۷۱/۹/۳۰ تیپ ۶۵ ارتش در تهران
- ۶ و ۷/۱۰/۵ جلسه در بازرسی و برنامه توجیه و تهیه گزارش ها
- ۷۱/۱۰/۹ ستاد نیروی زمینی ارتش
- در فاصله ۷۱/۱۰/۱۰ تا ۷۱/۱۰/۱۲ ستاد مشترک سپاه
- ۷۱/۱۰/۱۲ ستاد نیروی مقاومت سپاه
- ۷۱/۱۰/۱۹ تا ۷۱/۱۰/۲۱ اهواز، دزفول یگان های سپاه، نیروی مقاومت
- ۷۱/۱۰/۲۳ تا ۷۱/۱۰/۲۵ زاهدان، زابل، خاش، لشکر ۸۸ ارتش، یگان های نیروی زمینی سپاه + نیروی مقاومت سپاه
- ۷۱/۱۰/۲۶ کرمان، بم - نیروی زمینی سپاه
- ۷۱/۱۰/۲۷ و ۲۸ مشهد نیروی زمینی سپاه ، لشکر ۵ نصر
- ۷۱/۱۰/۲۹ نیشابور
- ۷۱/۱۱/۴ تهران، لشکر ۲۷ نیروی زمینی سپاه
- ۷۱/۱۱/۵ تهران بسیج دانشجویی + تربیت بدنی سپاه
- ۷۱/۱۱/۶ نیروی انسانی مقاومت سپاه
- ۷۱/۱۱/۷ معاونت نیروی انسانی نیروی زمینی سپاه + ستاد مشترک سپاه
- ۷۱/۱۱/۱۸ بندر بوشهر - نیروی دریایی سپاه
- ۷۱/۱۱/۱۹ تیپ امیرالمومنین - نیروی دریایی سپاه
- ۷۱/۱۱/۲۰ و ۲۱ نیروی دریایی سپاه
- ۷۱/۱۱/۲۴ تا ۲۲ جزیره ابوموسی + تنبها + نیروی دریایی ارتش: ناولاوان، ناو پلنگ، ناو سبلان، یگان های مستقر در بندرعباس، بوشهر، چابهار
- ۷۱/۱۱/۲۵ ناو طارق + گردان ۳ تیپ تفنگدار + ناو لاوان در ۲۳۰ شب
- ۷۱/۱۱/۲۸ تهران، نیروی انسانی نیروی دریایی ارتش
- ۷ تا ۱۰/۱۲/۱۰ تبریز، نیروی زمینی سپاه و نیروی انتظامی + لشکر ۳۱ عاشورا + نیروی انتظامی مرنند، جلفا و اردبیل

- ۷۱/۱۲/۱۱ ناحیه ۱ یگان‌های مستقر در خوزستان، اهواز، شوش + نیروی انتظامی اندیمشک، دزفول و آبادان
 - ۱۳ تا ۷۱/۱۲/۱۵ ماهشهر - نیروی انتظامی
 - ۱۹ و ۷۱/۱۲/۱۸ ستاد نیروی انتظامی تهران بزرگ
 - ۲۱ تا ۷۲/۱/۲۳ دژبان کل ارتش
 - ۷۲/۱/۳۰ نیروی انسانی ستاد مشترک سپاه
 - ۷۲/۱/۳۱ معاونت طرح و قوانین ستاد مشترک سپاه + تیپ دژبان
 - ۶ و ۷۲/۲/۷ دانشگاه امام حسین (ع) + دانشکده علوم و فنون پیاده نیروی زمینی سپاه
 - ۷۲/۲/۱۱ مرکز آموزش پشتیبانی نیروی زمینی
 - ۷۲/۲/۱۲ و روزهای بعد مرکز آموزش بهداری ارتش + وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
- توضیح:** در یکی از این روزها که ثبت نکرده ام، نیروی قدس نیز بطور محدود، توسط دو سه نفر که جمعی همان نیرو بودند، اطلاعات آن، برای این بازرسی دریافت شد و مستقیماً به معاونت بازرسی ستاد کل تحویل داده شدند.
- ۷ و ۷۲/۲/۱۸ اصفهان، مهمات سازی، صنایع مکانیک، صنایع شیمیایی و؟
 - ۷۲/۲/۱۹ زرین شهر + شاهین شهر + خدمات درمانی اصفهان
 - ۷۲/۲/۲۱ تهران، مهمات‌سازی، جنگ‌افزارسازی، مکانیک، پارچین، دفتر حقوقی، بیمارستان چمران، صنایع هوایی وزارت دفاع
 - ۲۵ تا ۷۲/۲/۲۹ شیمیایی پارچین، باروت‌سازی، سازمان بیمه و بازنشستگی، موشک‌سازی، پارچین مهمات، باتری‌سازی، کارخانجات حدید، اداره جغرافیایی، سازمان صنایع دفاع
 - ۷۲/۳/۱ معاونت اداری وزارت دفاع
 - ۷۲/۳/۳ یگان حفاظت و پاسدار وزارت دفاع
 - از ۷۲/۴/۱۹ تا ۷۲/۵/۳ تنظیم و تحویل گزارش‌ها + گزارش نهائی

سرتیپ ستادسیدحسام هاشمی^۱



شهید صیادشیرازی و بازرسی

بازرسی چشم فرماندهی است.

شهید صیاد شیرازی این جمله بازرسی چشم فرمانده است را از همان ابتدای فرماندهی اش در نیروی زمینی تکرار می کرد و می فرمود این چشم باید قوی، تیز بین، و همیشه بیدار و فعال باشد. منش ایشان در ورود به نیروی زمینی بر این نبود که همه معاونت ها و مدیریت ها را تعویض نماید و در همان جلسه اول معارفه با ستاد نیروی زمینی فرمودند راه و روش من احترام متقابل و استفاده از همه افسران ستاد و تجربه است هر کس مایل است با من همکاری کند من استقبال می کنم و شرط اول و تقدم کارم جبهه و جنگ است اکثریت معاونت ها و مدیریت ها از این پیشنهاد استقبال کردند و در ستاد نیروی زمینی به جز چند انتصاب (جانشین، معاونت هماهنگ کننده و...) تغییر عمده ای نداشتیم، شهید با تک تک این معاونت ها جلسه می گذاشت هم به نظرات آنها توجه می کرد و هم نقطه نظرش را برای پیشرفت کار دیکته می کرد، در مورد بازرسی ستاد نیروی زمینی و طویلی از نظر تشکیلات بوده و اغلب افسران آن با قدمت بالای خدمتی و سنی بودند مثلاً خود رئیس بازرسی شاید بیش از ۱۲ الی ۱۴ سال از

۱. سرتیپ ستاد سیدحسام هاشمی در سال ۱۳۲۷ در شهر آمل به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده افسری گردید و در سال ۱۳۴۹ با رسته توپخانه فارغ التحصیل شد.

فعالیت های و مشاغل ایشان عبارتند از:

طی دوره مقدماتی، معاون و فرمانده آتشبار، طی دوره عالی، مأموریت داوطلبانه در کردستان و مجروحیت شدید در مقابله با ضدانقلاب، خدمت در اداره دوم ارتش، راه اندازی حفاظت اطلاعات نزا، طی دوره دافوس، فرمانده قرارگاه عملیاتی شمالغرب نزا، فرمانده گروه ۳۳ توپخانه، وابسته نظامی ایران در کشور چین، جانشین اداره دوم ارتش، رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، رئیس دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا، مشاور نظامی فرماندهی کل قوا که تا کنون (سال ۱۴۰۰) در این بسمت مشغول ادامه خدمت می باشد.

نامبرده از سال ۱۳۷۳ در راه اندازی و ادامه کار هیئت معارف جنگ، به صورت داوطلبانه و خارج از مشاغل سازمانی همراه با شهید سپهبد علی صیادشیرازی همکاری داشته و اکنون نیز (سال ۱۴۰۰) در بسمت جانشین مجموعه هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با ریاست محترم هیئت، امیر سرتیپ ستاد ناصر آراسته همکاری دارد.

شهید صیاد بزرگتر بود، خیلی اهل تحول و رفتن به جبهه و بازرسی میدانی در آن شرایط سخت نبودند، لذا شهید صیاد تصمیم گرفت این تفکر را اول در میدان رزم و در صحنه عملیات تجربه نماید و این موضوع را در جلسه با فرماندهان لشکر مطرح کرد و به آنها فرمودند برای بازرسی شما افسران جوانی را لازم دارید که تمام روز شب در خطوط پدافندی و دریگان‌ها حضور داشته باشند و همه حرکات مثبت و منفی یگان را روزانه برای شما گزارش نمایند، تصورم بر این است اولین فرمانده یگانی که از این پیشنهاد استقبال کرد شهید منفرد نیایکی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز بود شهید نیایکی به توصیه شهید صیاد سرگرد جوان هادی آموزگار را که یک افسر انقلابی بود به عنوان رئیس بازرسی لشکر معرفی کرد و بعداً در لشکر ۲۱ حمزه سروان ناصر آراسته، ستوانیکم کیانی در لشکر ۲۳ نیرو مخصوص و سرگرد داود نشاط افشاری به عنوان رئیس بازرسی لشکر ۱۶ زرهی قزوین معرفی شدند و این فرهنگ در اثر عملکرد خوب این افسران جوان در کلیه لشکرها گسترش پیدا کرد و این افسران جوان با انتخاب افسران و درجه‌داران همکار، بازرسی‌های لشکرها را بدون توجه به جدول سازمان فعال و فرماندهان که از عملکرد آنها راضی بودند از هر گونه مساعدت و پشتیبانی دریغ نداشتند، یک مسئله در این زمان جا مانده بود و آنهم ارتباط این بازرسی‌ها با بازرسی ستاد نیرو زمینی بود این‌ها ارتباط چندانی با هم نداشتند، هر کس کار خودش را می‌کرد، بازرس نیرو نقش مؤثری در پیشبرد کار یگان‌ها نداشت و تقریباً یکی دو سالی مسئله به همین وضع گذشت از طرفی چون رئیس بازرسی نیرو در حادثه فروردین ماه سال ۶۱ (حمله منافقین به ستاد نیرو) مجروح شده بود شهید صیاد اقدام به تعویض ایشان نکرد بقول معروف حرمت ایشان را حفظ کرد تا پایان اردیبهشت ماه سال ۶۲ یک روز مرا احضار کردند و گفتند می‌خواهم شما را به عنوان رئیس بازرسی نیرو معرفی کنم تا یک تحولی در بازرسی نیروی زمینی بوجود بیاید. رئیس بازرسی به سن بازنشستگی رسیده، ایشان بازنشسته می‌شوند، بازرسی چند روز تعطیل می‌شود. و در این فرصت با سازماندهی جدید وارد بازرسی خواهید شد و در سازماندهی جدید از افسران جوان و با تجربه یگان‌های رزمی استفاده خواهیم کرد مقدمات کار فراهم شد افسران مورد نظر شناسائی شدند و به ترتیب سرگردهای آموزگار از لشکر ۹۲، سرگرد داود نشاط افشاری از لشکر ۱۶، سروان ناصر آراسته از لشکر ۲۱، سروان برکاتی از لشکر ۱۶، تعدادی درجه‌دار مثلاً

استوار غلامی استوار ولیجانی استوار تهرانی که این افراد را هم همین دوستان معرفی کردند و برای همه افسران یاد شده درجه موقت سرهنگ دومی مصوب شد و ما با این افراد جدید وارد بازرسی نیروی زمینی شدیم البته در روز معارفه سرهنگ اکبر فتورائی که حدوداً هشت سال از نظر خدمتی از من جلوتر بود به عنوان جانشین بازرسی معرفی شد و بازرسی نیروی زمینی با سازماندهی جدید و مشی جدید شهید صیاد شیرازی شروع به کار کرد که منشأ تحول در ستاد و نیرو گردید و تا امروز هر رئیس بازرسی که روش شهید صیاد را در پیش گرفت موفقیت‌های خوبی را داشت در روش شهید صیاد بازرسی چشم و بازوی توانای فرمانده و یاور و خدمتکار یگان‌ها و حامی کارکنان و خار چشم خطاکاران و سوءاستفاده کنندگان بود.

بی مناسبت نمی‌دانم یک خاطره از سرهنگ فتورائی در روز معارفه بگویم، سرهنگ فتورائی جانشین اداری لشکر ۶۴ بود ایشان از افسران انقلابی بود که قبل از انقلاب بخاطر مبارزاتش با طاغوت و بخاطر توهین به شاه به حبس ابد محکوم شده بود و با پیروزی انقلاب از زندان آزاد و منشاء خدمات زیادی بعد از انقلاب بود و در این زمان (اردیبهشت سال ۱۳۶۲) معاون اداری لشکر ۶۴ بود. اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی از شهید صیاد درخواست نمود که ایشان را بخاطر سوابقش و اطلاعات مذهبی به عنوان جانشین عقیدتی سیاسی منصوب نمایند، شهید صیاد فرمودند من حرفی ندارم ولی نظر آقای فتورائی شرط است با سرهنگ فتورائی که صحبت شد ایشان فرمودند من سربازم هر چه دستور باشد اجرا می‌کنم.

مقدمات کار فراهم شد در ارومیه برای ایشان مراسم تودیع گرفتند و ایشان هم شبانه با اتوبوس راهی تهران شد تا در روز موعود معرفی ایشان به عنوان جانشین عقیدتی سیاسی و معرفی من به عنوان رئیس بازرسی همزمان انجام شود، تصورم بر این است که روز سوم یا چهارم خرداد ماه بود، همان روز صبح ساعت ۷ صبح حجت‌السلام کامران رئیس عقیدتی سیاسی به شهید صیاد زنگ زد و گفت ما از انتصاب سرهنگ فتورائی پشیمان شدیم، شهید فرمودند ما در لشکر ۶۴ برای او مراسم تودیع گرفتیم و ایشان الان در راه است. شهید صیاد شیرازی از این موضوع خیلی ناراحت شد و بلافاصله من را احضار کرد و گفت: فتورائی شخصیت محترمی است تا یک ساعت دیگر به اینجا می‌رسد چکار کنیم گفتم جناب سرهنگ نگرانی ندارد شما فتورائی را به عنوان رئیس بازرسی و مرا به عنوان جانشین ایشان معرفی کنید ایشان حداقل

هشت سال از من بزرگتر است، فرمودند من برای بازرسی نیرو نقشه‌هایی دارم، با شما راحت‌تر هستم، فتورائی هم از من بزرگتر است و هم سوابقی دارد که می‌خواهم احترامش حفظ شود گفتم نگران نباشید من مسئله را حل خواهم کرد.

سرهنگ فتورائی راس ساعت ۸ صبح وارد نیرو شد، با ایشان جلسه گذاشتم بطور خلاصه شمه‌ای از آن چه گذشته بود برایش تعریف کردم و گفتم جلسه معارفه ساعت ۹ شروع خواهد شد. اگر حرف و صحبتی داری قبلش با صیاد یک جلسه کوتاه داشته باشیم، سرهنگ فتورائی چند لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت حتماً خواست خداست و حکمتی در کار است که ما نمی‌دانیم جناب صیاد برای انتخاب شما به عنوان رئیس بازرسی فکر کرده و برنامه دارد، من ریاست بازرسی را قبول نمی‌کنم، ولی به عنوان جانشین شما در بازرسی آماده به خدمت هستم، گفتم جناب سرهنگ من خجالت می‌کشم شما هشت سال از من بزرگتر و پیشکسوت هستید، بلافاصله داستان فرماندهی اُسامه از سوی پیامبر را پیش کشید و فرمودند ما اگر انقلابی و مسلمان هستیم باید در عمل ثابت کنیم، هر دو نفر نزد صیاد رفتیم این بار فتورائی صحبت را آغاز کرد و گفت جناب سرهنگ اگر رضایت مرا می‌خواهید من در سمت جانشینی سرهنگ هاشمی راضی‌تر و راحت‌ترم.

سرهنگ فتورائی به مدت شش ماه به سمت جانشین من در بازرسی نیرو خدمت کرد و هفته‌ای دو روز برای ما کلاس تفسیر قرآن داشت و در عمل در تقویت ارزش‌های اخلاقی و عملی و علمی بچه‌های بازرسی اثر گذار بود.

سرتیپ دوم صلاحی گويا



مأموریت بازرسی های آمادگی رزمی

اینجانب در سال ۷۱، در دفتر پژوهش و تحقیقات نیروی زمینی ارتش مشغول خدمت بودم. در پایان مهرماه ۷۱، روانشاد، تیمسار سرتیپ صیاد شیرازی، با توجه به آشنائی که با من داشتند، بنده را احضار و درباره دعوت به همکاری در بازرسی نیروهای مسلح، به صورت مامور، مصاحبه و نظرم را جویا شدند.

من نیز با کمال میل، با توجه به آن که در دفتر پژوهش و تحقیقات نیروی زمینی ارتش، وقت خدمتی آزاد بیشتر نسبت به سایر مشاغل گذشته خود در امور فرماندهی و ستادی داشتم، این مأموریت را پذیرفتم.

دفاتر یادداشت‌هایی که از آن زمان تاکنون نگهداری نموده‌ام، معلوم می‌کند که از روز ۷۱/۰۸/۱۰ در بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح به ریاست امیر صیاد شیرازی حضور یافته‌ام. آن زمان، مجموعه بازرسی ستاد کل، به نام معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح نامیده می‌شد.

قصد دارم، نوشته‌ای که در مورد این بازرسی، برای کتاب حاضر ارائه می‌دهم، حالت کلی‌گویی نداشته باشد و تا آنجا که ظرفیت کتاب و یادداشت‌های به جا مانده اینجانب اجازه می‌دهد، به جزئیات موضوع بپردازم که خواننده را بهتر و دقیق‌تر آگاه سازد. معمولاً به جهت کمبود وقت و یا کم‌حوصلگی خواننده، مطالب مستند، به شکلی کلی گفته و یا نوشته می‌شود که کافی نبوده و مخاطب را قانع نمی‌سازد. ما در مورد روایت هشت سال جنگ تحمیلی نیز چنین مشکلی را در سخنرانی‌ها و یا درج آن در کتاب‌ها داریم.

۱. متولد سال ۱۳۲۷، ورود به دانشکده افسری در سال ۱۳۴۶، طی دوره‌های مقدماتی و عالی توپخانه، دافوس. مشاغل: معاون و فرمانده آتشبار، رئیس رکن ۱ و ۴ گردان، عقیدتی سیاسی لشکر ۲۱، فرمانده مرکز آموزش درجه‌داری، فرمانده لشکر عملیاتی ۸۴ خرم‌آباد، فرمانده آموزشگاه نظامی، فرمانده دانشگاه افسری امام علی (ع)، رئیس پژوهش و تحقیقات نر‌اجا. بازنشسته در سال ۱۳۷۸. همکاری با هیئت معارف جنگ از بدو تأسیس تا کنون (سال ۱۴۰۰).

قاعده صفر تا صد

ما معمولاً در کارهای شخصی خود، وقتی تصمیم به کاری می‌گیریم، از صفر تا صد آن را ابتدا مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از آن که مطمئن به تامین امکانات و شرایط مورد نیاز این مسیر صفر تا صد شدیم، اقدام به انجام کار مورد نظر می‌نمائیم. مثلاً، وقتی می‌خواهیم سفری از نقطه «الف» به مقصد «ب» برای انجام کار مورد نظر نمائیم، مانند: سفر زیارتی، سیاحتی، اداری، تجاری، دیدار و غیره، مسلماً، بدون بررسی مسائل صفر تا صد موضوعی که در نظر داریم و بدون تامین آن امکانات و شرایط لازم و کافی، وارد اقدامات اجرایی موضوعی که فقط درصدی از آن شرایط و امکانات را داریم، نمی‌گردیم.

من در بازرسی ۱۱ ماهه نیروهای مسلح به مسئولیت و مدیریت سرتیپ صیاد شیرازی شاهد بودم که این مرد بزرگ و مدبر، دقیقاً این قاعده صفر تا صد را با استعداد و نبوغ و وظیفه‌شناسی ذاتی خود که در طول زندگی خود آن را رعایت و پرورش داده بود، مورد توجه دقیق قرار می‌داد. به طوری که در این مدت نسبتاً طولانی و ماموریت سنگین در تمام جغرافیای ایران، با نکته‌ای منفی که ناشی از عدم توجه و یا عدم پیش بینی صفر تا صد موضوع باشد، روبرو نشدیم. البته گفتن این حرف‌ها در نوشتن و خواندن، آسان به نظر می‌آید، اما اهل تجربه متوجه هستند که کسب چنین موفقیت و نتیجه توصیفی آن، چه قدر کار سخت و طاقت فرسا و هوشمندانه را پشت سر گذارده است. و این نیز از عهده مردان بزرگ و خود ساخته بر می‌آید. مطالعه این خاطرات، عظمت و مدیریت کار انجام شده را معلوم می‌نماید.

در همین جا می‌گویم، شبیه این ماموریت موفق، یا چنین گستره وسیع جغرافیایی و نیروی انسانی که تمام مجموعه نیروهای مسلح را بطور نمونه‌ای، پوشش دهد و مدیریت شود، شاید دیگر تکرار نگردد و از عهده مدیریت کسی برنیاید.

خدا کند در کلیه دستگاه‌های کشوری و لشکری، و تمام رده‌ها از پایین تا بالا، در انجام وظایف هر کدام از امور وظایف سازمانی خود این قاعده صفر تا صد را مورد توجه قرار داده و آن را به شکل مطلوبی به اجرا در آورند.

از خداوند متعال در خواست داریم، روح این بزرگ مرد که تمام اخلاق و رفتار و خدماتش برای نسل زمان خود و نسل‌های بعدی آموزنده و نمونه بوده است، برای همیشه شاد باشد.

چگونگی انتخاب بازرسان

ماموریت ارزیابی آمادگی رزمی نیروهای مسلح، گستره آن، چنان بزرگ و یا سنگین بود که از عهده مجموعه نیروی انسانی محدود در معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح که ساختار آن برای امور جاری تعریف شده بود، بر نمی‌آمد. بنابراین نیاز بود، نیروی انسانی لازم و واجد شرایط برای این ماموریت، از مجموعه نیروهای مسلح، انتخاب تا جذب و به کارگیری در این ماموریت به خدمت گرفته شوند. خواننده اهل تجربه متوجه است که همین کار، با توجه به موضوع نامه نگاری‌های اداری و سلسله مراتب موازی، چه قدر نفس گیر بوده است. برای این ماموریت مورد بحث، ساختاری برای مدت ماموریت بطور موقت تعریف شده بود که در سطرهای بعد، آن را توضیح خواهیم داد.

در مدت ۱۱ ماهی که از ابتدا تا انتهای این بازرسی، به طور پیوسته به معاونت بازرسی مامور شدم، شاهد بودم که صدها افسر و امیر از ارتش و هم‌طراز آنان از سپاه و نیروی انتظامی و وزارت دفاع، به عنوان بازرس همکار در موضوع تخصصی تعریف شده وارد می‌شدند و پس از آموزش فشرده اولیه، در مجموعه هیئت بازرسی، اجرای ماموریت می‌کردند و پس از ارائه گزارش بازرسی انجام شده، با تقدیر و پرداخت حق‌الزحمه آنان، به یگان خود مراجعت می‌نمودند. بعضی از این همکاران بازرس مدعو برای یک یا چند یگان خاص به شکل متغیر به خدمت گرفته می‌شدند و بعضی نیز که تعداد آنان کمتر بود، مانند اینجانب، در تمام مدت بازرسی ۱۱ ماهه از آغاز تا پایان، بطور ثابت در خدمت ستاد کل نیروهای مسلح بودند.

وقتی توجه به بازرسان مدعو می‌کردیم، متوجه می‌شدیم که معلوم بود، که انتخاب هر کدام از آنان، خیلی حساب شده بود. هر کدام، ضمن آنکه از تخصص و تجربه بالایی نسبت به همکاران خود برخوردار بودند، در ضمن از نیروهای خوشنام یگان خدمتی خود محسوب و مورد احترام همکاران یگانی خود بودند. ملاحظه می‌فرمائید که شناسائی و انتخاب و به خدمت گیری هر کدام از این ماموران چقدر نیاز به اقدامات اندیشه‌ورزی و اجرائی و کار دسته جمعی از مرحله شناسائی تا جلب موافقت نیروی مربوطه و بالاخره، ورود به بازرسی و اجرا، دارد.

با توجه به آن که سوابق آن بازرسی، اکنون در دسترس نمی‌باشد امکان درج اسامی، تمام آن همکاران در این کتاب میسر نیست و چه خوب بود که این امکان وجود داشت.

ساختار و گروه‌های تخصصی انتخاب شده برای بازرسی

دفتر یادداشت من نشان می‌دهد که در تاریخ ۷۱/۰۸/۱۰ در جلسه آموزشی و یا توجیه ماموریت در نظر گرفته شده (که امیر صیاد شیرازی، شخصا آموزش و شرح می‌داد)، حضور یافته و عناوین مطالب و یا کلید واژه‌های گفته شده را بطور فشرده یادداشت کرده ام که برای آن زمان، با خواندن آن جملات و کلمات، شرح موضوع را به خاطر می‌آوردم. در این نوشته، آن چه که برای این کتاب مفید است و به یاد دارم، شرح می‌دهم. شهید صیاد شیرازی، مانند یک استاد، عناوین مطالبی را که باید ارائه می‌داد، در ابتدا بر روی شفاف آموزشی ارائه داد.

در توضیحات بعدی، گفتند، در شرفیابی اخیر که حضور مقام معظم رهبری فرماندهی کل قوا داشتیم، فرمودند: ظرف مدت ۳ ماه، ستاد کل نیروهای مسلح (معاونت بازرسی) تحت نظر مستقیم و پیگیری رئیس ستاد کل، وضعیت نیروهای مسلح را بررسی نموده و برای رسیدن به وضع مطلوب، راه کارهای لازم ارائه گردد.

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌گردد، این ماموریت تا نقطه پایان و تقدیم گزارش نهایی به مدت یک سال طول کشید. و ستاد کل در همان زمان، نتیجه اقدامات و علت طولانی شدن و نیز متوقف نشدن ماموریت را به عرض می‌رساند.

یادداشت‌ها و جملات کلیدی درج شده

- ارزیابی آمادگی رزمی انجام خواهد شد.
- ارزیابی آمادگی رزمی شامل: ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و روند امور وزارت دفاع خواهد بود.
- باید روی نتایج، تجزیه و تحلیل داشته باشیم.
- به راه کارهای جامع برای وصول از وضع موجود به وضع مطلوب برسیم و در گزارش‌های خود پیشنهاد دهیم.
- ارتش، شامل: ستاد مشترک ارتش و ۳ نیروی زمینی، هوایی، دریایی

مأموریت بازرسی‌های آمادگی رزمی / سرتیپ ۲ صادقی گویا / ۲۱

- سپاه، شامل: ستاد مشترک سپاه + ۳ نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه + نیروی قدس + نیروی مقاومت

ساختار پیش‌بینی شده برای ماموریت مورد نظر

۱- هیئت رئیسه: رئیس، جانشین، معاون هماهنگ‌کننده، مشاوران، دبیر، عنصر حفاظت اطلاعات.

۲- یازده کمیته تخصصی: عملیات، اطلاعات، پرسنل، آموزش، لجستیک، مخابرات، مهندسی، بهداری، تحقیقات دفاعی، سازمان، مالی و بودجه.

۳- گروه پشتیبانی

توضیح: در جلسه درباره هر کدام توضیح داده شد و مسئولان هر کدام که معلوم بودند، در همان زمان معرفی شدند.

آمادگی رزمی: آمادگی رزمی عبارت است از مجموع ظرفیت مادی و معنوی یک سازمان نظامی و چگونگی به کارگیری آنها در اجرای ماموریت‌های واگذاری و دست‌یابی به هدف تعریف شده.

ترکیب آمادگی رزمی: عوامل فیزیکی - عوامل روحی و روانی

عناصر قدرت طرح‌ریزی فرمانده: سازمان، آموزش، حمیت قسمتی، واکنش، تحرک، وضع تجهیزات

عناصر تشکیل‌دهنده آمادگی رزمی: عوامل کمی (عوامل فیزیکی یا محسوس) / عوامل کیفی (عوامل غیر محسوس) / عوامل تاثیرگذار (برترساز)

توضیح: در یادداشت‌های من، عناصر قدرت ملی نیز درج شده و نیز عناصر برترساز درج شده که نوشتن آنها در این نوشته و بدون شرح لازم، به نظر می‌آید از ظرفیت و موضوع این نوشته خارج باشد. و درج عباراتی ناقص، بهره‌ای برای خواننده نداشته باشد.

- در یادداشت‌های موجود، جمله‌ای دیده می‌شود: آیا ستاد کل نیروهای مسلح هم ارزیابی می‌شود؟ یادم نمی‌آید که جواب این سوال چه بود. خواستم که خواننده این نوشته بداند که چنین سوالی هم، آن روز مطرح بوده است.

- در ضمن، بازرسی از عقیدتی سیاسی‌ها و حفاظت اطلاعات هم در این بازرسی، انجام نگرفت و آیا بعدها اقدام شد، خبر ندارم.

آمادگی رزمی = کمیت (تعداد) × کیفیت (عوامل مادی ماتریل) × کیفیت (عوامل غیر مادی)
- تمام یگان‌ها را نمی‌توانیم ارزیابی کنیم. نمونه برداری می‌کنیم و همان نمونه‌ها را به طور دقیق می‌سنجیم.

- یگانی را برابر یک سناریو، حرکت می‌دهیم.

- در مجموع به این نتیجه باید برسیم که: آیا نیروهای مسلح آمادگی دفاع از جمهوری اسلامی را برابر ماموریت‌های محوله دارند و اگر دارند تا چه مقدار؟

عوامل موثر در موفقیت

- مدیریت مستمر و کیفی در هیئت بازرسی

- صلاحیت بازرسان

- طرح ریزی و برنامه ریزی

- توجیه و آموزش بازرسان هیئت‌ها

- اجرای دقیق مفاد مشی بازرسی

- رعایت اخلاق بازرسی

- نظارت دقیق در اجرا

- مجهز بودن به روحیه جبهه‌ای

- استمرار در تهیه گزارش‌ها به طور تدریجی و بدون تعویق: گزارش کمیته تخصصی،

گزارش هیئت مدیره، گزارش جمع بندی کل بازرسی، تجزیه و تحلیل و راه کارها.

- بهره‌گیری و بکارگیری از کلیه امکانات داخل ستاد.

- از این لحظه به بعد روی ماموریت خودتان فکر کنید و طرح و الگو بدهید. اصل، بر

شدن است.

مأموریت بازرسی های آمادگی رزمی / سرتیپ ۲ صادقی گویا / ۲۳

- اولین ماموریت بازرسی درصدی از یگان های زیر در منطقه شمالغرب می باشد.
- در سپاه: قرارگاه حمزه + ۳ قرارگاه فرعی + لشکر ۳۱ عاشورا + یک تیپ از لشکر ۱۳ + تیپ ابوالفضل + بخشی از لشکر سیدالشهداء
- در لجستیک: مرکز لجستیک + مرکز بهداری + مرکز مخابرات
- گردان های عملیاتی: از سپاه و از ارتش مامور به سپاه
- نیروی مقاومت
- در ارتش: لشکر ۶۴ + لشکر ۲۸ + تیپ ۶۵ + تیپ ۴۰ + گروه ۱۱ توپخانه + پشتیبانی منطقه ۴
- نیروی انتظامی: مرکز آموزش در کهریز آذربایجان غربی و ...

نکات مورد نظر بازرسی در موضوع آموزش

آموزش انفرادی برابر برنامه آموزش رزم مقدماتی آموزش انفرادی افراد در یگان با توجه به شغل سازمانی که دارد، چگونه است؟

آیا یگان، برنامه آموزشی یگانی دارد و به اجرا در می آورد؟ چند درصد؟
میزان آمادگی آموزش یگان و اجزاء آن نسبت به ماموریت سازمانی، چگونه است؟ چند درصد توان آموزشی نسبت به ماموریت دارد؟ سوال کتبی، شفاهی، عملی ایجاد وضعیت و ارزیابی آموزشی نفرات و یگان، نسبت به وضعیت ایجاد شده یگان های سپاه چگونه؟ یگانی را به عقب بکشانیم، توانائی جمع آوری موجودی را بطور کامل دارد؟ پرسنل یگان که در طول ساعات خدمتی، امکان جمع آوری آنان نیست، تکلیف آموزشی آنان چگونه است؟ سواد آموزی؟ برای هر نمونه یگانی، چک لیست مخصوص در نظر گرفته شود. زنجیر آموزشی در ارتش: سماجا، معاونت آموزشی نیروها، قرارگاه ها، ستاد لشکر و تیپ مستقل، تیپ، ستاد گردان، گروهان ها، پایگاه ها.

یگان ها: رزمی، پشتیبانی رزمی، مراکز آموزش، شیمیایی - میکروبی - هسته ای، رکن ۳، مدارک؟، بازرسی های انفرادی آموزشی: جنگ افزار، رزم مقدماتی.

بازرسی رسته‌ای: مخابرات، اردنانس، سررشته‌داری، بهداری، پیاده، زرهی، توپخانه، مهندسی، هوانیروز، نهاجا، نداجا، بازرسی قوه جسمانی، سواد آموزی، تیراندازی، کار دسته جمعی یگان

توضیح: اینکه در ابتدای یادداشت‌ها، درباره نکات بازرسی آموزشی، یادداشت برداری کرده ام، علت آن است که، در آغاز، من را برای بازرسی آموزش در نظر گرفته بودند، اما بعد از سامان دهی اولیه گروه‌ها و تامین نیروی لازم، روز بعد، من را برای گروه پرسنلی اختصاص دادند که تا پایان بازرسی در همین گروه پرسنلی باقی ماندم و یادداشت‌های مربوط به آموزش را هم در بالا آوردم، تا خواننده نوع نگاه مدیریت بازرسی، نسبت به ابعاد مورد نظر در آموزش را آگاه گردد.

توضیح: مدیریت بازرسی از ما خواسته بود که هر گروه، در همان ساعات خدمتی، با هم مذاکره نمایند و درباره نکات بازرسی که موضوع مربوطه باید مورد توجه قرار گیرد، شناسائی و مدون نمایند. از طرفی، تعدادی چک لیست موضوعی هم، از سوی مدیریت بازرسی در اختیار گروه قرار داده می‌شد که آنها را نیز مطالعه و بهره‌برداری نمایند.

دفتر یادداشت من نشان می‌دهد که درباره امور پرسنلی، مواردی که باید مورد توجه و ارزیابی قرار دهیم به شکل نمای درختی و شاخه‌ای نوشته‌ام. در اینجا، برای آگاهی خوانندگان، به شکل قابل استفاده می‌نویسیم. هر چند که باید متوجه باشیم که این یادداشت‌ها، کامل نیستند و برای دسترسی به اجزاء کامل موضوع، باید به کتب آموزشی دافوس مراجعه نمود.

پرسنلی: مواردی که درباره امور پرسنلی، لازم است مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. سازمان: آیا جدول سازمان جوابگوی امور جاری هست؟ آیا افراد موجود جوابگوی امور محوله هستند؟

آمار: سازمانی کادر، وظیفه، جمع. موجودی، درصد آمارهای مختلف؟ شیوه تهیه پرسنل؟ چگونگی تقسیم پرسنل؟ توجه به تعدیل پرسنل، تعدیل پایه خدمتی؟ رفاه و روحیه: اقدامات انجام شده؟ ابتکارات؟ مکاتبات؟ امورات تحت اقدام؟

انضباط: ارزیابی انضباطی انفرادی، دسته جمعی، ظاهری و ...

بازدیدها: سوابق؟ اقدامات ستادی؟ اقدامات نظارتی؟ مدارک؟ آدرس و مشخصات؟

ترفیعات: ترفیعات به موقع

انتصابات: خدمت در مشاغل سازمانی؟ کار به کاردان؟ تخصص قبلی نیروهای وظیفه؟

۷۱/۸/۱۲: تا ۳ بعد از ظهر کاری نداریم.

توضیح: جمله این معناراً می‌رساند که مدیریت بازرسی با گروه‌ها کاری ندارد و گروه‌ها به همفکری و طراحی مأموریت واگذاری بپردازند.

- فردا ۹ صبح، کل هیئت در سالن اجتماع باشند.

- چک لیست‌هایی که باید تهیه شود، ستاد لشکر / تیپ / پادگان / مرکز آموزش / گردان / ستاد نیرو / ستاد مشترک ارتش / ستاد مشترک سپاه / وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح / نیروی مقاومت

- چک لیست ترتیب وظایف رکن یکم مورد مطالعه قرار گیرد.

- اعضای گروه بازرسی پرسنلی: سرتیپ پاسدار ابوالقاسم شُکری از ستاد کل، سرتیپ ۲ صادقی گویا، پاسدار محمد علی کاظمی از نیروی مقاومت، پاسدار محمد محمدی از نیروی انسانی ستاد مشترک سپاه، پاسدار بهرام منسومی از طرح و برنامه ستاد کل، سرگرد سعادت‌پناه از پرسنلی نیروی انتظامی.

توضیح: به ترتیب که بازرسی‌ها به نیروها، شهرها و یگان‌های دیگر تغییر می‌یافت، بازرسان گروه هم تغییر می‌یافتند. مثلاً در نیروی هوایی و نیروی دریایی، بازرسانی از آن نیروها نیز در ترکیب گروه شرکت می‌کرد. اما من در تمام مراحل فرد ثابت گروه بودم. سرگروه‌های یازده‌گانه، معمولاً درجه سرتیپی داشتند یا پاسدار، یا ارتشی بودند.

- چهارشنبه ۷۱/۸/۱۴: معرفی اعضا هیئت بازرسی به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح.

عوامل شش گانه مهم در هر سازمان

۱- شمای سازمان ۲- نیروی انسانی ۳- وسایل و تجهیزات

۴- مدیریت ۵- مشی و رویه ۶- بازرسی

تعریف بازرسی: بازرسی عبارت است از ارزیابی دقیق و عمیق از روند و جریان کار یک سازمان
نکته: واژه بازرسی، نیاستی با کلماتی نظیر: بازدید، نظارت، بررسی، کسب اطلاعات و غیره اشتباه
شود

اهداف نه گانه بازرسی

۱- چشم فرماندهی ۲- سازندگی و جذب ۳- تمایز حق از باطل ۴- پیوند منطقی فرمانده به
بدنه (پیکره) ۵- معضل شناسی و مشکل گشایی ۶- انتقال خصلت های نیکو ۷- دردمند کردن
فرمانده به درد محیط ۸- شناخت ارزش ها (دنبال آدم های خوب بگردید، ارزش مدیریت های
کنونی، ارزش نگهداری بیت المال) ۹- گنجینه نظر، پیشنهاد، ابتکار

اصول چهارگانه در مشی عملی بازرسی

۱- مشاهده ۲- تشخیص ۳- ثبت ۴- سند و مدارک

گزارش بازرسی

۱- محاسن ۲- معایب ۳- نواقص ۴- تجزیه و تحلیل ۵- نتیجه ۶- پیشنهاد
- هر گروه یک دبیر داشته باشد و تقسیم کار انجام گیرد.
- حفاظت اسناد و مطالب ضروری است.

توضیح: در مدت بازرسی به هر کدام از بازرسان، یک دفتر یادداشت می دادند که جلد آن بان نشان ستاد
کل و کلمات معاونت بازرسی و ... چاپ شده بود و داخل آن کاغذ سفید گاهی در حدود ۵۰ برگ در اندازه
۱۷×۱۰ سانتی متر که عطف دفتر در قسمت عرض و بالای آن بود. مدیریت بازرسی تاکید داشت که تمام
مطالب را در این دفتر بنویسند و در جای دیگری ننویسند و پس از پایان هر ماموریت و ارائه گزارش نهائی
آن ماموریت، این دفتر را به معاونت بازرسی برگردانند و حق همراه بردن آن و نگهداری آن بعد از خاتمه
ماموریت ندارند. فکر کنم که دبیر خانه معاونت بازرسی این دفاتر را تا پایان ماموریت کلی نگهداری نمود
و پس از ارسال گزارش نهایی و دریافت دستور، نسبت به انهدام آن دفاتر اقدام نمود. من از چگونگی اجرا

خبر ندارم، زیرا به بازرسی مامور و جمعی نیروی زمینی ارتش بودم. من نیز دفاتر خود را که شامل اطلاعات و آمار بود به بازرسی برگرداندم و دفاتری که اکنون دارم، مطالب آموزشی و بدون طبقه بندی است. ضمن اینکه در تهیه گزارش هر مأموریت به این دفاتر مراجعه و نیاز داشتم.

یگان‌ها و قسمت‌هایی که در مأموریت شمالغرب بازرسی خواهند شد:

- ارتش، یگان‌های نمونه از: لشکر ۶۴، لشکر ۲۸، تیپ ۴۰ سراب، تیپ ۲۵ پسوه، تعمیر و نگهداری منطقه ۴، پشتیبانی منطقه ۴، مرکز آموزش ۰۳ عجب شیر، گروه ۱۱ توپخانه مراغه.
- پایگاه‌ها: بروجردی، شهرامفر، کاظمی.
- سپاه، یگان‌های نمونه از: لشکر ۳ سیدالشهداء، لشکر ۶ فتح، تیپ ۵ ابوالفضل.
- نیروی مقاومت، یگان‌های نمونه از: ناحیه مقاومت آذربایجان غربی، ناحیه مقاومت کردستان.
- نیروی انتظامی، یگان‌های نمونه از: ناحیه، منطقه، حوزه، پاسگاه، پایگاه، گردان‌های عملیاتی.

مقصد مسافرت بازرسی

ارومیه - پیرانشهر - سردشت - سقز - میوان - سنندج

۷۱/۸/۱۵ پنج شنبه در محل معاونت بازرسی

- تشکیل و مشورت، درون گروه‌ها

- چهارچوب ارزیابی، چک لیست‌های مورد نظر

* نیروی زمینی ارتش و سپاه: قرار گاه‌های اصلی و فرعی / ۳ نوع یگان روش و نمونه:

رزمی، پشتیبانی رزمی، پشتیبانی خدمات رزمی.

* ناحیه مقاومت در هر استان: ستاد مقاومت / ناحیه مقاومت شهرستان / پایگاه‌های

مقاومت شهرستان / ناحیه مقاومت شهری و روستائی / پایگاه مقاومت زیر مجموعه ناحیه مقاومت

* نیروی انتظامی، یگان‌های نمونه: در هر استان ناحیه انتظامی / ستاد ناحیه / منطقه

انتظامی / حوزه انتظامی / پاسگاه انتظامی / پایگاه‌های تامین / گردان‌های عملیاتی.

وسایل همراه: لباس کار دو دست، لباس گرم (زیر، رو)، وسایل شخصی (خمیر دندان، مسواک، حوله، ریش تراش، شورت، زیر پیراهن)

توضیح: شاید نوشتن وسایل همراه در این نوشته، نیاز نباشد. اما خواستم بنویسم که خواننده متوجه شود که مدیریت بازرسی، هیچ نکته ای از مسیر صفر تا صد موضوع را از نظر دور نداشته و به تمام اجزاء موضوع، هر چند کوچک و بدیهی توجه داشته است.

ریاست ستاد کل: حیطه بندی / حفاظت اطلاعات / نمی خواهیم تضعیف کنیم، بلکه می خواهیم تقویت بکنیم.

تو قدم در راه بنه راه گفتندت، چگونه باید رفت

جمعه ۷۱/۸/۱۶

* یادداشت های من نشان می دهد که بعد از نماز مغرب، هیئت بازرسی در قرارگاه شمالغرب نیروی زمینی ارتش بوده است. امیر سرتیپ دادبین، آن زمان فرمانده قرارگاه بود و گزینشی از وضعیت جاری منطقه را به هیئت بازرسی ارائه داد.

بعد از توجیه قرارگاه، فرمانده لشکر ۶۴ درباره وضعیت لشکر مطالبی را ارائه نمود. ساعت ۱۸۴۵ تا ۱۹۴۵ جلسه هیئت رئیسه با گروه ها بوده است.

شنبه ۷۱/۸/۱۷

* ساعت ۰۸۰۰ در ناحیه انتظامی آذربایجان غربی بودیم و سرتیپ ۲ اصلان زاده گزارشی از ناحیه تحت مسئولیت خود را ارائه داد.

نکاتی از گزارش فرمانده ناحیه یادداشت نموده ام که درج تمام آنها، مناسب این نوشته نمی باشد. بعضی از آن نکات، انتخاب و درج می نمایم.

- شکایت از کمبود نیروی انسانی با ارائه اعداد سازمانی و موجودی

- با ۳ کشور نخجوان، ترکیه، عراق، مرز مشترک داریم.

- ریزش سقف اکثر پایگاه ها در اثر برف و باران

- کمبود واگذاری اعتبارات

- لباس و جیره واگذاری برای سرباز کافی نیست
- سرباز برای رفت و برگشت مرخصی، چند برابر حقوق خود باید خرج کند
- یک مرخصی برای سرباز ۳۰۰۰ تومان هزینه دارد، در مقابل ۱۵۰ تومان حقوق می‌گیرد
- جمعا ۸۸۳ کیلومتر مرز داریم
- جمعا ۶۴ گروهان سازمانی و غیر سازمانی عملیاتی در مناطق تحت مسئولیت مستقر نموده‌ایم.
- گزارشی ارائه شد که معلوم می‌نمود که تا سال ۱۳۱۳ مسئولیت مرزها برعهده عشایر بود و بعد ارتش و بعد ژاندارمری و بالاخره نیروی انتظامی
- پاسگاه‌هایی داریم که ۷ ماه از سال، راه آنها در اثر برف و سرما بسته است
- اطلاعات راجع به مواد غذایی، آمار جیره بگیران ارائه شد و توانائی‌ها، اقدامات، مشکلات و کمبودها با عدد و رقم گفته شد
- در یادداشت‌هایم نوشته ام، تسلط خوب فرمانده ناحیه انتظامی به امور مربوطه و تصور مدیریت خوب وی، ارائه خوب گزارش توجیهی، کالک و نقشه وضعیت اطلاعات با علائم خوب و گویا تهیه شده بود.
- * یادداشت‌هایم نشان می‌دهد، در همین روز در ناحیه مقاومت نیز حضور یافتیم و گزارشی از وضعیت ناحیه‌ها، پایگاه‌ها، گردان‌های عاشورا و بالاخره توانائی‌ها، کمبودها و مشکلات و پیشنهادها ارائه شد. درج نکات یادداشت شده را برای این نوشته، مناسب نمی‌دانم.
- ۷۱/۸/۱۷ بعدازظهر در قرارگاه مرکزی حمزه سپاه پاسداران به فرماندهی سرتیپ پاسدار هدایت، حضور یافتیم. معاون عملیات و اطلاعات قرارگاه حمزه، سرتیپ ۲ پاسدار ترابی گزارشی از وضعیت منطقه قرارگاه ارائه داد. آماری از شهید، مجروح و اسیر ارائه شد. اطلاعاتی از کمیت و کیفیت نیروی انسانی موجود گفته شد. اعداد و ارقام کلیدی از اقدامات، جرائم و غیره توسط سایر معاونت‌های قرارگاه ارائه شد.

سرتیپ پاسدار هدایت

- سرباز به مشهد می رود ۲۰۰۰ تومان رفت و ۲۰۰۰ تومان برگشت هزینه می کند. در حالی که سرباز در طول دو سال در مجموع ۳۶۰۰ تومان دریافت می کند.
- ۶۰ درصد زیر نرُم، الان به سرباز دارد جیره می رسد.
- ما دو چیز کم داریم: ۱- مدیران تربیت شده - ۲- برنامه.

مدیریت بازرسی

- جاهائی که گروه‌ها باید مورد بازرسی قرار دهند: قرارگاه حمزه / لشکر ۳ شهدا / یک گردان پیاده از تیپ ۱ لشکر ۳ / گردانی از لشکر ۳ در سرو / ستاد ناحیه مقاومت / ستاد لشکر ۶۴ / گردان ۱۰۹ پیاده در سلماس / گردان تانک و توپخانه در قوشچی / ستاد ناحیه انتظامی / یک گردان عملیاتی نیروی انتظامی در سرو
- ساعت ۲۱۳۰ جلسه با سرگروه‌ها خواهیم داشت.
- هر گروه به مدت ۳ تا ۵ دقیقه گزارش دهد. شامل: مقدمه، کجا و چه کردید؟ برجستگی‌های مثبت و منفی که در روز بازدید برداشت نمودید. پیشنهاد برای کار فردا.
- ۵۳۰ بیداری / ۵۴۵ نماز / ۷ صبح کسی اینجا نباشد / وسایلتان را یکجا داخل ماشین بگذارید.
- **مسیرها و مقاصد هیئت بازرسی:** ارومیه، اشنویه، جلدیان، پیرانشهر، سردشت

توضیح: از آنجایی که یادداشت‌هایم را برای رعایت حفاظت اطلاعات، با جملات کامل نمی نوشتم و فقط برای کاربرد تهیه گزارش روز بعد یادداشت می کردم، بنابراین، نوشته اینجانب شامل جملات پراکنده و ناقص خواهد بود که ممکن است مورد انتقاد خواننده واقع شود. از طرفی اکنون، برای اینجانب نیز بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها معلوم نیست، چون یادداشت نگردیده است. تا آنجا که ممکن باشد، سعی می‌نمایم اطلاعات مفیدی را در این نوشته ارائه دهم.

- یادم می‌آید، در این مرحله از بازرسی، گروه بازرسی پرسنلی، یک شب در یکی از پایگاه‌های گردانی نیروی انتظامی، استقرار یافتیم. به ما گفته بودند که در زمان بازرسی، هر

جا که به ساعات منع عبور و مرور رسیدید، همان جا، شب بمانید. احتمالاً این محل در محور بانه به سردشت، گردان عملیاتی کوخان بوده است.

- برابر برنامه ای که به ما داده بودند، بیش از ۲۴ ساعت از بقیه هیئت جدا شده بودیم و بطور مستقل، به بازرسی قسمت‌های ابلاغ شده، پرداختیم. شبیه این جدائی، در سایر گروه‌های تخصصی نیز وجود داشت.

- اینکه چه روزی ماموریت شمالغرب پایان و به تهران برای ماموریت بعدی مراجعت نمودیم. در یادداشت‌های خود، اطلاعاتی پیدا نکردم.

- در پایان این نوشته، جدول زمانی بازرسی‌ها را برابر آن مقدار اطلاعات که در یادداشت‌های خود دارم، ارائه می‌نمایم. از اینجا به بعد، مختصری از شکل کار بازرسی را بیان می‌کنم.

روش مدیریت بالادستی بازرسی‌ها

مدیریت بالا دستی بازرسی‌ها، این گونه بود: گروه‌های بازرسی در هر جا که استقرار داشتند. پس از بیداری و صرف صبحانه، با وسایل نقلیه پیش بینی شده، ساعت ۷ صبح، به سوی یگان مقصد حرکت می‌کردند.

هر گروه، پس از آن که ماموریت بازرسی خود را برابر برنامه در نظر گرفته شده انجام می‌دادند به محل استقرار هیئت بر می‌گشتند. این برگشت، بیشتر به موقع غروب می‌رسید. ناهار را در همان محل بازرسی شونده صرف می‌نمودند.

بعد از نماز مغرب و صرف شام، ساعتی معین ابلاغ می‌شد و سرگروه‌ها در جلسه هیئت بازرسی به ریاست سرتیپ صیاد شیرازی حضور می‌یافتند و بعد از بیان مقدمه ای توسط امیر صیاد شیرازی، سرگروه‌ها به ترتیب گزارش ۵ دقیقه ای خود را درباره کار انجام شده آن روز ارائه می‌دادند.

در این جلسه اعضای هیئت رئیسه + دو سه نفر از مشاوران هیئت حضور داشتند.

در کلیه این جلسات، چه به عنوان سرگروه پرسنلی و چه به عنوان معاون گروه پرسنلی حضور داشتم. معمولاً اولین گروه که گزارش می‌داد، گروه پرسنلی و توسط اینجانب بود.

در پایان گزارش هر کدام از گروه‌ها، امیر صیاد شیرازی، اگر لازم بود، نکته‌ای را تذکر می‌داد.

پس از پایان گزارش گروه‌ها، برنامه روز بعد توسط ریاست جلسه، ابلاغ می‌شود و سرگروه‌ها به محل استراحت خود می‌رفتند. پس از این جلسه، امیر صیاد شیرازی، جلسه بعدی را با مشاوران خود برقرار و درباره برنامه روز بعد، با استفاده از تجارب امروز، تصمیمات لازم اتخاذ می‌شد. و باز پس از این جلسه با مشاوران و رفتن آنان، امیر صیاد شیرازی، جلسه ۴-۵ نفری با همکاران زیر دست خود در معاونت بازرسی ادامه می‌داد که هرکدام، با توجه به مذاکرات و دستورات این جلسه، با قسمت‌های مربوطه در همان ساعت پایانی شب تماس می‌گرفتند تا اقدامات به موقع و لازم را برای برنامه فردا به اجرا در آورند. نظیر: اعزام خودرو، راهنما، ساعت ورود هیئت، مدت جلسه توجیه و نیز اقدامات بعدی. به عبارتی ابلاغ و اقدامات برنامه «س» روز بعد.

بعد از این جلسه پایانی، که معمولاً به ساعت ۱۲ شب می‌رسید، شهید صیاد، دقایقی را هم صرف یادداشت‌های لازم برای خود می‌کرد و بالاخره در ساعتی از نیمه شب گذشته، به استراحت و خواب می‌رفت. معمولاً حداقل نیم ساعت قبل از اذان صبح هم بیدار می‌شد و پس از عبادت و نماز جماعت صبح که در مسافرت‌های بازرسی هیئت بازرسی در محلی که جمع بودند، برگزار می‌شد، به اختیار به ورزش دو و نرمش مختصر می‌پرداختند و بعد صرف صبحانه و بالاخره ساعت ۷ یا ۷/۵ صبح حرکت گروه‌ها برای بازرسی و ادامه آن تا پایان شب به ترتیبی که در بالا گفته شد.

در ساعات روز، امیر صیاد شیرازی، همراه فرمانده آن یگان عمده بازرسی روز و یکی دو نفر از مشاوران که معمولاً از همان نیروی بازرسی شونده و درجات سرتیپی و سرتیپ دومی در جایگاه سرلشکری بودند، به یگان بازرسی شونده می‌رفت و از نزدیک، هم یگان را در جایگاه ریاست بازرسی، بازدید می‌کرد و هم در این مسیر، کار بازرسی گروه‌های بازرسی تخصصی را نیز مشاهده می‌کرد. در پایان روز و آن گزارش شبانه، مشاهدات و نظرات خود را در جلسه مطرح می‌کرد.

ضمناً گفته باشم که در جلسه شبانه، تمام سرگروه‌ها از ابتدا تا انتهای جلسه حضور داشتند و ضمن ارائه گزارش گروه خود، شنونده گزارش دیگر گروه‌ها نیز بودند و این کار، سبب هم افزایی آگاهی اعضاء نسبت به وضعیت یگان بازرسی شونده می‌شد. از طرفی سبب آشنائی و

دوستی و هم‌افزایی تجربه، با استفاده از تجربه و خلاقیت و نظرات دیگران که در جلسه حاضر و ارائه می‌دادند، می‌شد.

این روش جلسات شبانه در تمام مدت ۱۱ ماه در تهران و یا شهرستان‌ها که هیئت حضور داشت برگزار بود.

روش بازرسی گروه پرسنلی

در این قسمت، روش کار بازرسی پرسنلی را که اینجانب دست‌اندر کار آن در طول مدت ۱۱ ماه بودم، شرح می‌دهم:

- ما موظف بودیم هر یگانی را که مورد بازرسی قرار می‌دهیم، حتماً آمار رسمی و کتبی نیروی انسانی موجود آن یگان را بگیریم و در پیوست گزارش کتبی خود که در پایان بازرسی یگان، تهیه می‌نمودیم تحویل دهیم. این کار را در تمام مراحل بازرسی‌ها و تمام یگان‌ها انجام و ارائه دادیم. در ارتش، عدد سازمانی و موجودی ارائه می‌شد و در سپاه که تا آن زمان، جداول و عدد سازمانی تعریف شده نداشت، عدد موجودی را براساس درجه و نوع نیرو، رسمی و قراردادی و پیمانی و ووظیفه دریافت می‌داشتیم.

- در هر یگان، مدارک، پرونده‌ها و امور ستادی آن قسمت را بازدید می‌کردیم.

- در هر یگان، آسایشگاه نیروهای وظیفه را بازدید می‌کردیم. نظافت آسایشگاه، تمیزی پتوها، ملافه‌ها، روشنایی، تهویه، وسایل شخصی، کمدها، کیسه انفرادی و غیره. مثلاً، من در همان ورود به آسایشگاه، محکم با پنجه دست به روی پتو می‌کوبیدم، اگر گرد و خاک بلند می‌شد، ایراد بود و معلوم بود پتوها تمیز نیستند و گرد و خاک دارند. به استثنای تعدادی از یگان‌های ارتش، در بقیه جاها خبری از ملافه نبود، معلوم می‌شد که اصلاً ملافه‌ها به عنوان استحقاق سرباز تعریف و تحویل نشده بود.

در جاهائی از ارتش هم که ملافه بود، معلوم می‌شد که آیا جنبه دکوری دارد و یا واقعاً، سرباز از ملافه استفاده می‌کند؟

در قسمت‌هائی که حالت پایگاهی داشتند و شکل سنگری و موقت داشتند، باز هم در مورد وسایل زیست و استراحت پرسش و بازرسی می‌شد.

-از آشپزخانه‌ها بازدید می‌کردیم و درباره کمیت و کیفیت غذا ارزیابی به عمل می‌آوردیم. همینطور رعایت بهداشت بطور عموم، البته بطور خاص از سوی گروه بازرسی بهداشتی نیز ارزیابی می‌شد. درباره واگذاری دسر که شامل میوه‌های فصل بود نیز سوال و متوجه واگذاری و یا عدم آن می‌شدیم.

نکته: نکته ای که لازم است اینجا بگوییم، آن است که ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ارتش، بویژه در نیروی زمینی ارتش، دیگر آن رفتار و خدمت سربازخانه ای که قبل از انقلاب معمول بود، نداشتیم. زیرا نیروهای سرباز کم شد و در مدت کوتاهی هم گرفتار درگیری با نیروهای ضد انقلاب مسلح کردستان و آذربایجان غربی شدیم و از سال ۵۹ نیز دیگر وارد جنگ کامل با ارتش بعثی عراق شدیم. از طرفی درسپاه هم که بعد از پیروزی انقلاب تاسیس یافت، امور مربوط به خدمت سربازخانه ای اصلاً شکل نگرفت و درگیر امور جنگ شدند. زمانی هم که ما مشغول بازرسی بودیم، حدود دو سال بود که جنگ هشت ساله پایان یافته بود، در حالی که هنوز تعدادی از یگان‌های نیروی زمینی ارتش در خطوط مرزی مستقر و به پادگان خود برگشته بودند. آن یگان‌ها هم که برگشته بودند از آن رفتار و انضباط برنامه «س» سربازخانه ای فاصله گرفته بودند و می‌توان گفت که کنار گذاشته بودند.

ما قبل از انقلاب، در خدمت داخل پادگان، برنامه «س» داشتیم که در آن، ساعت بیداری سربازان و ساعت ورود پرسنل کادر به داخل یگان معلوم بود. هر روز برنامه صبحگاهی و بعد برنامه ورزش دو و نرمش و بعد وارد شروع آموزشهای یگانی می‌شدیم. بالاخره صرف ناهار و بعد آموزش بعد از ظهر و بعد رفتن سرویس‌های پرسنل پایور و ادامه خدمت سربازان که آن زمان عموماً شبانه روزی در پادگان بودند و بالاخره شامگاه و بعد صرف شام و سپس خاموشی و موقع خواب سربازان تا بیداری.

در این ساعات غیر خدمتی هر یگانی گروهان نگهبان و تعدادی نگهبان اسلحه خانه و انبار و پارک موتوری و آسایشگاه داشت.

سربازخانه هم، دارای پاسدارخانه و عناصر پاسداری بود که معمولاً بطور متوسط حدود ۵۰ نفر بودند. بستگی به تعداد پست‌ها، برجک‌ها و بزرگی سربازخانه داشت. برای هر ۲۴ ساعت،

رئیس پاسدارخانه و افسر نگهبان پاسدارخانه منظور می‌شد. هر روز در ساعات معین، برابر تشریفات با عناصر ۲۴ ساعت بعدی تعویض می‌شدند.

سربازخانه دارای افسر سر نگهبان و بالاتر از آن، دارای افسر جانشین نیز بود. توضیح این امور از موضوع این نوشته خارج است. فقط منظور از بیان این مطالب آن بود که یگان‌ها از آسایشگاه تا گروهان و گردان مورد بازدید روزانه فرماندهان از دسته تا گردان قرار می‌گرفتند. گاهی از طریق رکن یکم، بالاتر از گردان، در رده تیپ و لشکر نیز برابر چک لیست‌هایی، گروهان، مورد بازرسی و دریافت نمره برابر چک لیست قرار می‌گرفت. حتی گاهی منجر به تشویق و تنبیه افراد و یا یگان نیز می‌شد.

در بین گروه بازرسی پرسنلی، فقط من بودم که چنین تجربه و آگاهی داشتم، بقیه همکاران گروه پرسنلی که سپاهی بودند، اصلاً چنین تجربه‌ای را نداشتند و از سایر نیروها هم که در گروه‌ها وارد می‌شدند، بازهم می‌توان گفت که تقریباً چنین تجربه را کم و بیش نداشتند. با توجه به شرح بالا، شکل رفتار بازرسی اینجانب برای دیگر همکاران نیز آموزنده و تازگی داشت، ضمن آن که همراهان با من همکاری می‌کردند، از عملکرد اینجانب نیز می‌آموختند و پس از پایان بازرسی، این تجربه و دانش را به یگان‌ها و همکاران خود منتقل می‌نمودند که این هم یکی از فواید این بازرسی‌ها، برای نیروهای مسلح بود. شبیه همین نکات، در گروه‌های بازرسی دیگر نیز وجود داشت.

- سرویس‌های بهداشتی و شرایط مناسب و نامناسب گروهان تا گردان را بازدید می‌نمودیم. حتی پشت درب توالت‌ها و جملات نوشته شده پشت درب را می‌دیدم و به عنوان ایراد مدیریت یگان توجه داده می‌شد.

- از سربازان درباره دریافت حقوق و استحقاقی‌ها و تعداد نگهبانی و چگونگی مرخصی و رفتار بالادستان و نیز امور روزانه در ساعات خدمتی سوال و موارد مثبت یا منفی مدیریتی یگان معلوم می‌شد.

- حمام سربازخانه بازدید می‌شد و کیفیت خوب و بد آن معلوم می‌شد.

- از کارکنان امور رکن یکم ستاد درباره چگونگی دانش و تجربه درباره وظایفشان سوال و سوابق ستادی آنان بازدید می‌شد.

- از کارکنان پایور یگان درباره رفاه و روحیه و انجام وظایف هر کدام پرسش‌هایی انجام می‌گرفت و نکات لازم یادداشت می‌شد.

- انضباط انفرادی و اجتماعی یگان مورد ارزیابی بازرسان قرار می‌گرفت و یادداشت می‌شد.

- درباره ترفیعات به موقع و انتصابات، بررسی کارشناسی به عمل می‌آمد.

- در این بازرسی‌های چند ماهه، هر جا می‌رفتیم، معمولاً تعدادی از پرسنل کادر، بویژه در درجات پائین، نامه‌هایی که مخاطب آن بیشتر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا بود به ما می‌دادند که نسبت به آن رسیدگی شود. بیشتر این نامه‌ها، شامل گرفتاری‌های مالی فرد بود و اینکه با حقوق کم، از عهده مخارج خانواده و نیز اجاره خانه و بعضی نیز مخارج درمانی همسر و یا فرزندان بر نمی‌آید و تقاضای کمک، افزایش حقوق، واگذاری خانه سازمانی، انتقالی و غیره بود.

در یادداشت‌های خود، از گرفتاری شخصی نیروهای پایور و نیروهای وظیفه، از همه درجات، جملات زیادی نوشته شده دارم. درج آن نوشته‌ها، خارج از موضوع این کتاب است. گزیده آن جملات را اینجانب در گزارش شبانه هیئت مدیره مطرح می‌کردم و باز تمام آن جملات را نیز در گزارش کتبی و نهایی هر یگان نیز درج و تحویل می‌دادیم. هر شب مجموع ده‌ها نامه که به گروه پرسنلی داده بودند، به جلسه نشان می‌دادم. مقرر شده بود نامه‌ها را به دبیرخانه معاونت بازرسی بدهیم، ما نیز همین کار را انجام می‌دادیم. دبیرخانه معاونت درباره آن نامه‌ها چه اقدامی انجام می‌داد، من دیگر خبر نداشتم. بطور کلی وجود این تعداد زیاد نامه‌ها، بیانگر گرفتاری‌های شدید مالی و خدمتی پرسنل در تمام یگان‌های نیروهای مسلح بود.

ضمناً این نکته را هم بگویم که تعدادی از مشکلات پرسنلی آن زمان در مقایسه با این زمان، می‌بینیم یا برطرف شده و یا کاهش یافته است. و بعضی دیگر نیز کم و بیش به صورت مشکلات جاری همچنان باقی و در جریان است که پرداختن به آنها از موضوع این کتاب خارج است.

شاید بتوان گفت که بخشی از آن مشکلات که برطرف شده، در اثر این بازرسی‌ها و گزارش به بالاترین رده نیروهای مسلح و اقدامات حاصله از آن بوده است. مصادیق متعددی را می‌توان نام برد که از موضوع این مقاله خارج است.

ما در آن بازرسی‌ها متوجه شدیم که در بعضی از نیروهای ایجاد شده بعد از پیروزی انقلاب، هنوز سامانه پرداخت حقوق و استحقاقی‌های مصوبه برای نیروهای وظیفه را راه‌اندازی ننموده و به جریان نینداخته‌اند.

از سربازی که در ماه آخر خدمت بود سؤال می‌شد و معلوم می‌گردید که در این مدت حقوق نگرفته و لباس و پوتین هم در همان تحویل روز اول ورود به خدمت خلاصه شده است. در همین نیروهای بعد از پیروزی انقلاب، می‌دیدیم که آن فرهنگ، شبانه‌روزی بودن سرباز رایج نیست و سرباز بعد از پایان ساعت خدمت، باید پادگان را ترک می‌کرد و امکان اسکان و تغذیه شبانه در پادگان نداشتند.

پادگان جدید با ساختمان‌های نوساز دیده می‌شد، اما در این پادگان، حمام برای نیروهای وظیفه، ساخته نشده بود و وجود نداشت.

ما در این بازرسی‌ها در جمع کلیه نیروهای پایور در درجات پائین تا بالا حاضر می‌شدیم و درد دل آنان را می‌شنیدیم و یادداشت نموده و در گزارش‌های شفاهی و کتبی خود ارائه و مکتوب می‌نمودیم.

مثلا در جمع خلبانان ارتش و سپاه، همین‌طور در جمع نیروهای فنی و پدافندی هوایی. در جمع نیروهای دریایی ارتش و سپاه، در جمع نیروهای انتظامی، در جمع نیروهای کارخانجات صنایع نظامی، در جمع نیروهای زمینی ارتش و سپاه در جغرافیایی مختلف ایران همین‌طور در جمع نیروهای هوانیروز.

ما حتی نیروهای موجود در جزایر ابوموسی و تنب‌ها را نیز مورد بازرسی قرار دادیم. شهید صیاد، برای نیروی دریایی ارتش و سپاه در بوشهر، مانوری را به صورت ادغامی از نیروی دریایی ارتش و سپاه و پیاده نمودن تکاوران در یکی از جزایر را به اجرا در آورد. در مشهد از نیروی مقاومت و نیروی لشکر نصر، مانوری در شکل آماده باش و حرکت از مبدا تا مقصد به اجرا در آمد.

ما در ستاد نیروها و همچنین در ستاد مشترک ارتش و سپاه نیز حضور یافتیم و آمارهای لازم را از آنان که جمعیت، نیروی مربوطه با تفکیک طبقه بندی پرسنلی را نشان دهد گرفتیم. در ضمن اقدامات ستادی را که درباره مشکلات بیان شده پرسنلی مربوطه دریافت نموده بودیم، جویا شدیم و در صورت لزوم، کپی مدارک کلیدی را دریافت و همراه گزارش‌های نهائی خود به بازرسی ستاد کل تحویل دادیم.

ما در ستاد وزارت دفاع نیز اقدامات بازرسی لازم را انجام و گزارش دادیم. ما در ستاد نیروی انتظامی نیز اقدامات بازرسی، مشابه دیگر نیروها انجام و گزارش دادیم. درباره سربازان، بررسی می‌کردیم که آیا خوش آمدگویی نسبت به سربازان تازه وارد به یگان و نیز مراسم تودیع سربازان منقضی خدمت انجام می‌گیرد؟ بررسی می‌کردیم که آیا هر یگان از گروهان تا فرمانده پادگان، صندوق شکایات و پیشنهادهای دارند و حالت فعال و مطمئنی دارد و یا آن که ندارد و یا آن که اگر دارد، فقط دکور است و کلید آن نیز نزد فرمانده نیست.

پایه خدمتی سربازان را بررسی می‌کردیم که آیا تعادل دارد؟ مثلاً بهترین حالت آن بود که اگر سرباز ۲۰ ماه در گروهان خدمت می‌کند؟ این گروهان، موجودی ۲۰ پایه خدمتی داشته باشد و تعداد هر پایه یک بیستم موجودی کل گروهان باشد.

در رده نیروها بررسی می‌کردیم که از نیروهای وظیفه ماهر و متخصص و نخبه چگونه استفاده می‌کنند و آیا برای بهره‌برداری بهتر، اقدامات و روش جاری مناسب دارند؟ ما به پاسدارخانه هر سربازخانه می‌رفتیم، وضعیت غذا، چای، بهداشت، تخت و تشک و پتو، سرویس بهداشتی و چگونگی تعویض، بیداری و استراحت و تعداد روزهای پاسداری در هفته را جویا می‌شدیم.

جملات برگزیده از یادداشت‌ها

در اینجا تعدادی از جملات برگزیده که دیگر حالت طبقه‌بندی ندارد و امکان درج آن در این کتاب وجود دارد و تا حدودی هم حال و هوای آن روزگار را نشان می‌دهد، انتخاب نموده و بدون ذکر نام گوینده ارائه می‌دهم.

نکته: جملاتی که خیلی بار منفی داشت، اما گویای حقایق آن زمان بود، چون انتشار عمومی آن به صلاح نمی‌باشد، باعث سوء برداشت می‌شود، لذا از درج آنها خودداری گردیده است. ضمناً توجه گردد که بعضی از جملات، تقریباً در کلیه یگان‌ها تکرار می‌شد. در اینجا فقط یک نمونه از آن تکرارها درج شده است.

- به ما اضافه کاری نمی‌دهند. بندرعباس - ۱۳۷۱/۰۸/۳۰
- پرسنل ما عصرها مسافرکشی و یا دست فروشی می‌کنند. بندرعباس - ۱۳۷۱/۰۸/۳۰
- بایستی غرور پرسنل نظامی را ترمیم کرد. بندرعباس - ۱۳۷۱/۰۸/۳۰
- بیش از ۱۲ سال عضو تعاونی مهر آباد هستم، هنوز هیچ چیز ندارم. تهران
- ادای احترامات نظامی در بین پرسنل ضعیف شده است. تهران
- کارت پایان خدمت عمده‌ای از سربازان، موقع ترخیص به علت آماده نبودن تحویل نشده بود.
- به دلایل زیاد، راندمان کاری نسبت به هزینه انجام شده متناسب نمی‌باشد. تهران
- مطالبات معوقه پرسنل از سال ۶۸ داده شود
- سال ۵۷ حقوق من مبلغ ۷۵۰۰ تومان بود. روزی یک سکه که ۲۶۰ تومان بود می‌توانستم بخرم. حالا حقوق من ۱۸۰۰۰ تومان است سکه ۱۳۸۰۰ تومان است. تهران
- این پادگان ۱۸ سال است افتتاح شده حمام عمومی ندارد. کرمانشاه
- هر کدام از پرسنل، لا اقل نصف حقوق را اجاره مسکن می‌دهند. کرمانشاه
- ما بیش از ۱۰۰ ماه منطقه عملیاتی داریم. برای رضای خدا تا به حال مانده‌ایم. کرمانشاه
- شغل دوم، یکی از آسیب‌پذیری‌های نیروهای مسلح است. دادستان نظامی کرمانشاه
- من خلبان هلی‌کوپتر، می‌روم مسافرکشی، ۱۶۵۰۰ تومان کل حقوقم است ۴ فرزند دارم، بیشتر حقوق را قسط می‌دهم. ۱۸ سال خدمت می‌کنم، کل اثاثیه خانه من ۵۰۰ هزار تومان می‌شود. کرمانشاه
- هر بیمارستان و دکتر، دفترچه درمانی ما را قبول نمی‌کنند.

- بعد از ساعت خدمت، در محل کار به عنوان مداومت کار می مانیم، اما اضافه کاری نمی دهند. سرویس هم برای رفتن به منزل نمی دهند.
- خدمات بانک سپه برای ارتش چیست؟
- فروشگاه اتکا فقط اسمش برای ما مانده، گران می فروشند.
- خانه سازمانی ساکن هستم، از پشت بام، به خانه ما چکه می کند. شوفاژ هم نداریم.
- سربازان مفقودی را یک سال است چیزی به خانواده آنها نمی دهند. دیروز زنی آمده بود، تنها نان آور خانواده، این سرباز بوده و ۴ یتیم دارند. ۲۵۰۰ تومان در ماه می دادند و حالا یک سال است قطع شده است.
- ماخذ گوشت هر وعده غذایی سرباز قبلا ۷۰ گرم بود، حالا ۲۰ گرم شده.
- کرمانشاه - ۱۳۷۱/۰۹/۱۸
- اکثر پرسنل درجه دار و افسر ارتش در خیابان های شیراز دست فروشی می کنند. شیراز
- سربازان زیر چادر می خوابیدند. آسایشگاه نداشتند حتی نایلون هم نداشتند. شیراز
- دو هفته است حمام نرفتم هر وقت می روم آب سرد است. شیراز
- دو بچه دارم، بچه مریض دارم، همسرم حالت روانی دارد، گلوله خورده به سینه ام، ترکش توی پای راستم است، سن من ۵۹ سال است کد ۱۱۱ هستم. شیراز
- یک سال است رنگ دبیر (میوه) ندیدیم.
- یک سال است آدم سربازی، هر وقت می روم مرخصی، کارگری می کنم تا پولی به خانواده ام بدهم و یا خرج راه را در بیاورم. از روستاهای مریوان هستم. پدر و مادرم هم فوت کرده اند. زن و ۵ بچه او را من سرپرستی می کردم خودم مجرد هستم (دیگر گریه اش گرفت نتوانست بقیه جملات خود را ادامه دهد).
- نان کم است. پنیر کم است. نفت نمی دهند. آسایشگاه بخاری ندارد. شیراز
- در آموزشی به ما اورکت ندادند. الان هم اورکت ندارم. شیراز
- در ۰۷ برای ما سواد آموزشی نگذاشتند. چهار ماه است سرباز آمده به تیپ ۳۷، هنوز کلمه بابا بلد نیست بخواند و بنویسد. شیراز
- همه اداره جات اضافه کاری می دهند، پس ارتش چه؟ مشهد

مأموریت بازرسی‌های آمادگی رزمی / سرتیپ ۲ صادقی گویا / ۴۱

- برای سپاه مدت منطقه را حساب کردند و درجه دادند، چرا برای ما حساب نمی‌کنند؟ مشهد
- کمبود نوشت افزار داریم.

- ۱۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم، ۷ هزار تومان کرایه می‌دهم، ۳ بچه دارم. ۵۰ ماه جبهه دارم،
با ۹ سال خدمت. مشهد

- ۸۰ ماه جبهه دارم، بابت هر ماه به اندازه یک قبر، زمین به من می‌دادند، الان به اندازه ۸۰
قبر زمین داشتم. در حالی که من و امثال من برای حفظ تمامیت ارضی کشور جنگیدیم.
مشهد

توضیح: در یگان‌های سپاه هم جملاتی درباره گرفتاری و مشکلات خانوادگی و خدمتی عرضه
می‌شد که به جهت طبقه‌بندی موضوع، از درج آن در این نوشته خودداری گردید.

سرتیپ پاسدار علی شمیری^۱



الگو و اسوه در نیروهای مسلح

شهید صیاد را کسانی که ندیده‌اند و مراده‌ای با ایشان نداشته‌اند با این خاطرات

و فیلم‌ها می‌توانند به خصوصیات و ویژگی‌های ایشان پی ببرند و بشناسند، اینکه یک شخصیتی آنقدر ارزشمند بشود که بتواند به عنوان یک الگو و اسوه در میان نیروهای مسلح مطرح باشد، حتماً یک وجه این قضیه خلوص و خدایی بودن این فرد هست و وجه دیگر این است که این خدایی بودن و خلوص و توانمند بودن را دیگران خوب بتوانند روایت کنند، شاید ما ۳۰ یا ۳۵ سال قبل اینقدر به اهمیت کار روایتگری و نقل خاطرات و شرح زندگی افراد توجه نداشتیم به دلیل اینکه همه درگیر کارهای سازمانی و عملیاتی بودیم و این بُعد مغفول مانده بود ولی با این مباحثی که این سالها مطرح شده، اهمیت این کار در نیروهای مسلح دارد خودش را در نشان می‌دهد و به همان نسبتی که این اهمیت بازگو گردد و مطرح شود، سرمایه‌گذاری برای کشف و عیان کردن این ویژگی‌ها به اصطلاح مصروف خواهد شد، این جمله را حتماً از آقا در ذهن ما هست که می‌فرمایند: «این جنگ ما یک گنجی بود که این گنج را باید شناسایی کرد و در معرض دید گذاشت تا ابعاد عظمتی این جنگ روشن گردد» حالا جنگ ما یک محورها و ستون‌ها و شاخص‌ها و علم‌هایی داشته است و طبیعتاً تا به جنگ می‌پردازیم، عمده‌ترین شاخصه جنگ ما این است که شخصیت‌های برجسته و بزرگی ورود در آن پیدا کردند، شخصیت‌هایی که برای خودشان چیزی قائل نبودند بلکه برای اسلام و ارزش‌ها و انقلاب خودشان را فدا می‌کردند، بنابراین اینگونه که نگاه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که

۱. ورود به سپاه ۱۳۵۸. فارغ‌التحصیل کارشناسی و کارشناسی ارشد، فارغ‌التحصیل دکترا از دانشگاه دفاع ملی. مشاغل: فرمانده سپاه نهم فارس - فرمانده سپاه پنجم تبریز - فرمانده سپاه لبنان - معاون هماهنگ‌کننده نیروی انتظامی، جانشین معاون بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح، رئیس ساحف وزارت دفاع، معاون هماهنگ‌کننده پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس و عضو حوزه دستیاری فرمانده معظم کل قوا.

اگر خواستیم سریع و خلاصه جنگ را معرفی کنیم، یکی از ابعاد معرفی خوب جنگ این است که ببینیم فرماندهان و شخصیت‌های هدایت کننده و مدیریت کننده و تأثیرگذار که توانستند به هر حال یک دوره هشت ساله کشور را با عزت از این مهلکه عبور دهند چه کسانی بودند، در دو بیست سال قبل از انقلاب می‌بینیم در درگیری‌ها و جنگ‌هایی که بوده است بخشی از کشور ما جدا شده است و این از افتخارات نظام و انقلاب اسلامی هست که باتوجه به هجمه‌ای که به کشور ما شده است و به هیچ وجه قابل قیاس با هجمه‌های قبلی نبوده، یعنی می‌توانیم بگوییم همه ی دنیا به ما حمله کرده بود و هرکس هرچه در توان داشت گذاشته بود در حمایت از دشمن جمهوری اسلامی و این افتخار جمهوری اسلامی است که با اینکه با همه‌ی دنیا جنگیده است پس از پایان این هشت ساله‌ی دفاع مقدس، حتی یک متر مربع از زمینش را اجازه نداده است که در تصرف دشمن باقی بماند و این عوامل مهمی دارد، بحث رهبری حضرت امام (ره) و حضور مردم و روحیه انقلابی از مهم‌ترین عوامل است و یک موضوع برجسته اینکه چه کسانی این جنگ را اداره کردند، اشخاص برجسته‌ای چون شهید صیاد و افرادی که توانستند هم‌تراز ایشان تأثیرگذار و فعال باشند، این مقدمه را برای این گفتم که دستاوردهای دفاع مقدس، بخش قابل توجهی از آن به شخصیت‌هایی که اداره کننده و ستون‌های محور هدایت و فرماندهی جنگ بودند باز می‌گردد که قطعاً یکی از آنها شهید صیاد است، این را همه‌ی نیروهای مسلح ما اعتراف دارد، یعنی من سپاهی این اعتقاد را دارم، شمای ارتشی این اعتقاد را دارید، بسیجی هم همین اعتقاد را دارد، نیروی کمیت‌های لشکر روح‌الله هم همین اعتقاد را دارد و همه همین اعتقاد را دارند، چرا؟ چون یک حقیقتی است که از نزدیک دیدند و چیزی نیست که ساختگی باشد و هرکسی که یک مجاورت و نزدیکی با شهید صیاد داشته است می‌داند و می‌فهمد که این‌ها بودند که می‌توانستند حرف‌های امام (ره) را در جنگ عملیاتی و پیاده کنند، لذا اگر شهید صیاد که یکی از همین فرماندهان زمان جنگ بود در بازرسی‌ها یکی از موفق‌ترین‌ها بود.

اثرگذاری شهید صیاد

من خودم شناختی که از نیروهای مسلح دارم، از سال ۵۷ که آمدم در سپاه و تعاملی که با دوستان داشتم، یقیناً دوره‌ی شهید صیاد در بازرسی ستادکل، نه فقط برای ستادکل، بلکه

برای کل نیروهای مسلح، یکی از درخشان‌ترین دوره‌هایی است که ما می‌توانیم از آن یاد کنیم، یعنی اگر بگوییم بهترین دوره برای تأثیرگذاری چه دوره‌ای بود؟ قطعاً این مقطعی که شهید صیاد بودند را باید نام ببریم؛ البته من توفیق این را داشتم که فقط یک سال در خدمت ایشان باشم و قبل از آن در نیروی مقاومت، جانشین فرمانده نیروی مقاومت بودم و بعد از یک سال هم ضرورتی بوجود آمد که تصمیم گرفتند من بروم برای سپاه سوریه و لبنان، رفتم آنجا، بنابراین من در این مدت پربرکت معاونت بازرسی شهید صیاد فقط همان مقطع یکساله را توفیق داشتم که در محضر ایشان بودم و از ایشان کسب فیض می‌کردم و برایم بسیار پربرکت و پرخیر بود، این مقدمه را برای ورود به این بحث گفتم و یکی اینکه شهید صیاد یک انسان بسیار کامل ایثارگر و از خودگذشته بود.

صیاد شیرازی نظامی خستگی ناپذیر

بعد از جنگ طبیعی است که افراد می‌گویند دوره‌ی جنگ تمام شد و این دوره‌ی مثلاً آرامش یا استراحت و بازسازی روحی و فکری است، دوره‌ی جنگ دوره‌ای است که مجموعه‌ها نمی‌توانند آرامش داشته باشند و اگر هم بخواهند آرامش داشته باشند، شرایط اجازه نمی‌دهد، یعنی تا دشمن حمله می‌کند، طبیعی است که با تمام قوا باید جلویش ایستاد، یعنی اینجا دیگر ساعت کار و این چیزها مطرح نیست و با تمام وجود و تمام وقت باید در خدمت جنگ بود. اگر کسی بتواند این ایستادگی و توان را در شریط غیرجنگی به کار بگیرد یک برجستگی و ویژگی است، خوب حتماً مستحضرید که شاید این را معدود افرادی بدانند و شهید صیاد چنین بود، مقاوم و خستگی ناپذیر.

ایده پردازی انجام بازرسی آمادگی رزمی بر اساس احساس تکلیف و وظیفه

پیشنهاد بحث بازرسی از همه‌ی نیروهای مسلح، از نظر شکلی این بود که از جای دیگر به ستادکل ابلاغ شده است اما حقیقت قضیه این بود که خود شهید صیاد این موضوع را فراهم کرده است و اگر کسی برود به اسناد و مدارک رجوع کند، می‌گویند نامه‌ای آمده است از دفتر حضرت آقا به رئیس ستاد که یکسری کارها انجام بگیرد، به طبع هم چون ایشان یک انسان پرتحرک، مطیع، دلسوز، جدی، پرتوان و یک کاری را در کمترین زمان و با بالاترین کیفیت

می‌خواست انجام دهد، هرکسی نگاه کند می‌بیند که خب یک نامه آمده است در سیکل اداری و اینکار را دارد انجام می‌دهد، در صورتیکه ما که نزدیک بودیم به شهید صیاد و این توفیق را داشتیم که مورد اعتماد ایشان بودیم، می‌دانستیم که این تلاش و تحرک و دلسوزی ایشان است که چنین وظیفه‌ای را ایجاد کرده و مقدماتش را فراهم کرده است تا اینکار انجام بگیرد، دیگر من و شما که در سازمان‌های نیروهای مسلح بودیم می‌دانیم، یک موقعی دستوری از بالا می‌آید و ما هم طبق وظیفه عمل می‌کنیم، یک موقعی هم خیر! ما از روی احساس ضرورت و نیازی که می‌کنیم با ساز و کارها و توانایی‌های منحصر به فرد شخصی خودمان می‌آییم و پیشنهادهایی را مطرح می‌کنیم و این پیشنهادها می‌توانند منشأ بسیاری از تغییرات و تحولات باشند در مجموع، نوع بازرسی شهید صیاد، بحث بازرسی آمادگی رزمی از نوع قسمت دوم بود، یعنی ایده‌ی اولیه و ضرورت انجام بازرسی آمادگی رزمی و نیاز به چنین تحرکی در نیروهای مسلح مبدأ و متفکر و ایده و شروع‌کننده اش خود شهید صیاد بود، نه اینکه حالا یک دستوری در سیستم اداری بیاید و ایشان بخواهند صرفاً انجام دهند، چرا ایشان این احساس را داشت؟ ایشان احساس وظیفه می‌کرد نسبت به نظام، احساس وظیفه می‌کرد نسبت به همه نیروهای مسلح، احساس وظیفه می‌کرد که نیروهای مسلح یک کشوری که در معرض تهدیدات هست به دلیل روحیه‌ی استقلال طلبی و آزادی خواهی، باید این کشور همیشه در آمادگی کامل و حداکثری باشد و شهید صیاد احساس کرده بود که بعد از جنگ، چون سال ۶۸ که جنگ تمام شد، تا یک مقدار دستگاه‌ها خودشان را پیدا کردند شد سال ۷۰ و ۷۱ و به همان دلایل، یک مقدار، کم تحرکی و رکودی در مجموعه نیروهای مسلح ایجاد شده بود و حاصل این رکود می‌توانست خودش برای کشور بسیار خسارت ایجاد کند، چون در بحث همان آموزه‌های دینی که شهید صیاد علاوه بر دروس کلاسیک نظامی ارائه داد، بحث‌های اعتقادی را نیز ایشان به طور جامع با تعاملی که با بهترین و بالاترین علمای کشور داشت فراهم کرده بود؛

ارتباط با علما

شهید صیاد همواره با علمایی که در رأس بودند هم از لحاظ عرفانی هم تهذیبی و هم از لحاظ علمی، دائماً در ارتباط بود و این ارتباط، ارتباط فراگیری بود و هر دفعه ایشان در خدمت علما بود دفترچه‌اش همراهش بود و نکات را می‌نوشت، خدمت ائمه جمعه مختلف می‌رفتیم،

خدمت آقای بهاء‌الدینی می‌رفتیم، به معنای واقعی عطشی داشت ایشان که بهتر به عمق مفاهیم دینی و اعتقادی پی ببرد و بازخورد این کار در عمل بود، یعنی چیزی نبود که شهید صیاد دنبال این باشد که بخواهد فقط افزایش معلومات برای خودش داشته باشد، افزایش معلومات به عنوان یک ابزار و وسیله برای انجام وظیفه‌ی بهتر و دقیق‌تر، چرا؟ چون ما در بحث‌های اعتقادی مان این مقوله هست که اگر شما آمادگی در حد عالی داشتید اصلاً به دشمن جرأت نمی‌دهید که بخواهد تحرکی داشته باشد، چه مواقعی دشمن تحرکش افزایش پیدا می‌کند؟ زمانی که در شما احساس ضعف بکند یا احساس موفقیت برای خودش بکند که اگر چنین احساسی کرد با مشاهده ضعف‌ها خودش را مهیا می‌کند.

فلسفه و نیاز انجام بازرسی‌های آمادگی رزمی

برای اینکه شما بتوانی کار پیش‌دستانه انجام بدهی، باید بتوانی به نوعی نشان دهید که آمادگی در بهترین وضع است و این آمادگی در بهترین وضع با حرف تمام نمی‌شود، باید بروید و بیازمایید و مانور و تست و امتحان روی آنها انجام گردد و از این زاویه بود که شهید صیاد بنیان چنین دستوری را خودش فراهم کرد و مرز بسیار باریکی است، اگر کسی در دل کار نباشد نمی‌تواند این را خوب در بیاورد اما کسی که در صحنه‌ی کار هست این را دقیقاً متوجه می‌شود، یعنی چه؟! یعنی اولاً یک انگیزه‌ی درونی و احساس وظیفه‌ی دینی و اعتقادی محرک اصلی این اقدام بوده است و حالا تا این باشد مقدماتش را هم خودشان فراهم کرده بود و ایشان توانست چنین نیاز و ضرورتی را که امروزه نیروهای مسلح دارند به بالا برسانند و بعد از اعلام این نیاز و ضرورت، دستور آمد و ایشان کارشان را شروع کردند، یعنی شهید صیاد ابتدا این نیاز را در خودش و همکارانش به وجود آورد و بعد که دستور آمد مثل اینکه تمام مقدمات کار فراهم باشد ایشان شروع به کار کردند.

حساسیت زمان

شهید صیاد همیشه این حساسیت را داشتند که کارها در کوتاه‌ترین زمان و بالاترین کیفیت انجام گردد و من شاهد هستم که در مواقع گوناگون حتی روی دقایق نیز حساب می‌کردند، بعضاً ایشان می‌رفتند محضر حضرت آقا و یک فرمان یا دستوری را آقا می‌فرمودند و شهید

صیاد صبر نمی کرد تا به دفتر برسد و کارها را انجام دهد از همان دفتر نظامی تماس می گرفت و می گفت: این نفر و آن نفر آماده باشند، در این موضوعات می توانند کمک کنند، ماشین نویس آماده باشد، همه چیز را مدنظر قرار می داد؛ یعنی ایشان این بیست دقیقه و یک ربع فاصله دفتر تا استاد را حاضر نبود از دست بدهد، تا وقتی می رسد ببیند که همه ی مقدمات کار فراهم است فلذا شما در سوابق کاری ایشان می بینید که ممکن بود امروز صبح یک فرمانی را دریافت کرده باشند و مثلاً سه روز و نصفی بعد پاسخ قضیه را داده باشند، در صورتی که تصور می کنم در وضع جاری نیروهای مسلح یک چیز غیرممکن تلقی شود، و این در حالی است که آن موقع ایشان با کمترین زمان و به بهترین وجه کارشان را انجام می دادند، در دستورات سازمانی و روش های معمولی اصلاً این حرفها مطرح نیست، آن چیزی که می تواند چنین کاری را به عمل بیاورد فقط و فقط تعهد درونی و تحرک سازمانی و دلسوزی و تعهد نسبت به فرمان فرمانده معظم کل قوا است، اگر این باشد می تواند این لوازم را فراهم کند وگرنه نمی تواند.

روحیه کاری

برای صیادشیرازی، اصلاً ساعت کاری مطرح نبود و عجیب که این روحیه شهید صیاد به دیگران نیز منتقل می شد و اگر الان به ما بگویند به آن شکل باشیم، قطعاً همه مان می گوئیم که نمی توانیم! از نماز صبح مثلاً گاهی تا ساعت ۲ نیمه شب فعال بودیم و بیشتر از همه هم خود ایشان می دوید؛ بنابراین من می خواهم بگویم اگر می گوئیم این دوره از درخشان ترین دوره های کاری شهید صیاد در بازرسی است، به این دلیل است که این خروجی ها را می بینیم، یک مجموعه همه تحرک پیدا کردند، من بازرسی شونده که می بینم سه روز دیگر یک گروه ۵۰ یا ۷۰ نفره یا بیشتر یا کمتر دارند می آیند و نمی آیند برای یک کار فرمالیته ی ظاهری، بلکه آمده اند تا عمق یک کاری را انجام دهند و اگر فلان جا به من می گویند آمادگی کم است، این چیزی نیست که چند دقیقه برونند و داخل اتاق بنشینند و چند جمله بگویند و منتقل کنند، اگر کسی در بحثها مدعی می شود باید در میدان نیز خودش را نشان دهد، در بحث آمادگی، تعمیر، نگهداری و...، اینگونه نیست که شهید صیاد برود و چند دقیقه ای داخل اتاق آن فرمانده بنشیند و نظر بدهد خیر! گاهی اوقات غیرمترقبه و با بحث قبلی و اینکه برای خود آن فرد بازرسی شونده نیز این احساس شود که این یک کار صوری نیست، بلکه زودتر از همه

خودش شروع کند به رفع نقایص و مشکلات و اینهاست که برجسته می‌کند نقش شهید صیاد را در مقایسه با دیگران و خیلی مواقع شهید صیاد با فشار به خودش دیگران را آماده و سرخط می‌کرد، وگرنه همه که چنین ظرفیتی نداشتند روز اول، من اگر می‌خواهم یک عده‌ای را مثلاً ۱۵ ساعت سرخط نگه‌دارم خودم باید بتوانم ۱۷ ساعت سرخط بایستم و این را ما در ارتباطات و مراودات شهید صیاد می‌دیدیم، حالا ممکن است این سؤال ایجاد شود هرکس یک توان معمول و متعارفی دارد، من می‌خواهم بگویم شهید صیاد به خاطر ارتباط معنوی عمیقی و واقعی که با خداوند داشت خستگی به‌راحتی بر او غلبه نمی‌کرد، ما این مقطعی که در خدمت ایشان بودیم و هر زمان که در سفر توفیق داشتیم و در خدمت ایشان بودیم در همان اتاقی که ایشان معمولاً استراحت می‌کردند ماهم معمولاً در اتاق ایشان بودیم و می‌دیدیم همان شهید صیادی که مثلاً شب تا ساعت ۱ نیمه‌شب ممکن بود برای پیگیری کارها، صدا کردن گروه‌ها و نقایص را یادآوری کردن، رفت و برگشت‌هایی که بین آنها انجام می‌شد، مثلاً ساعت ۱ نیمه‌شب می‌خوابیدند و دقیقاً نیم ساعت مانده بود به اذان، سجاده‌اش پهن و وضو گرفته، روبه‌قبله داشت نماز می‌خواند، خب ما کمتر این‌طور کسی را داشته‌ایم و خودمان هم اگر یک روز چند ساعت اضافه جایی بایستیم ممکن است نماز صبح‌مان هم قضا شود، اما در این مقطع که من توفیق داشتم و خدمت ایشان بودم یک‌شب را نمی‌توانم پیدا کنم که این روال به هم خورده باشد و یا دلایلی برای خودش بیاورد که این کارها را نکند خیر! بلند می‌شد، وضو می‌گرفت، نماز شب ایشان، قرآن ایشان، دعای ایشان، نماز جماعت اول وقت ایشان یک زنجیره‌ای از این موارد بود که آنچه احساس می‌کرد باید در قبال خداوند انجام بدهد دائماً مدنظرشان بود و شما هم در برنامه‌های ایشان می‌دیدید که بحث نماز جماعت، صبح و ظهر و مغرب برگزار می‌شد و پیش‌بینی این عمل را هر جا می‌رسیدیم انجام می‌داد و همان روز به مسئول می‌گفت که برنامه‌ی ما این است و تمام این گام‌ها دقیق انجام می‌شد چون همه‌شان موضوعیت داشتند و خود ما هم اکثراً اینگونه هستیم که یک بحث کاری که پیش می‌آید، بحث عبادی را فدای آن می‌کنیم و می‌گوییم خب این کار، کار سازمانی است در صورتی که هر کاری پیش شهید صیاد وزن و اهمیت خودش را داشت و هرگز حاضر نبود نماز جماعت اول وقت را، هزینه‌ی کار دیگری کند، و معتقد بودند کاری است که خداوند تبارک و تعالی خواسته است که اینجا، این کار را

انجام دهیم؛ صبح، ظهر، مغرب و عشاء و هیچ خدشه‌ای هم ایجاد نمی‌شد، یعنی در هیچ شرایطی این تکالیف از بین نمی‌رفت، اینها بود که یک پشتوانه‌ی خودسازی و مدیریت بود.

شخصیت تأثیرگذار

به هر حال شما می‌دانید که در شرایط مدیریتی انسان به دلایلی عصبانی می‌شود، به دلیل اینکه آن همراهان نمی‌توانند آن همراهی کامل را انجام دهند و این عصبانیت یک چیز طبیعی است ولی خیلی اوقات می‌دیدیم که این عصبانیت بود ولی شهید صیاد کظم غیظ می‌کرد، نگه می‌داشت و با ادبیاتی خاص کار سازنده می‌کرد و اینها چیزهایی است که گفتنش بسیار ساده اما عمل کردنش بسیار سخت است چرا؟ چون ظرفیت آدمها محدود است و تا ظرفیت محدود شد عکس‌العمل نشان می‌دهد و چه کسانی استثنای این قضیه هستند؟ آنهایی که ارتباطشان با خدا را قوی‌تر برقرار کردند و آنهایی که نمازشان، قرآنشان و ارتباطات دینی‌شان و نشست و برخاست با علمای دینی را همچون شهید صیاد که اشاره کردم حفظ می‌کردند موفق می‌شدند، ایشان با علمای دینی که می‌نشستند واقعاً درس می‌گرفتند و این درس فقط یک درس ذهنی نبود و دیده می‌شد که چیزی که مثلاً از آقای بهاء‌الدینی گرفته بود، در رفتارهای عملی‌اش بروز پیدا می‌کند؛ این بود که یک شخصیت تأثیرگذار بود، فلذا من می‌خواهم بگویم که این بحث بازرسی یک برکات جمعی برای نیروهای مسلح داشت که همان تحرک و آمادگی بالاتر و جدی گرفتن کار را داشت و یک برکاتی هم برای کسانی که همراه ایشان بودند، چه افراد بازرسی شونده و چه افراد بازرس، بحث‌های تربیتی و اخلاقی و رفتارهای فردی بود در مجموع، یعنی اگر من با شهید صیاد در تعامل بودم حتماً در خانه رفتارم فرق می‌کرد با بقیه، لذا ببینید اینها زوایایی است که ما کم توجه می‌کنیم اما شهید صیاد توجه داشت که اگر یک آدم ارتباطات و تعاملاتش بر اساس مبانی دینی شروع کرد به شکل گرفتن، این فقط در سازمان نیست که تأثیرگذار است، یعنی در رفتارهای سازمانی و فراسازمانی و اجتماعی طرف هم تأثیرگذار است و این بود که برجستگی‌ها را به شهید صیاد می‌داد که محبوب دلها باشد، لذا شما دوره بازرسی را یک دوره‌ای که فقط بهره‌مندی‌اش برای نیروهای مسلح بود نبینید، بیابید و اینگونه ببینید که افرادی که با ایشان تعامل داشتند به مرور شخصیت‌شان نزدیک شد به شخصیت تأثیرگذار شهید صیاد و این خیلی مهم است.

نگاه الهی

تحوالاتمان در جنگ و بقیه صحنه‌ها، ریشه‌ی تحولی‌اش این است و اگر انسان‌ها توانستند خودشان را در مسیری شکل بدهند این شکل‌دهی با معیارهای الهی توانست شکل بگیرد و تأثیرگذاری این موضوع بسیار فراتر از دیگر تأثیرگذاری‌ها است، یک نفر را مثلاً می‌بینید برای خودش کار می‌کند، این خیلی اعتبارش کم است؛ یکی هم هست برای مردم و دیگران کار می‌کند، این هم تأثیرش محدود است؛ آنکه برای خدا کار کردن را یاد گرفت، هم خودش بهره‌ی معنوی و دنیوی و آخرتی می‌برد هم اجتماع و مردم بالاترین بهره را می‌برند و هم اینکه مبنای آن خدایی است؛ یعنی شهید صیاد از این نوع سوم بود و نگاهش نگاه الهی بود و خودش را در محضر خدا می‌دانست زمانی که داشت بازرسی می‌کرد و گزارش می‌داد خودش را در محضر خدا می‌دانست و واقعا شهید صیاد شیرازی ساخته شده‌ی امام و مقام معظم رهبری بود و اینکه توانست بدین صورت توجه و رضایت جلب کند به این خاطر بوده است که کارهایش خدایی بود و این خدایی بودنش در چند طریقی بود که من دیدم، تعامل با علما، پیاده‌سازی این فراگیری‌ها مانند همان نماز شب و توجه به نماز اول وقت و اینکه اینها بروز بیرونی داشت، شاید امیر کوششی یادشان باشد زمانی که سفری رفته بودیم به جزایر و آقای حیدرپور که قرار بود با هلی‌کوپتر از جزایر برگردد نرسید و به سانسِت (غروب) خورد و شهید صیاد با آن نظم و دقتش هم حضور داشت و ما نگران بودیم و انتظار یک تندی و برخورد شدید را داشتیم اما خیلی عجیب بود که صحنه کاملاً متفاوت شد؛ اینها از آدم‌های عادی ساخته نیست مگر اینکه انسان توانسته باشد موارد خودسازی را به معنای حقیقی و کاملش انجام داده باشد، یک انسان در چنین حد از شخصیت اعتقادی و دینی و جایگاه سازمانی اجازه نمی‌داد یک سرباز کفشش را واکس بزند، اگر واکس می‌زد به او معترض می‌شد و می‌گفت:

«پسرم کفش هیچ‌کسی را واکس نزن، فقط کفش خودت را باید واکس بزنی.» این خیلی مهم است در حالیکه برای دیگران این موارد بسیار عادی و معمولی است و برای خودش هم توجیه می‌کند که من وقت ندارم او وقت دارد و انجام می‌دهد، در حالیکه شهید صیاد نهی می‌کرد و نمی‌خواست شخصیت سرباز یک شخصیت خرد شده و ضعیفی تلقی بشود، و تا

کسی می‌دید که شخصیتی مثل شهید صیاد اینگونه رفتار می‌کند احساس غرور می‌کرد و می‌فهمید من هم یک شخصیت انسانی برای خودم دارم!

بازرسی آمادگی رزمی از ایده تا اجرا

در طول این کار تا آنجایی که من یادم هست دستور اولیه برای طول مدت بازرسی آمادگی رزمی سه ماه بود، ولی عملاً یک سال طول کشید، یعنی در طول این یک سال جایی نبود که تحرک در آن ایجاد نشود و ما هر جا می‌رفتیم، اعم از سپاه و ارتش و نیروی انتظامی و وزارت دفاع و داخل استان هم می‌رفتیم هیچ رده‌ای استثنا نمی‌شد و می‌شود گفت در آن یکسال یک تحرک حقیقی ایجاد شد در مجموعه نیروهای مسلح، در حالیکه اگر کسی می‌رفت و دقیق می‌شد، منشاء اولیه انجام بازرسی‌های آمادگی رزمی فقط شخص خود شهید صیاد بود، یعنی ایده از خودشان بود، پیگیری اینکه این ایده تبدیل به دستور شود از خود ایشان بود، اینکه این فرمان و دستور را در ستاد کل بتواند ساز و کارهایش را فراهم کند و بعد در مجموعه نیروهای مسلح عملیاتی کند هم کار و ایده خود ایشان بود، جمع‌بندی و پیگیری گزارشات، تا به استحضار مقام معظم رهبری برسد هم ایده‌ی خود ایشان بود و این چرخه‌ی از ایده تا محصول کاملاً کار خود شهید صیاد بود، حتی بعضی‌ها در مجموعه ستادکل ممکن بود خیلی هم همراهی نکنند در صورتیکه ایشان اصرار داشتند این کار به طور کامل باید انجام شود و به نتیجه هم رسید لذا این دوره‌ای که تقریباً یک سال طول کشید، واقعا برکاتش برای مجموعه نیروهای مسلح بسیار بالا بود، من تصور نمی‌کنم که از لحظه‌ی تشکیل ستادکل تا به امروز، بهترین و پرتحرک‌ترین دوران اثرگذاری ستادکل در نیروهای مسلح در همان مقطع بود، آن هم به علت ویژگی‌های شهید صیاد بود، البته ایشان افرادی را انتخاب می‌کرد که بتوانند همپا و همراه باشند و بتوانند کمک کنند و البته ظرفیت‌ها، ظرفیت‌های یکسانی نبود اما خاصیت روح جمعی‌ای که ایشان داشت، به هر حال کسی که یک مقدار کندتر بود یا تندتر، کمک می‌کردند که باهم همراه شوند و بتوانند کار را پیش ببرند.

استفاده از محضر علماء

یک مورد دیگری را من بگویم به طور خاص، که در تاریخ بماند، یک زمانی شهید صیاد به من فرمودند که با تعدادی از خلبان‌ها، برویم شیراز و پایگاه آنجا را بازرسی کنیم، خداخیرشان بدهد آقای خلبان یدالله خلیلی هم بودند و می‌توان گفت بهترین‌ها جمع بودند، می‌خواهم روح تعاملی با علما را یادآوری بکنم، قبل اینکه برویم، شهید صیاد چون می‌دانست ما با آقای حائری از قدیم ارتباط داشتیم و ایشان هم که ارتباطشان خیلی خوب بود، به من گفتند: وقتی می‌روی برای بازرسی آنجا سعی کن، بچه‌های بازرسی را ببری پیش آقای حائری، برای‌شان صحبت کند. و گفتیم: چشم! قبل از اینکه ما راه بیفتیم زنگ زدیم به دفتر آقای حائری و گفتیم یک تیمی از خلبانان بازرسی هستند و می‌خواستیم در بدو ورود یک نشستی با آقای حائری داشته باشیم و هماهنگ کردیم و دفتر ایشان هم گفت: رسیدید تشریف بیاورید اینجا. ما حدوداً ساعت ۲ رسیدیم شیراز و با دوستان سوار یک مینی‌بوس شدیم و رفتیم دفتر امام جمعه، آنجا که رسیدیم، مسئول دفترشان آمد و عذرخواهی کرد، گفتند: آقای حائری عذرخواهی کردند و گفتند که ما می‌خواستیم جلسه را در دفتر برگزار کنیم، اما شما بیایید اول جاده فسا یک مزرعه‌ای هست، آنجا باهم دیدار داشته باشیم؛ این برای ما کمی تلخ بود که برنامه چیز دیگری بود و تغییر کرد، رفتیم آنجا و فاصله‌ای حدود نیم ساعت بود، تا رفتیم آنجا دیدیم آقای حائری، خودش و بچه‌هایش و محافظ‌هایش دارند روی زمین کار می‌کنند، از آن دور که آقای حائری ما را دید، سلام و احوال‌پرسی کردند و راحت هم بود ایشان با ما و به من گفت: «فلانی! شما اصفهانی‌ها همه را به کار می‌گیرید، اما غافل از اینکه من همه شما را به کار خواهم گرفت!» گفتیم: «آقای حائری، ما در خدمت شما هستیم، چه می‌فرمایید؟ ما آمده ایم با این دوستان که کسب فیض کنیم.»

گفتند: «خیر! قبل از کسب فیض، هر نفر از شما که ابتدای این مزارع راه بیفتید و شروع کنید به وجین کردن، این علف‌های هرز را بکنید تا این محصولی که اینجا می‌خواهد بدست بیاید، چیزهای اضافه انرژی خاک را نگیرد» برای ما این موضوع سخت نبود، اما این عزیزانی که همراه بودند عمدتاً کسانی بودند که در امریکا تحصیل کرده بودند و به هر حال شأن آنها این نبود که در زمین و خاک و اینها مشغول این کارها بشوند، اما آقای حائری به هر حال با آن زبان

نرم و شیرینش همه را مجبور به کار کرد، هرکسی حدود یک ساعت و نیم طول کشید تا طول زمین را تا انتها برود و شروع کند به وجین کردن مزرعه و برگشتیم و همه هم دستهایشان را شستند و گفتند: « خب، حالا برویم پایگاه هوایی برای صحبت کردن » رفتیم با این عزیزان خلبان و آقای حائری به آنجا و سر نماز مغرب بود، که نماز مغرب را خواندند و شروع کردند به سخنرانی برای این دوستان.

ایشان رفتند پشت تریبون و شروع کردند به توضیح اینکه چرا باید کار عملی انجام بدهیم و می گفتند: من رفتم زندگی انبیا و بزرگان را بررسی کردم و دیدم هیچ کدام از اینها این اعتقاد را نداشتند که بگویند ما فقط کار فکری می کنیم و برای مردم عقاید و اخلاق می گوئیم بلکه همه هم کاریدی می کردند هم کار اخلاقی و عقیده ای، برای مثال پیامبر اکرم (ص) و یا حضرت علی (ع) هم می رفتند زراعت می کردند و چاه می کنند یا تجارت می کردند و اینگونه نبود که بگویند چون ما داریم کار تعلیمی و فکری برای جامعه انجام می دهیم آن کارها را انجام نمی دهیم، تمام این افراد کار بدنی و فکری را باهم انجام می دادند، و یک مورد را شما پیدا نمی کنید که بگویند ایشان کار عملی نکرده است، بنابراین از زمانی که من این رمز و نکته را یاد گرفتم، خودم هم شروع کردم به کار عملی کردن، و دیدم که در کارهای عملی رشد بیشتری هم انسان می کند، از آن مدت نیمی از زمانم را کار بدنی انجام می دهم و نیمی هم کار فکری می کنم، و از آن موقع متوجه شدم که قوای فکری ام هم افزایش پیدا کرده است و قوای جسمی ام هم افزایش پیدا کرده است، یکی از دوستان سوال کرد که اگر ما ورزش بکنیم چه؟ ورزش هم یک کار بدنی است، ایشان مثال زدند که این مثل درخت کاج کاشتن است، درخت کاج فویش یک سایه ای دارد اما درخت میوه دار انگیزه های انسان را خیلی بالا می برد، به این دلیل که شما تا وقتی می روی و یک نهال سیب را در زمین می کارید، همان روزهای اول که دارید به نهال آب می دهید در ذهنتان آن سیب های زرد و قرمز و شکوفه را تجلی و تجسم می کنید و شما مشوق بیشتری دارید برای کار کردن و فرق ورزش و کار بدنی مثر همچنین فرقی است و ما باید برویم به سمتی که در جامعه خودمان، آدم ها هم کار فکری انجام بدهند، هم کار بدنی، این بحث را ایشان برای عزیزان خلبان ما جا انداخت؛ می خواهم این بحث را بگویم که ایشان هرکجا می رفت با علما در ارتباط بود چیزی یاد می گرفت و در واقع اشتیاق

دیداری که شهید صیاد نسبت به دیگران داشتند از آن طرف دیگران هم نسبت به او داشتند و این خیلی مسئله‌ی مهمی است.

شهید صیاد و آیت‌الله بهاء‌الدینی هردو این مسئله را برای من تعریف کردند، شهید صیاد به من گفتند که: در زمان جنگ در جنوب خیلی به من فشار آمد و بعضی موضوعات بسیار برایم سنگین بود، تصمیم گرفتم بعدازظهر بروم قم، هم زیارت کنم هم دیداری با آیت‌الله بهاء‌الدینی داشته باشم و تا رسیدم آنجا ساعت حدوداً یک نیمه شب شده بود و مقداری با خودم فکر کردم که این وقت شب اصلاً معمول و عرف هست کسی برود خانه‌ی دیگری؟ این تردید را داشتم و به هر حال یک تک زنگی زدم و زنگ اول را که زدم پسر آیت‌الله بهاء‌الدینی آمد درب خانه و سلام گرمی کرد و پرسیدم که آیا ما می‌توانیم آقا را زیارت کنیم؟ بعد از چند دقیقه که رفت و برگشت گفت: بفرمایید داخل، شهید صیاد تشریف می‌برند داخل و می‌بینند که آیت‌الله بهاء‌الدینی سماور و چای‌شان آماده و کنار نشسته‌اند و شهید صیاد می‌گوید: « ما این موقع شب مزاحم شما نیستیم؟ » آیت‌الله بهاء‌الدینی گفتند: « آن کسی که محرک شما بوده است که از جبهه بیاید اینجا ما را هم امشب آماده کرد که این موقع مهیا باشیم برای پذیرایی از شما » و بعد مطرح می‌کنند که: من شب‌های معمول، مثلاً سر شب یک لقمه نان و سیب‌زمینی یا چیز دیگری می‌خورم و می‌خواهم تا اذان، امشب از اول شب چیزی میل نداشتم و نیم ساعت قبل به پسرم گفتم که سماور را روشن کند و آماده باشد و خلاصه اینکه کسی که شما را فرستاد ما را هم آماده کرد؛ این را هم شهید صیاد نقل کردند و هم آیت‌الله بهاء‌الدینی چون من هم مرادهم با ایشان زیاد بود، می‌خواهم این بخش قضیه را بگویم که اگر شهید صیاد آن انرژی و توان را می‌گذاشت با آن فشارها، یکی از علت‌هایش این بود که یک ارتباط قلبی و حقیقی با علمای واقعی که همه چیزشان را برای اسلام داده بودند، داشت و این ارتباط خیلی جدی بود؛ نمونه‌ی دیگر اینکه تمام زمانی که ایشان بودند در تهران و کلاس‌های آموزشی در تهران در خیابان ایران در مدرسه‌ی نور برگزار می‌شد، تقریباً اگر ایشان در تهران می‌بودند تشریف می‌بردند و در جلسات شرکت می‌کردند و نکات را یادداشت می‌کردند و این نوع اشتیاق برای فراگیری و اینکه این فراگرفته‌ها باید جایی خودشان را نشان بدهند و این

تأثیرات خودشان را در همه جا نشان می‌داد، حتی در روابط خانوادگی ایشان و همچنین در کار سازمانی ایشان.

انعکاس واقعیت‌ها در گزارشات بازرسی

من یک نکته‌ای در همین زمینه یادم آمد که جالب است، شهید صیاد چون بحث ملاحظه سیاسی و ملاحظه افراد در فرهنگش وجود نداشت، اعتقاد داشت که ما حقایق را بدون کم و کاست باید تقدیم بکنیم، این نکته را هم بسیار تأکید می‌کردند، حقایق یک بخشی از آن شیرین است و یک بخشی هم شیرین نیست، ما آدم‌های معمولی، گرایشمان این است که حقایق شیرین را بگوییم و حقایقی که شیرین نیست را، هی تیزی‌اش را بگیریم، هی احتیاط کنیم که به کسی برخورد نکنند! در صورتیکه شهید صیاد مطلقاً این روحیه را نداشت و می‌گفت اگر اینجا رفتید و حُسنی بود، حُسن را کامل بنویسید و اگر نارسایی و عیب و نقصی هم هست، همان چیزی که هست بنویسید، اگر بیاییم و بنویسیم همه چیز گل و بلبل است که دیگر نگرانی ندارد! اما اگر آمدیم و گفتیم این قسمت‌هایش گل و بلبل است! و این قسمت‌هایش هم نارسایی است و این نارسایی را همان چیزی که هست، کم نکنید و زیاد هم نکنید! این نکته‌ی خیلی مهمی است، یعنی نگوییم که اگر این تلخی‌ها را نوشتیم، بعد این موجب شود که آقا مثلاً تذکری به او بدهند و...، اصلاً همچنین چیزی برای ایشان مطرح نبود، می‌گفت حقیقت را کم و زیاد، تلخش را هم باید منعکس کرد، شیرینش را هم باید منعکس کرد، حالا من نمی‌دانم کدام دوره بود که یک گزارشی نوشته شده بود و بعضی‌ها از روی دلسوزی به قول ما آمده بودند و این تیزی‌هایش را گرفته بودند، ایشان برخورد کردند و گفتند: «ما همان چیزی را که دیدیم باید بنویسیم» در صورتیکه این روحیه در آدم‌های شجاع متوکل به خدایی که از آینده‌شان هیچ خوفی ندارند بر می‌آید، دوره‌ی ایشان دوره اثرگذاری بود، چون معتقد بود حقایق را باید کامل گفت، چه شیرین چه تلخ، و این شجاعت ایشان برای اینکه حقایق را آنگونه که هست منعکس کند بسیار ستودنی بود، خودش را مطرح نمی‌کرد، ملاحظه افراد را هم در این قضیه نداشت، می‌گفت حقیقت این موضوع را منعکس کنید، در درس‌های بازرسی ایشان هم بود، بله اول می‌گفتند که محاسن را بنویسید، ما نیامده‌ایم مچ‌گیری کنیم، اگر حُسن می‌بینید کامل بنویسید، اما آن ده حُسن مثلاً شما را باز ندارد از اینکه، یازده عیبی که باید

برطرف شود در مجموعه را ننویسید، لذا اینکه می‌گوییم تحول ایجاد شد، به این علت بود که فهمیدند، حقایقشان دارد منعکس می‌شود، اینکه می‌گوییم برجستگی‌ها، ریشه‌اش همان قسمت اول است که با خدا معامله کرده بود، می‌گفتند آنچه که هست باید برسانیم به حضرت آقا، و این دردمند شدن است که سبب رشد و پیشرفت و بالا آمدن مجموعه می‌شود و تصور غیر صحیحی است که بدون اینها بخواهیم بالا برویم، تصور صحیح این است که حسن‌ها گفته شود برای تقویت و عیب‌ها گفته شود برای برطرف کردن، اگر به این دلیل که فلانی است و نگوییم! همان وضعی می‌شود که آن ارتقا را مشاهده نخواهیم کرد و آن مقطعی که ایشان بود حقیقتاً این وضعیت را انسان می‌دید، یعنی می‌دید تغییر را در زیرمجموعه‌ها و الآن شما می‌بینید که آقا روی تغییر و تحول روی این زاویه که کسانی که خودشان جلو هستند باید نکته‌ای را صحیح اجرا کنند تا زیرمجموعه‌ها هم فراگیرند و بتوانند دنبال کنند تأکید دارند؛ لذا اینها همه از شخصیت خودساخته‌ی ایشان برمی‌آید، بدون ملاحظه و بدون خدای نکرده غرض به زیرمجموعه، حتی بیشتر از این، ما گاهی می‌رفتیم برای بازرسی و گاهی برخوردی هم پیش می‌آمد با برادران ارتشی یا سپاهی، اما آنجا که می‌رفت کامل ذهنش را خالی می‌کرد، می‌گفتند آدمم که کار ایشان را بررسی کنم، اگر احترام زیادی گذاشته است مثلاً، روی ایشان تأثیر نمی‌گذاشت، یا در یک صحنه با من همکاری نکرد، باز هم روی ایشان تأثیر نمی‌گذاشت، آدم‌ها باید بفهمند، اگر خواستند یک ماندگاری پیدا کند، با این سبک و شیوه باید کار کنند، اگر نه خیلی‌ها می‌آیند و می‌روند و چیزی نمی‌ماند، اما او چون برای خدا خودش را هزینه کرد، می‌بینیم که ماندگاری دارد و به هیچ‌وجه انسان فراموش نمی‌کند این افراد را، یعنی هر روز این افراد جلوی چشم هستند، و اینکه می‌گویند شهدا زنده اند همین است که اینها فراموش شدنی نیستند، چه شهدایی که در دفاع مقدس بوده‌اند و چه جای دیگر، اینها وقتی می‌گوییم زنده‌اند یعنی من و شما امروز می‌نشینیم، بدون هیچ‌واهمه‌ای می‌گوییم اینها مدرسان حقیقی بوده‌اند و آدم‌های اثرگذاری بوده‌اند و برای خودشان چیزی نمی‌خواستند، برای بهبود و ارتقای نظام تلاش می‌کردند.

تبعیت و اطاعت از دستور فرماندهی معظم کل قوا

شهید صیاد وقتی می‌خواستند جانشین برای خودشان انتخاب کنند، مدتی طول کشیده بود، چون به هر حال، در آن فضایی که آن موقع بود، قطعاً دنبال کسی بودند که بتواند کارشان را انجام دهد و به علاوه اینکه در مجموعه تئیس حداقل باشد، البته در آن مقطع هم یک تنش‌هایی بود و خودمان هم می‌دانیم، ایشان هم لطف داشتند به ما و خیلی پیگیری کردند تا ما توفیق پیدا کردیم و آمدیم خدمت ایشان و تقریباً یک سال بود که آنجا بودیم و ضرورتی پیدا شده بود که برویم به مأموریت خارج از کشور، گردش کاری کرده بودند دوستان خدمت حضرت آقا و ایشان هم موافقت کرده بودند و نامه رسیده بود آنجا، خب من می‌دیدم دوستان را که تا این موارد می‌آمد و شرایط برایشان سخت بود، نامه می‌نوشتند خدمت آقا و شرایط را می‌گفتند و ممکن هم بود که تصمیم تغییر پیدا کند و این خیلی قابل تأمل بود ولی من دیدم بلافاصله نامه‌ی دفتر نظامی که رسید به ایشان، بدون کوچک‌ترین تأملی، می‌خواهم بگویم میزان تبعیت و اطاعت شهید صیاد نسبت به تمام کسانی که آن زمان می‌شناختیم در قله بود و این خیلی مهم است چون همه شنیدیم که اگر یک دستوری بدهند که با روحیه و امیال ما بسازد، خیلی سریع قبول می‌کنیم، مهم این است زمانی که به ما دستور می‌دهند و ما قبلش هم هماهنگی و آمادگی با آن نداشتیم چگونه قبول و اجرا می‌کنیم؟ من یادم هست بلافاصله تا دستور، مثلاً امروز رسید و شهید صیاد زیر نامه مرقوم فرمودند دستور آمده است و در اولین فرصت اجرا و برای تودیع جانشین اقدام شود.

سرتیپ شاپین راد



مأموریت ریاست گروه بازرسی عملیات

در خاتمه جنگ، در ساختار و سازمان نیروهای مسلح، از نظر استعداد و تجهیزات، تغییرات عمده‌ای به وجود آمد که این امر نیاز به بازبینی و بررسی دقیق در راستای استفاده بهینه از نیروها و امکانات موجود در ارتش، سپاه و نیروی انتظامی را الزامی می‌نمود. در سال ۱۳۶۸ با تصویب فرماندهی معظم کل قوا سرتیپ علی صیاد شیرازی مسئولیت معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح را بر عهده گرفت. با انتساب ایشان در سمت مذکور، زمینه لازم برای انجام یک بازرسی و بررسی جامع در وضعیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد.

دعوت متخصصین برای عضویت در هیئت بازرسی

آن زمان این جانب در سمت رئیس اداره عملیات معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح مشغول انجام وظیفه بودم. ایشان من را به دفتر خود احضار نمودند و در مورد مأموریت آینده خود صحبت کردند و من را با مسئولیت ریاست گروه عملیات در مأموریت آتی توجیه نمودند، مأموریت در سطح بسیار متنوعی تعیین شده بود و برای انجام آن از کارشناسان زیادی که امیر بزرگوار با آنها آشنا بودند دعوت به عمل آمده از جمله: از نیروی زمینی افسران متخصص در رسته‌های زرهی، پیاده، توپخانه، مهندس، سررشته‌داری - نیروی انسانی، بهداشت و درمان کنترلر و دارائی

۱. فارغ التحصیل سال ۱۳۴۸ از دانشکده افسری ارتش در مشاغل فرمانده دسته، گروهان، گردان، تیپ، لشکر و مرکز آموزش ۰۱ و فرمانده دافوس، معاونت اطلاعات و عملیات نیروی زمینی و رئیس اداره عملیات ستاد کل نیروهای مسلح انجام وظیفه نموده است. دوره‌های آموزشی طی شده: دوره مقدماتی، دوره عالی، دوره فرماندهی و ستاد، دوره‌های چتربازی، نیرو مخصوص و کوهنوردی

از نیروی هوایی: خلبانان جنگنده شکاری، ترابری و افسران پدافند هوایی
از نیروی دریایی: افسران متخصص در رشته‌های فرماندهی و ناوبری، کمیسر دریایی، تکاور
و همچنین نماینده عقیدتی سیایی و نماینده حفاظت
و از سپاه پاسداران: تعدادی از فرماندهان که در طول ۸ سال دفاع مقدس مسئولیت‌های
مهمی را در سطح یگان‌های سپاه پاسداران به عهده داشتند.
با توجه: به سوابق اشاره شده امیر صیاد شیرازی و داشتن روابط دوستانه در ارتش، سپاه
و سایر ادارات همکاری سازمان‌های مربوطه در اعزام افراد کارشناس بسیار مشتاقانه صورت
گرفت و افراد اعزامی از سوابق و اطلاعات و تجربه خوبی برخوردار بودند.

منظور از بازرسی

هدف از اجرای ماموریت، بررسی آمادگی رزمی نیروهای مسلح و نحوه پشتیبانی وزارت دفاع
از نیروها بود در این بازرسی لازم بود از وضعیت موجود موارد زیر مشخص و به وضوح ارائه گردد.
در فرآیند کار: محاسن - معایب - نواقص
محاسن: وجود عملکرد آن بخش از سازمان بود که بهره کافی در تقویت آمادگی رزمی
نیروهای مسلح داشتند.

معایب: وجود مواردی از کارکرد سازمان بود که به علت ضعف مدیریت بازدهی و عملکرد
سازمان پائین آمده بود. نیاز به رفع ایراد و مدیریت بهتری داشت.
نواقص: آن بخش از سازمان که مسئولین آن تلاش جدی برای رفع نواقص انجام داده اند
لیکن رفع آن بر عهده سازمان بالاتر بوده و تاکنون موفق نشده اند آن را دفع کنند.

توجیه بازرسان

قبل از شروع ماموریت، کارشناسان از یگان‌ها و سازمان‌های مربوطه احضار و نسبت به انجام
ماموریت و ظایف خود در اجرای ماموریت توجیه شدند و برنامه کاری به شرح زیر اعلام گردید.
۱- برای تردد در مسیر، از هواپیما و اتوبوس نسبت به دوری و نزدیکی محل مورد بازدید
استفاده می‌شود.

۲- در صورت امکان کیسه خواب همراه داشته باشید.

- ۳- برنامه کار روزانه با اذان صبح شروع می شود و در غروب آفتاب خاتمه می یابد.
- ۴- رؤسای گروه، پس از خاتمه کار روزانه گزارش کار خود را به دبیر هیئت بازرسی ارائه دهند.
- ۵- رؤسای گروه، پس از صرف شام برای کسب و بررسی عملکرد روز، موانع و یا مشکلات موجود در جلسه متشکله در دفتر رئیس هیئت حضور داشته باشند. در خاتمه جلسه برنامه روز بعد را از دبیر جلسه دریافت و به تیم های کارشناسی ابلاغ نمایند.
- ۶- حرکت در مسیر از مبدا و صرف غذا و محل استراحت دسته جمعی است. این موارد را من از فرمایشات و اعلام برنامه ایشان در ذهن دارم.

محل های اجرای ماموریت

- ۱- نیروی زمینی ارتش: لشکرها و تیپ های مستقل، گروه های توپخانه مهندس و مخابرات پشتیبانی منطقه یا مناطق، هوانیروز، قرارگاه های شمالغرب، غرب و جنوب، تعدادی از یگان های نیروی زمینی در مناطق مرزی در حال گسترش در خطوط پدافندی.
- ۲- نیروی هوایی ارتش: تعدادی از پایگاه های هوایی و گروه های پدافند هوایی.
- ۳- نیروی دریایی ارتش: پایگاه دریایی بندرعباس و بندرانزلی و بوشهر.
- ۴- ژاندارمری: نواحی، ستاد ژاندارمری، پاسگاه های مرزی.
- ۵- سپاه پاسداران: تعدادی از لشکرها و نیروی زمینی، نیروی هوایی، مرکز آموزش خلبانی.
- ۶- وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
- ۷- شهرداری تهران

مدت و برنامه های بازرسی

مدت بازرسی حدود یک سال به طول انجامید، البته خاطراتی هم داشت. انجام کار و اجرای برنامه روزانه، تنظیم گزارش، تحویل آن به دبیر هیئت، بررسی گزارش توسط هیئت، تشکیل جلسه ای برای بحث و بررسی گزارش های روزانه، دریافت برنامه روز بعد و ابلاغ آن به تیم های مربوط که اکثر مواقع تا نیمه شب به طول می انجامید. بیدار شدن از خواب با اذان صبح که کار سختی بود، در ایستادن و منتظر نوبت بودن برای گرفتن وضو، تعدادی خواب سرپایی می کردند. البته موضوع به تدریج عادت شد هم اکنون با

گذشت ۳۰ سال من با اذان صبح نماز می خوانم. محل خواب دسته جمعی، با سلیقه‌های متفاوت و در بعضی موارد رفتارهای نا هماهنگ، بگو مگو‌هایی را در برداشت. ظرفیت مجموعه را در شرایط با هم بودن بیشتر می کرد. ممکن بود موضوع کوچکی سبب شود همکاران دقایقی از ته دل بخندند و شاد باشند. بتدریج با هم بودن، باهم غذا خوردن و در مساجد خوابیدن، روند عادی زندگی در این مدت یکسال بود.

استراحت در شرایط سخت

به خاطر دارم در شهرستان سردشت که امکانات ژاندارمری و سپاه کم بود محل تجمع و استراحت در مسجد بزرگ شهر تعیین شد: زمستان بود و هوا سرد، شب لوله یکی از بخاریهای نفتی بر اثر باد شدید از سقف جدا شده بود و کسی متوجه موضوع نبود، دود حاصله از سوختن بخاری فضای مسجد را پر کرده بود، صبح با صدای اذان برپا داده شد همه مات و میهوت یکدیگر را نگاه می کردند. اولی با تعجب از دومی سؤال می کرد چرا سر و صورت شما سیاه شده و دوده گرفته است. دومی اظهار می کرد از خودت خبر نداری کاکا سیاه شدی، بعد همه متوجه شدند که دود خروجی لوله در داخل مسجد پخش شده است بخاری را خاموش کردند. این مورد هم خنده داشت و هم درس، بعد از تمام شدن خنده‌ها، شستن دست و صورت گردن و لباس در هوای سرد زمستان و امکانات محدود کار ساده‌ای نبود. مع الوصف قبل از هر کار اول نماز بایستی اقامه می شد. آن روز برنامه کاری با یک ساعت تاخیر شروع شد.

به یاد دارم در برنامه بازدید از پاسگاه‌های مرزی «سرو» در آذربایجان غربی هوا به شدت سرد بود. امیر سرتیپ ۲ صادقی گویا که آن موقع درجه سرهنگی داشت مسئولیت بازرسی روحیه، رفاه و بهداشت را بر عهده داشت. مشاهدات خود را چنین گفت:

"در دفتر رئیس پاسگاه‌های مرزی که پنجره رو به بیرون و به طرف مرز بود نشسته و به بیرون نگاه می کردیم دیدیم تعدادی سیاهی متحرک که شمایل انسان را داشتند در حال آمدن به سمت پاسگاه هستند در نگاه اول که آنها سرباز هستند یا غیر نظامی مشکل بود. به تدریج به پاسگاه نزدیک شدند دیدم تعدادی سرباز با لباس سر تا پا خیس افتان و خیزان با کفش‌های پاره، لنگ لنگان از پست نگهبانی تعویض شدند برای استراحت به طرف سنگر خود عزیمت می کنند و همین موضوع نمایانگر این بود که سربازان در آن هوای سرد زمستان لباس کافی و

مناسب برای حفاظت از سرما و برف و باران ندارند. پوتین سربازی به موقع آنان تحویل داده نشده است. آری سه سال جنگ تحمیلی از ابعاد مختلف اقتصادی و لجستیکی ممری باقی نگذاشته بود و این امر مشکلات را برای مسئولین در جهت تامین نیازمندی‌های اولیه سربازان بازگو می نمود.

از اجرای مانورهای تیپ‌های تکاوری در غرب و جنوب این نتیجه حاصل شد که فرماندهان در حرکات تاکتیکی یگان مربوط مهارت خوبی دارند، و بازدید از لشکرهای زرهی و پیاده هیئت بازرسی کمبود تانک و نفربر و اضافه بودن نیروی انسانی مشهود بود و تلاش فرماندهان برای تامین موارد یاد شده تا آن موقع بی نتیجه بوده است.

نکات قابل توجه در بازرسی‌ها

در بازدید از سازمان‌ها و شرکت‌های وزارت دفاع، شرکت زمینس در شیراز مورد توجه قرار گرفت این شرکت خدمات بسیار زیاد و حساس قابل توجهی را در طول جنگ از لحاظ تجهیزات الکترونیکی و دیداری انجام داده بود و از نظر فنی و کارآمدی نیروی انسانی بسیار خوب بود، مسئولین مربوطه قادر به دادن بیلان سالیانه شرکت نشدند. نیروی هوایی ارتش با توجه به از دست دادن تعداد زیادی از هواپیماهای شکاری، جنگنده شکاری و بمب افکن در اجرای ماموریت کمبودهایی داشت بطوریکه تجدید ساختار سازمان در این نیرو لازم بود. نیروی دریایی نسبت به سایر نیروها آسیب کمتری از جنگ داشت.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هنوز شکل سازمان خود را همانند زمان جنگ حفظ کرده بود. با توجه به ماموریت ذاتی سپاه (حفاظت از دست آوردهای انقلاب اسلامی) تجدید ساختار و سازمان دهی جدید صورت نگرفته بود برنامه‌های اجرایی در سپاه ابتکاری و فرد محور بود.

خاطره ای از سردار سلیمانی

به خاطر دارم، در بازدید از لشکر ۴۰ ثارالله به فرماندهی برادر قاسم سلیمانی، ایشان با دیدگاه بلندی که داشتند بیش از حد معمول در استقبال از هیئت بازدید کننده قدم برداشته بودند. مسئولین امر مسجد را که کاملاً از قالی‌های کرمان فرش کرده بودند و از

لحاظ برنامه غذایی توجه زیادی صورت گرفته بود. شهید صیاد بزرگوار نسبت به این موضوع نظر مساعدی نداشتند.

نگاهی به نتایج حاصل از بازرسی‌ها

- ۱- به تصویر کشیدن وضعیت موجود نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- ۲- آگاهی مسئولین امر در رده‌های بالا و تصمیم‌گیرندگان مربوط از معایب و نواقص موجود
- ۳- تلاش مسئولین در جهت برنامه ریزی در راستای استفاده بهینه از شرایط موجود.
- ۴- تغییرات در ساختار و سازمان تعدادی از یگان‌های نیروها مانند نیرو هوایی
- ۵- تجدید نظر در ساختار و سازمان نیروهای زرهی و یگان‌های مکانیزه
- ۶- تعویض و جایجایی تعدادی از فرماندهان در نیروهای سه گانه
- ۷- آشنایی کارشناسان سپاه پاسداران حاضر در اجرای برنامه‌های بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به ساختار و سازمان و سلسله مراتب و نحوه پشتیبانی و مدیریت در ارتش جمهوری اسلامی ایران
- ۸- اعلام رضایت فرماندهی معظم کل قوا از اجرا و نتیجه گزارش هیئت بازرسی معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح
- ۹- تقدیر، تشویق و ترفیع تعدادی از فرماندهان که وظایف و ماموریت خود را به خوبی انجام داده بودند.

سرتیپ ۲ محمد کوشی^۱



آموزش گفتاری و رفتاری اخلاق بازرسی

کتاب‌های بسیار زیادی در ابعاد مختلف در خصوص شهید صیاد شیرازی نوشته شده است، بخصوص عملیات‌هایی که ایشان انجام دادند در جنوب، در غرب، شمالغرب و...، راجع به منش ایشان و اخلاق ایشان، راجع به زندگی، شخصیت، وضعیت خانوادگی و بیوگرافی ایشان و فقط چیزی که نوشته و مدون نشده است، مشی بازرسی ایشان است و جا دارد که اینجا همین کاری که شما انجام می‌دهید تبدیل شود به یک کتاب و نوشته‌ی مدونی در نیروهای مسلح، حتی تدریس هم بشود و مورد استفاده قرار بگیرد.

انتخاب یگان برای بازرسی

یک گزارشی آمد از یکی از یگان‌های اصفهان، پایگاه هشتم شکاری نیروی هوایی بود در مورد نارسائی در ارائه امکانات بهداشتی، خلاقیت ایشان این بود که به جای اینکه فقط پایگاه نیروی هوایی را در اصفهان برای بازرسی انتخاب کنند، آمدند و توسعه دادند، تمام یگان‌های نظامی مستقر در اصفهان را برای بازرسی در نظر گرفتند چون که اولاً یک یگان نباشد و ثانیاً، وقتی می‌خواهند بروند و وضعیت زیست و اسکان کارکنان و وظیفه را ببینند، فقط برای یک یگان را نبینند، حالا که هزینه می‌شود، تیم بازرسی سازماندهی می‌شود و می‌رود برای بازرسی بهتر است که همه‌ی یگان‌های مستقر در اصفهان را ببینند، پس یگان‌های نیروی زمینی، هوایی و وزارت دفاع مستقر در اصفهان را بازرسی نمودند.

نکته دیگر این است که همواره سعی می‌کردند که در بازرسی‌ها مدیون هیچ یگانی نباشند، چون اگر می‌رفتند از یک یگانی بازرسی کنند مثلاً نیروی زمینی، می‌گفتند: اگر می‌شود حتی الامکان اسکان من و پشتیبانی و تغذیه هیئت بازرسی به وسیله این نیرویی که من دارم

۱. ورود به دانشگاه افسری: ۱۳۴۵/۵/۱ فارغ‌التحصیل: ۱۳۴۸/۷/۱۸ دوره‌های نظامی: دوره مقدماتی - دوره عالی توپخانه - دوره فرماندهی ستاد در سال ۱۳۶۴ مدت خدمت در جبهه ۵۰ ماه. آخرین جایگاه خدمتی: سرلشکری تاریخ خاتمه خدمت و باز نشستگی ۹۹/۵/۱

بازرسی می‌کنم انجام نشود که من مدیون آنها باشم و بازرس‌هایم بتوانند درست اظهار نظر کنند. لذا اسکان و تغذیه را در جایی پیش‌بینی می‌کردند که ارتباط با یگان بازرسی شونده نداشته باشد.

چگونگی سازماندهی هیئت‌های بازرسی برای انجام مأموریت‌ها و آموزش اخلاق بازرسی

شهید صیاد شیرازی یک بازرسی را که می‌خواست انجام بدهد، سعی می‌کرد به صورت کامل انجام دهد، برای اینکه هیئتی را بفرستد برای بازرسی‌ها ابتدا هیئت بازرسی را پیش خودش سازماندهی می‌کرد، مأموریت مشخص بود، مثلاً بازرسی از پایگاه نیروی هوایی تبریز، بعد می‌آمد و اعضای هیئت بازرسی را مشخص می‌کرد و سعی می‌کرد بهترین متخصصان نیروی هوایی را برای بازرسی انتخاب کند، حتی از فرماندهان پایگاه‌های دیگر هم استفاده می‌کرد چون آنها چنین فضایی را اداره کرده‌اند و می‌دانند وضعیت به چه صورت است، از افسران ستاد نیروی هوایی استفاده می‌کرد و سعی می‌کرد از متخصصینی استفاده کند که آن یگان به نحو صحیح مورد بازرسی قرار بگیرد، اعضای هیئت بازرسی را انتخاب می‌کرد و قبل از اینکه اعضا به مأموریت بازرسی اعزام شوند یکی دو روز قبلش، جلسه توجیهی برای اعضا بازرسی می‌گذاشت و وقتی دعوت نامه صادر می‌شد بازرسین منتخب در سالن توجیه معاونت بازرسی حضور پیدا می‌کردند و همین باعث می‌شد که اگر بازرسی نمی‌خواهد بیاید و یا مشکلی دارد مشخص شود و واقعا جمع کردن یک گروه چهل نفره مشکل است برای مثال یک‌سری نمی‌توانستند بیایند یک‌سری را فرماندهان اجازه نمی‌دادند برای مأموریت و ایشان شروع می‌کرد به هماهنگی با فرماندهان و همین هماهنگی کار بسیار دقیقی بود که ایشان انجام می‌داد و هیئت چهل، پنجاه یا شصت نفره را در سالن جمع می‌کرد و اینها را توجیه می‌کرد و اخلاق بازرسی، انتظاراتش از بازرسان را به آنها می‌گفت و اینکه چه ویژگی‌هایی باید برای بازرسی داشته باشند و ضمناً با بررسی سعی می‌کرد افراد واجد شرایط را بیاورد نه هرکسی را که مجبور بود، توجیه انجام می‌شد برای روز بازرسی و بازرسین برای بازرسی آماده می‌شدند.

هماهنگی‌های قبل از بازرسی

در این مدت هماهنگی و نامه‌نگاری‌ها هم برای گرفتن هواپیما هم انجام می‌شد، معمولاً از هواپیما استفاده می‌کردند برای اینکه وقت کم بود و در اسرع وقت کار هیئت باید انجام می‌شد، ایشان با نیروی هوایی پیوند و ارتباط محکمی داشت و یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که با اخلاق خوش و شناختی که نیروها از ایشان داشتند و ممکن بود که ستاد مشترک در ابتدای کار و بنا بر مصالحی که داشتند نخواهد با ایشان همکاری کند ولی فرمانده نیرو با شناختی که از شهید صیاد داشت اگر ایشان هواپیمایی می‌خواست، آن فرمانده نیرو از اختیارات خود استفاده می‌کرد و خودش هماهنگ می‌کرد و امکانات مورد نیاز ایشان را در اختیار قرار می‌داد ولو اینکه با سلسله مراتبش در خصوص در اختیار گذاشتن وسیله پرنده مشکل داشت، الآن دوستانی که اینجا هستند این موضوع را می‌دانند و این ارتباط شخصی و تنگاتنگ ایشان با فرماندهان هم مهم بود و آن هم بخاطر شخصیت ایشان بود، شخصیتی که در جبهه پیدا کرده بود و خدماتی که ارائه داده بود، نیروی هوایی، هوانیروز، نیروی زمینی، همه می‌دانستند که ایشان چه خدماتی را انجام داده بود و به همین جهت برای ایشان احترام خاصی قائل بودند بنابراین مشکلی بوجود نمی‌آمد و ایشان مأموریتش را انجام می‌داد.

توجیه و سازماندهی

وقتی هیئت به یگان بازدید شونده می‌رسید جلسه توجیه برگزار می‌کردند (به قول نیروه‌وایی‌ها جلسه‌ی بریفینگ) جلسه‌ی توجیه برای این بود که هیئت را به فرماندهان و فرماندهان را به هیئت بازرسی معرفی کند، بعد از آن بازرسان تقسیم می‌شدند و می‌رفتند برای انجام بازرسی؛ خودشان یک هیئت رئیسه انتخاب می‌کردند در کادر هیئت بازرسی و این هیئت رئیسه عبارت بودند از خود رئیس هیئت که معمولاً خودشان عهده‌دار این مسئولیت بودند، جانشین رئیس هیئت و دبیر هیئت و پشتیبانی هیئت و حفاظت اطلاعات هم معمولاً با اینها بود و یک سری گروه‌های بازرسی که عبارت بودند از پرسنلی، اطلاعات و عملیات، لجستیک، آموزش، طرح و برنامه، بودجه و امور مالی، مهندسی و... افراد مختلف را در قالب این هیئت‌ها سازماندهی می‌کردند و همانجا اینها شروع می‌کردند به بازرسی، ایشان معمولاً به فرمانده

می‌گفت که شما با من بمانید؛ و به اعضای هیئت می‌گفت شما بروید و در تخصص خودتان بازرسی کنید و خودش به فرمانده می‌گفت:

«بیایید برویم یک دوری بزنیم در پادگان و محل‌های مختلف را به من نشان بدهید!» این فرمانده هم ایشان را همراهی می‌کرد و با یکی دو نفر از بازرسین هیئت می‌رفتند و تمامی یگان را می‌دیدند، فرمانده یگان بازدید شونده، شهید صیاد را توجیه می‌کرد و اعضای هیئت هم می‌رفتند بازرسی‌های تخصصی خودشان را انجام می‌دادند.

جمع بندی گزارش‌های بازرسی

آخر هر روز اعضای هیئت بازرسی و رؤسای گروه‌ها، گزارش کار بازرسی همان روز را می‌دادند و ایشان و دیگر اعضا می‌شنیدند و توجیه می‌شدند و متوجه می‌شدند که گروه عملیات چه کار کرده است؟ گروه آموزش چه کار کرده است؟ و... اینها یک انسجام و هماهنگی بین اعضای هیئت بوجود می‌آورد و اعضای تیم‌ها هم در این فرصت که اینها گزارش کار را ارائه می‌دادند، آنها هم شروع می‌کردند به تدوین گزارش روزانه، ایشان سخت تأکید می‌کردند که نباید زمان را از دست بدهیم و حتی‌الامکان تا پایان روز بازرسی ما باید گزارش‌هایمان هم آماده باشد که البته بیشتر همین کار را می‌کردند و گزارشات خود را آماده می‌کردند و وقتی می‌رسیدند تهران، گزارش‌هایی را تدوین می‌کردند. تأکید ایشان این بود که یگان نباید معطل بماند و باید سریعاً از نتیجه‌ی بازرسی مطلع بشود، بعد جلسه‌ی توجیه‌ی نهایی برای بیان محاسن، معایب و نواقص در سالن توجیه یگان بازرسی شونده تشکیل می‌شد و همه مسئولان می‌آمدند و ایشان بسیار تأکید داشتند که ابتدا محاسن را بگویید و خیلی شدید روی این قضیه حساس بودند، می‌گفتند ما نیامده‌ایم صرفاً عیب‌ها و نواقص یگان را ببینیم، محاسن را بزرگ می‌کردند و در نتیجه یگان‌ها امیدوار می‌شدند که این بازرسانی که از طرف ستاد کل آمده‌اند محاسن ما را هم دیده است و فقط به خاطر معایب نیامده، ضمن اینکه در همانجا معایب و نواقص هم گفته می‌شد و به یگان بازرسی شونده فرصت می‌دادند، می‌گفتند دفاع کن از خودت! اگر مطلبی دارید بگویید! و فرمانده یگان اگر نکته‌ای وجود داشت که مورد غفلت قرار گرفته بود می‌گفت که حقی از یگان‌ش ضایع نشود، جلسه‌ی نهایی هم برگزار می‌شد و نواقص هم آنجا بیان می‌شد و ایشان تأکید داشت که بیاید و نواقص یگان را از رده‌ی بالاتر

پیگیری کند، چراکه نقص یگان بسیاری اوقات صرفاً به خود یگان هم مربوط نمی‌شود بلکه رده‌ی بالاتر باید رسیدگی کند، بنابراین ایشان اهتمام ویژه داشت بر اینکه برود در تهران و نواقص یگان را از رده‌ی بالاتر پیگیری کند، گزارش آماده می‌شد بلافاصله و تقدیم می‌شد و به اصطلاح اوامر هم گرفته می‌شد.

پرداخت حق مأموریت و پاداش

کار دیگری که ایشان انجام داده بود این بود که از مقام معظم کل قوا اجازه گرفته بود که: « آقا اجازه بفرمایید من حق مأموریت بازرسان را در پایان بازرسی بلافاصله به آنها بدهم » چون ما در سلسله مراتب نیروهای مسلح یک بوروکراسی داشتیم و یک بازرسی می‌آمد پنج روز، شش روز، هفت روز در بدترین نقاط در خوزستان در جزایر می‌رفت و بازرسی‌اش را انجام می‌داد و بعد از یک ماه دیگر می‌خواستند فوق‌العاده‌اش را بدهند! ایشان مسئله را حل کرد، از فرماندهی معظم کل قوا اجازه گرفت و بلافاصله در همان پایان بازرسی، حق مأموریت را به همراه پاداش که به آن اضافه می‌شد تقدیم بازرسان می‌کرد و آنها هم راضی و خوشنود می‌رفتند؛ ضمن اینکه در هر شهری که می‌رفت سوغات آن شهر را تهیه می‌کرد و به بازرسان می‌گفت که لازم نیست که شما بروید، و وقتتان را در بازارها بگذرانید، من پشتیبانی‌ام را مأمور می‌کنم برود و برایتان سوغاتی بگیرد، یک کادوی خوب تهیه می‌کرد، اعم از سوغات یا هدایای مناسبی مثلاً اگر عیدی یا چیزی بود به همان مناسبت هم تهیه می‌کردند و بازرسان را با دست پر به خانه می‌فرستادند و کسی که هفت روز پیش خانواده‌اش نبوده است با دست پر به خانه می‌رفت و اینها نکاتی بود که ایشان به آنها توجه داشت.

در آخر مأموریت، علاوه بر حق مأموریت و پاداشی که به بازرسان می‌دادند، هدیه‌ای هم برای همسران بازرسان تهیه می‌کردند مثلاً چادر و... کادو می‌کردیم و تقدیمشان می‌کردیم و گاهی برای خود بازرسان هم پارچه کت شلواری هدیه می‌دادند و این هم از ویژگی‌های ایشان بود که به خانواده بازرسان هم توجه ویژه‌ای داشتند.

شرکت در نماز جماعت

ایشان مشی و شیوه‌شان این بود که به بازرسان دستور داده بودند که ۲۰ دقیقه قبل از اذان بازرسی‌ها را تعطیل و آماده شوند برای نماز و موظف هستند در صف نماز جماعت یگان بازرسی شونده شرکت کنند و خودشان هم در صف اول می‌نشستند و معمولاً هم از ایشان درخواست می‌کردند که بین دو نماز صحبت کنند؛ یادم می‌آید در ناو خارک ما نماز جماعتی خواندیم که حال و هوای خوبی هم داشت و در هر شرایط که امکان داشت ایشان نماز را برپا می‌کرد و از مشی همیشگی ایشان توقف بازرسی‌ها و آماده شدن برای نماز همراه یگان بازرسی شونده بود.

تغذیه بازرسین

در مورد غذا هم ایشان به یگان‌ها تأکید می‌کردند که برای بازرسان فقط یک نوع غذا تهیه شود، ما رفتیم لشکر ۶۴، جناب سرهنگ نبی‌زاده! فرمانده لشکر بود یا جانشین، چه غذاهایی تهیه کرده بود، سه، چهار نوع! شهید صیاد آمد، وارد سالن شد و بچه‌ها هم نشسته بودند تا میز و غذاها را دید ناراحت شد، جناب نبی‌زاده را صدا کرد و به او گفت: «من این همه به شما تأکید می‌کردم نتیجه صحبت‌های من این است؟!»

جناب نبی‌زاده گفت: «ببخشید تیمسار شرمنده‌ام! من دیدم اینها همه ارشدتر از من هستند و از صبح تا شب زحمت کشیدند و من با خودم گفتم که شب یک غذای کامل بخورند.» شهید صیاد گفتند: «شما نباید اینکار را می‌کردی! من به شما گفته بودم باید یک غذا تهیه می‌کردی.»

هرچه اصرار کردند که ایشان بنشینند و غذا میل کنند نمی‌نشست و در نهایت نشستند ولی فقط یک نوع غذا خوردند و دیگران هم به پیروی از آنها همان یک نوع غذا را خوردند.

ما زمانی که رفته بودیم جنوب برای بازرسی که یگان‌های سپاه در خط مقدم امکان پذیرایی نداشتند، دستور دادند به پشتیبانی که نان و پنیر و خیار و گوجه بگیرند و ساندویچ کنند و بدهند به بازرسان و گفتند این بسته را همراه داشته باشید هنگامیکه برای نماز توقف می‌کنید و بازرسی را قطع می‌کنید، سفره را آنجا پهن کنید و این وعده غذایی یا ناهار شماست و مزاحم یگان‌های در خط نشوید چراکه آنها امکان تهیه غذا را ندارند و به زحمت می‌افتند.

یک نکته هم لازم است گفته شود که به جنوب رفته بودیم و قرار بود به همین شکل غذا بسته‌ای باشد، نشسته بودیم به هنگام عصر و داشتند گزارش می‌دادند یکی از برادران پاسدار فکر می‌کنم برادر الله‌کرم بود گفت: «تیمسار من اینجا یک اقراری می‌خواهم بکنم چون وجدانم ناراحت است.» شهید صیاد پرسیدند چرا؟ جواب داد: «ما بسته شما را استفاده نکردیم، ما رفتیم در یگان غذا خوردیم.»

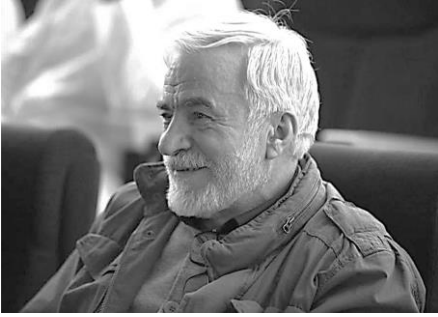
پرسیدند: «غذا چه بود؟»

گفت: «چلوکباب، من احساس عذاب وجدان می‌کنم و باید این را به شما می‌گفتم.»
شهید صیاد گفتند: «بسیار خب حالا که گفتم عیبی ندارد، ولی از این به بعد اینکار را نکنید.»

تکریم شهدا و ایثارگران

یکی از حسنات ایشان این بود که وقتی وارد شهری می‌شدند، ابتدا به گلزار شهدای آنجا برای قرائت فاتحه می‌رفتند و همواره یاد شهدا را زنده نگه می‌داشتند و بعد آنهایی را که هم‌رمز بوده و بازنشست شده بودند و در این راه خیلی زحمت کشیده بودند، می‌رفتند به دیدن آنها؛ مثلاً ما در کامیاران (کردستان) که رفتیم، همراه ایشان به دیدن یکی از آن پیش‌مرگان مسلمان کرد که در مزرعه‌ی توت‌فرنگی کار می‌کرد رفتیم، ایشان همواره به دیدار بزرگان و نام‌آوران جبهه می‌رفتند و این مورد را از اهم وظایف خود می‌دانستند.

سر تیپ پاسدار دکتر عوض حیدرپور^۱



شهید صیاد خودش یک فرهنگ بود

آشنایی بنده با شهید صیاد به قبل از انقلاب برمی‌گردد، ایشان در مرکز آموزش توپخانه

خدمت می‌کردند و فعالیت‌هایی در زمینه اشاعه اوامر و اعلامیه‌های حضرت امام (ره) در شهر اصفهان داشتند که همین امر موجبات آشنایی ما را فراهم کرد. بعد از انقلاب ایشان به کردستان رفتند و همان‌گونه که می‌دانید فعالیت‌های گسترده‌ای را در منطقه غرب کشور در مقابل با ضد انقلاب داشتند، بعداً هم که با عراق وارد جنگ شدیم و با تشکیل ستاد کل این افتخار را پیدا کردم که در یک مجموعه با ایشان همکاری داشته باشم. قبل از اینکه وارد بحث بازرسی‌های انجام شده از نیروهای مسلح با هدایت شهید صیاد شویم و خاطرات خودم را در این خصوص بیان کنم لازم است در زمینه‌هایی مطالبی را ارایه دهم.

تیپ فرهنگی شهید صیاد

شهید صیاد خودش یک فرهنگ بود، من امروز خیلی فکر کردم که فرهنگ اصلاً به چه معنی است، از نظر خودم به این نتیجه رسیدم اگر یک مجموعه رفتارها، عملکردها و دانش‌های نهادینه شده در انسان‌ها بتواند یک مجموع مطلوب را رقم بزند، ما می‌توانیم اسمش را فرهنگ بگذاریم. تیمسار صیاد به معنای واقعی خودش یک فرهنگ بود، آن چیزی را که به آن باور

۱. متولد ۱۳۳۳ در شهرضا. سال ۱۳۵۳ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران گردید. پس از فارغ‌التحصیلی در رشته پزشکی عمومی، در سال ۱۳۶۰ وارد جبهه‌های نبرد شد. در سال ۱۳۶۵ دوره تخصصی آنستزیولوژی و مراقبت‌های ویژه را طی کرد. ایشان بیش از ۵۰ ماه در جبهه حضور فعال داشت. یکی از بنیانگذاران دانشگاه امام حسین (ع) و دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله (عج) می‌باشد. از سال ۱۳۶۹ عضو شورای عالی بازآموزی و نوآموزی کشور بود. چندین سال هم عضو شورای عالی نظام پزشکی کشور بود. چاپ بیش از ۱۱۰ مجلد کتاب و مقاله از ایشان در مجلات داخلی و خارجی. ارتقای مرتبه علمی وی از دانشجویی به پروفیسوری (استاد تمامی) در سال ۱۳۸۱. از سال ۱۳۸۲ نماینده مردم شهرضا و دهقان در مجلس شورای اسلامی به مدت ۳ دوره. هم‌اکنون نیز به عنوان استاد و فوق تخصص بیپهوشی قلب و مراقبت‌های ویژه فعالیت می‌کند. نامبرده همچنین چندین بار موفق به دریافت لوح تقدیر از وزیر بهداشت وقت خود گردیده است.

داشت و به آن چیزی که عمل می‌کرد دقیقاً مطالعه شده بود و برای انجام هر کاری اول می‌رفت فرهنگ آن کار را پیدا می‌کرد، بررسی و شناخت پیدا می‌کرد. در زمانی که شروع به کار می‌کرد آن فرهنگ در وجود ایشان نهادینه شده بود در عین حال اگر لازم بود فرهنگ را تغییر دهد، ضمن مشورت با دیگران، این کار را انجام میداد، به خاطر دارم در یک بازدید تخصصی شیمیایی که من و دکتر عباسپور در معیت شهید صیاد بودیم، ایشان طوری برنامه‌ریزی کرده بود که هر روز (به نوبت) یکی از ما سه نفر ماموریت داشت به درب منزل دو نفر دیگر رفته تا به اتفاق به محل ماموریت برویم. در یکی از روزها که نوبت من بود درب منزل ایشان رفتیم، در راس ساعت تعیین شده (حتی دو الی سه دقیقه هم زودتر) ایشان آمدند، سه عدد سیب آورده بودند، یکی را به من و یک سیب هم برای دکتر عباسپور نگه داشتند و یک سیب هم برای خودشان، من و ایشان (هر دو نفر) مشغول خوردن سیب شدیم، در خاتمه من برای انداختن آن قسمت چوبی سیب شیشه پنجره خودرو را پایین کشیدم تا آن را به بیرون پرتاب کنم، ایشان بلافاصله جلوی این عمل من را گرفت، سریعاً شیشه را بالا دادم، یکی دو دقیقه بعد به گونه‌ای که من ناراحت نشوم، صحبت‌هایی در زمینه وظایف هر یک از ما در رعایت نکات بهداشتی شهر در ابعاد مختلف بیان کردند و فرمودند عدم رعایت این وظایف (حتی در قالب یک حرکت کوچک) تجاوز به حقوق دیگران، کتیفی شهر، بروز بیماری‌های مختلف، افزایش هزینه‌های شهرداری‌ها و غیره می‌شود و طوری این مسایل را مطرح می‌کرد که به هیچ وجه باعث ناراحتی انسان نمی‌شد و کلاً همه اطرافیانش (به خصوص با همکاران نظامی) به همین گونه عمل می‌کرد و با اطمینان می‌توانم بگویم که ایشان کثیراللطافت بود، همه چیز اطرافش را می‌دید، هیچ چیز را از قلم نمی‌انداخت و ما در تاریخ خوانده‌ایم که این مسئله (کثیراللطافت) از ویژگی‌های برجسته حضرت علی (ع) بود که تیمسار صیاد داشت و به آن توجه می‌کرد. این قسمت را اگر بخواهم جمع بندی کنم بدینگونه است که می‌توان گفت ایشان دارای یک سبک فرهنگی بود. که در درونش نهادینه شده بود و با اتکاء به همین فرهنگ کار می‌کرد، بر قلبها حاکم بود و به فرمایش مقام معظم رهبری صیاد دلها بود. در ادامه اگر فرصت بود من حرف‌هایی در خصوص سبک فرهنگی شهید صیاد دارم که بیان خواهم کرد.

اخلاق خدایی

نکته دیگری که در مورد شهید صیاد می‌توانم عنوان کنم خُلق و خوی خدایی ایشان بود. جناب فردپور جلسه را با آیات و کلام خدا آغاز کردند که جزء رویه ثابت شهید صیاد در آغاز هر کاری بود، در حقیقت شهید صیاد با قرائت آیه «رَبِّ اَدْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» در آغاز هر جلسه یا هر کاری فضای جلسه و کار را به سمتی سوق می‌دادند که به همه حاضرین در جلسه القاء می‌گردید، ما الان در حضور خداوند هستیم و خدا ناظر بر نحوه عملکرد ما است و لذا به گونه‌ای باید عمل کنیم که نتیجه کار مورد رضایت حق تعالی قرار گیرد. خاطر م است که در خرداد ماه سال ۱۳۵۸ بنده و تعدادی از دانشجویان خدمت امام رسیدیم، در همان روز سفرای ایران در کشورهای خارجی خدمت ایشان رسیده بودند. حضرت امام در آغاز سخن فرمودند که قبل از این دیدار با سفرای ایران در کشورهای خارجی دیدار داشتیم و به آنها گفتم که همواره انجام هر کاری را با (بسم الله الرحمن الرحيم) شروع کنید و در ادامه فرمودند کار که با بیان (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز می‌گردد، فضا را فضای الهی می‌کند و در اختیار آدم قرار میدهد و من معتقدم که شهید به شروع جلسه با این روش اعتقاد داشت، لذا به این روش عمل می‌نمود.

برخورد انسانی

خاطره‌ای عرض کنم، بنده به اتفاق (حدوداً ۲۷ نفر) دیگر برای ارزیابی آمادگی رزمی نیروهای مستقر در جزایر عازم منطقه شدیم. ابتدا با یک فروند بالگرد نیروی دریایی ارتش و یک فروند هواپیمای متعلق به سپاه وارد منطقه مورد بازدید (تنب بزرگ) شدیم. برابر هماهنگی‌های قبلی اکثریت تیم بازرسی می‌باید در تنب بزرگ بمانند و کارهایشان را شروع کنند و شهید صیاد هم به اتفاق یکی دو نفر عازم تنب کوچک شده و آنجا را مورد بازدید قرار دهند. شهید صیاد در نبود خودشان، هدایت و مدیریت کار بازدید را به بنده محول و تاکید کردند تا مراجعتشان به هیچ وجه ما جزیره را ترک نکنیم و خودشان با بالگرد عازم تنب کوچک شدند.

مقطع زمانی بازدید ما از جزایر با آغاز مهاجرت پرنندگان به تنب کوچک هم زمان گردیده بود، فاصله هوایی تنب بزرگ و کوچک با هلی کوپتر حدود ۵ دقیقه بود، به دلیل وجود تراکم

پرنده‌گان در تنب کوچک بالگرد قادر به نشستن نبوده و لذا خلبان بالگرد را در حداقل ارتفاع ممکن با زمین قرار داده و مسافرین پیاده شده بودند و هلی کوپتر به تنب بزرگ برگشت.

با مراجعت بالگرد به تنب بزرگ ما از این موضوع مطلع شدیم (برابر هماهنگی انجام شده قرار بود بالگرد حدود ساعت ۱۲۰۰ به تنب کوچک برود تا شهید صیاد و سایر نفرات همراه را به تنب بزرگ برگرداند) که این امر به دلیل حضور پرنده‌ها میسر نگردید و در همین زمان یک‌باره با طغیان شدید آب دریا مواجه شدیم بطوریکه امواج آب تا ارتفاع ۴ الی ۵ متری وارد جزیره می‌شد، دریا هم به شدت متلاطم و حرکت با قایق بسیار سخت و خطرناک بود. با وضعیت پیش آمده شهید صیاد و همراهان مجبور بودند با قایق از تنب کوچک به تنب بزرگ بیایند، حدود یک ساعت قبل از غروب خورشید هنوز شهید صیاد و هم‌زمان به تنب بزرگ نرسیده بودند و خلبان بالگرد به من اطلاع داد که حتماً باید قبل از غروب خورشید پرواز کند در غیر این صورت پرواز در تاریکی هوا غیرممکن است و اگر شب را در جزیره بمانیم فردا صبح قادر به استارت زدن نیستیم، با دوستان مشورت کردم و با وضع پیش آمده اجباراً تصمیم به خروج از جزیره تنب بزرگ گرفتیم. با بلند شدن بالگرد، من شهید صیاد و همراهان را در ۱۰۰ متری ساحل دیدم، به خلبان گفتم برگردد تا شهید صیاد را نیز با خود ببریم، خلبان اظهار داشت به دلایل فنی قادر به انجام این کار نیست. بعد از چند دقیقه پرواز هواپیمای شهید صیاد را مشاهده کردیم که از بالگرد جلو زد، با اندکی تاخیر هواپیما و بالگرد به فرودگاه بندرعباس رسیدند. سردار شمشیری و امیر کوششی هم با تیم ما بودند. سردار شمشیری به من گفت شهید صیاد به شدت از دست شما عصبانی است، در جواب گفتم ما اجباراً نتوانستیم صبر کنیم تا ایشان به تنب بزرگ برسند، چون اگر پرواز نمی‌کردیم مشکلات زیادی برای همه پیش می‌آمد ما به اظهارات فنی و علمی خلبان عمل کردیم. با ورود به فرودگاه بندرعباس عازم محل استقرار تیم شدیم. وقتی به محل استقرار رسیدیم، وقت نماز مغرب و عشاء بود. شهید صیاد در صف اول نماز جماعت نشسته بود، من با کمی احتیاط به سمت صف اول نماز رفته و با فاصله دو الی سه نفره از شهید صیاد نشستیم. نمازهای واجب و نافله اقامه شد. همه منتظر بودند تا برخورد تند و شدید صیاد را با من ببینند. به طرف ایشان رفتم، سلام کردم و گفتم تیمسار سراغی از ما نمی‌گیرید، خسته نباشید... ایشان خنده‌ای کرد و من را در آغوش کشید

شهید صیاد خودش یک فرهنگ بود / سرتیپ پاسدار عیوض حیدرپور / ۷۷

و بوسیدند (خنده ایشان فراتر از یک لبخند ساده بود)، همه تعجب کرده و به هم نگاه می کردند. شهید صیاد در جواب من فرمودند، در رابطه با شما و عملکردتان من از خدا خواستم تا کمکم کند در برخورد اولیه به گونه ای عمل کنم که باعث ناراحتی و سرخوردگی شما از ادامه خدمت نشوم (شما در نظر بگیرید یک نفر تا چه اندازه باید به خدا نزدیک و خودمانی باشد که یک چنین تقاضایی از خدا بکند)، و در ادامه از من خواستند تا علت عدم اجرای دستور را بیان کنم، من ماجرا به طور کامل و دقیق خدمتشان عرض کردم، فرمودند پس چرا خیری دوست، سرگرد... و دکتر... را جا گذاشتید، حالا برای اینکه متنبه شوید و دیگر از این کارها نکنید، بالگرد را می فرستم تا آنها را بیاورند ولی هزینه آن را باید خودت پرداخت کنی. فرهنگ ایشان به گونه ای بود که در هر برخوردی (در ابعاد مختلف) انسان را با خدا آشنا می کرد.

برنامه ریزی و نظم

در اینجا می خواهیم به بحث وقت شناسی و برنامه ریزی ایشان اشاره کنم. با تشکیل ستاد کل، شهید در مسئولیت معاون بازرسی ستاد کل مشغول کار شدند، در بهار سال ۱۳۷۱ بود که با توجه به پیشنهاد ایشان از طرف رئیس ستاد کل انجام یک سلسله بازرسی های آمادگی رزمی در سطح نیروهای مسلح به ایشان ابلاغ شد. جلسات مقدماتی این بازرسی ها در همان ستاد کل تشکیل گردید. حدود بیست جلسه برای تهیه و تدوین برنامه ارزیابی آمادگی رزمی نیروهای مسلح برگزار شد. در این جلسات روسای بازرسی همه نیروها (سپاه، ارتش، نیروی انتظامی، وزارت دفاع و ستادهای مشترک ارتش و سپاه) و نفرات منتخب دیگری حاضر بودند، حتی ماموریت می دادند که به بازرسی کل کشور برویم و از تجربیات آنها استفاده کنیم. این جلسات حدود ۱۰ الی ۱۵ روز طول کشید. متعاقب آن حدود سه ماه روی تهیه چک لیست در حوزه های مختلف و تبیین اصول بازرسی کار کردیم. ایشان به جد معتقد بودند که بازرسی چشم فرماندهی است و این چشم باید درست و دقیق ببیند و بدون کم و کاست مانند یک عکاس آنچه را که دیده به تصویر بکشد و مراحل بعدی کار را با استناد به همین برداشت ها انجام دهد (اصول بازرسی مشتمل بر ۹ اصل بود)، سیر مراحل ستادی و زمانبندی بازرسی ها در سطح نیروهای مسلح به گونه ای پیش رفت که اولین برنامه در اواسط پاییز سال ۱۳۷۱ انجام گردید. این بازدیدها حدود یک سال طول کشید. در طول یک بازرسی ۱۰ الی ۱۵ روزه برنامه ها

به گونه‌ای تنظیم شده بود که هر کسی دقیقاً می‌دانست در طول شبانه روز چگونه باید وقت خود را تنظیم و انجام وظیفه کند. اگر قرار بود ما ساعت ۰۵۰۰ در فرودگاه باشیم، شهید صیاد همواره ۱۵ الی ۲۰ دقیقه زودتر در محل حاضر بود. برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای بود که در طول یک سال ادای نماز به وقت شرعی انجام می‌گردید. حدود ۱۰ دقیقه به اذان صبح، بیدارباش بود. نماز صبح به جماعت برگزار می‌گردید و بلافاصله جلسه توجیهی و اعلام برنامه‌های روزانه طی جلسه‌ای توسط شهید صیاد اعلام می‌شد. روسای تیم‌ها نقطه نظر خود را بیان می‌کردند، تا طلوع آفتاب هر کس در اختیار خودش بود (ورزش یا استراحت کند). بعد از صرف صبحانه عازم محل ماموریت می‌شدیم (شهید صیاد همواره ورزش می‌کرد و ایشان از حیث بدنی فوق‌العاده آماده و ورزیده بود و من معتقدم اگر در روز شهادت ایشان در داخل خودرو نبودند قطعاً آن منافق را خلع سلاح می‌کردند). اصول پایه‌ای بازرسی‌ها روی رسیدن به محاسن، معایب و نواقص در یگان بازرسی شونده متمرکز بود، معمولاً معایب با تلاش مستمر در حین بازرسی رفع می‌گردید، محاسن را نیز برای یگان‌های دیگر بازگو می‌کردیم تا مورد بهره‌برداری قرار دهند و نواقص نیز به فرماندهان و مسئولین رده بالاتر ابلاغ می‌گردید تا در جهت رفع آنها اقدام نمایند. گزارشاتی از این بازرسی‌ها به کمیسیون دفاعی مجلس ارسال می‌گردید تا آنها در راستای وظایفشان در رفع نواقص به نیروهای مسلح اقدام کنند، ضمن آنکه در جریان آخرین وضعیت آمادگی رزمی یگان‌ها قرار می‌گرفتند.

ویژگی‌های اخلاقی

شهید صیاد از نظر اخلاقی ویژگی‌های خاص خودش را داشت، اگر ایشان به ۲۰۰۰ کیلو کالری برای کارهای روزانه احتیاج داشت سعی می‌کرد در همان حد و حتی کمتر از غذا یا میوه استفاده کند، هرگز از ایشان پر خوری ندیدیم، سیره پیامبر را که همواره قبل از سیر شدن کامل سفره را ترک می‌کردند، رعایت می‌کرد. انسانی بسیار کم خوراک و بسیار پرکار بود. در پایان هر ماموریت، پرسنل دعوت شده ضمن انجام ماموریت، شخصاً درس‌های زیادی در ابعاد مختلف در همین مدت اندک می‌گرفتند و اکثراً به این موضوع اذعان داشتند. خاطره‌ای هست که از نواذر خاطرات است و من در اینجا بیان می‌کنم، یک هفته قبل از شهادت، مقرر گردیده بود به سردار رشید، امیر شمخانی و شهید صیاد درجه سرلشکری داده شود، در دفتر کارم بودم که

ایشان تلفنی فرمودند خدمتشان برسم، اجرای امر کردم، فرمودند حضرت آقا تصمیم گرفته‌اند به سردار رشید، دریادار شمخانی و من درجه سرلشکری اعطا نمایند، رئیس ستاد به سردار رشید دستور داده تا دلایل و خصوصیات ارزنده شمخانی را که نشان دهنده استحقاق ایشان برای دریافت درجه سرلشکری است تهیه و ارائه کند و برعکس به شمخانی دستور داده‌اند همین کار را در مورد رشید انجام دهد و به من گفته‌اند شما خودت برای خودت بنویسید و ناراحت بودن‌داز اینکه چگونه این کار را انجام دهند. با کمی تحلیل و مشورت، من مواردی را که به نظرم می‌رسید نوشته و خدمتشان دادم. ایشان گفتند چون دستور داده‌اند خودم در مورد خودم بنویسم لذا نوشته شما را با دستخط خودم می‌نویسم و خدمت آقای دکتر ارائه می‌نمایم. آقای دکتر فیروزآبادی معمولاً در روزهای یکشنبه هر هفته خدمت آقا می‌رسید، در آن هفته (یک هفته قبل از شهادت صیاد) چون روز دوشنبه‌اش عید غدیر بود لذا این ملاقات به روز چهارشنبه همان هفته موکول شده بود. من در همین روز به اصفهان رفته بودم و روز جمعه همان هفته به تهران برگشتم و تصمیم گرفتیم به اتفاق یکی دو نفر دیگر جزء اولین نفراتی باشیم که خدمت ایشان برسیم و ارتقاء درجه سرلشکری را تبریک بگوئیم. شهید صیاد دارای ایمان و اعتقاد بسیار قوی و محکمی بود هم قلباً و هم در عمل، ایشان در ماه‌های رمضان، رجب و شعبان و همچنین در روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته روزه می‌گرفت. ایشان وقتی از امام صحبت می‌کردند واقعاً حضرت امام را مثل امام می‌دیدند و به آن اعتقاد داشتند و همینطور در مورد مقام معظم رهبری با اعتقادات عمیق ولایی عمل می‌کردند.

تقدیر از خلاقیت‌ها

به خاطر دارم بعد بیرون راندن ارتش عراق از کشور کویت، تعدادی از هواپیماهای عراقی در پایگاه هوایی شهید نوژه همدان با هماهنگی ایران نشسته بودند، هم‌زمان ما به پایگاه همدان رفته بودیم، با ورود ما، خلبانی به شهید صیاد گزارش داد که این هواپیماها (میگ) عراقی است و ما می‌توانیم با آن پرواز کنیم، ما هنوز در جریان نبودیم که چه اتفاقی افتاده است، با موافقت شهید آن خلبان هواپیمای عراقی را به پرواز در آورد و حدود ۱۰ دقیقه در آسمان بود و انواع مانورهای ممکن را به طرز زیبا و شگفت‌انگیز و البته با مهارت کامل انجام داد، بعد از پایان پرواز، هواپیما را با موفقیت به زمین نشانده. شهید صیاد به سرعت به طرف

کابین خلبان رفته (در حقیقت به استقبال خلبان رفتند) و ایشان را در آغوش گرفته، می‌بوسیدند و تشکر می‌کردند، بعد از این اتفاق فرمانده پایگاه اظهار داشت ما یک کار دیگر هم کرده ایم، ما را به طرف یک سالن بسیار بزرگ هدایت کردند، با توضیحاتی که دادند متوجه شدیم که پرسنل فنی پایگاه اقدام به باز کردن کلیه قطعات و تجهیزات یک فروند هواپیمای عراقی نموده و مقدمات ساخت و تهیه قطعات مختلف را در همان پایگاه فراهم کرده بودند. شهید صیاد به قدری از دیدن این وضعیت به وجد آمدند که اکثر پرسنل حاضر در آن سالن را در آغوش کشیدند و به سینه خود می‌فشرده و آنها را می‌بوسیدند و تشکر می‌کردند و در ادامه در تقدیم گردشکارها برای تشویق و تقدیر از این اقدامات سنگ تمام گذاشتند و همین کارها مقدمه‌ای برای بروز و شکوفایی و خلاقیت‌های گوناگون شد. در زمینه‌های مشابه که در نهایت خودکفایی کشور را به دنبال داشت و اثبات این ضرب‌المثل که خواستن توانستن است. البته همه این تلاش‌ها با توکل به خداوند و امید به یاری او بود.

خنده شهید صیاد

خاطرات بنده از شهید صیاد بسیار زیاد و متنوع است. همه می‌دانید که نهایت خنده شهید یک تبسم بود، یک جناب سروان پزشک داشتیم به نام حمید اسدی و چون تیمسار او را از نیروی زمینی می‌شناخت در اکثر بازدیدها از وی استفاده می‌کرد. گاهی اوقات در جلسه پایان روز کاری، چند دقیقه‌ای فرصت می‌شد تا پرسنل با هم گپی بزنند. در یکی از این جلسات شهید صیاد سئوالی را در مورد وضعیت خانوادگی با تعدادی از حاضرین مطرح کردند و هر کسی توضیحاتی می‌داد تا اینکه به سروان اسدی رسیدند، از ایشان سئوال کردند شما ازدواج کرده اید؟ سروان اسدی در جواب گفت بله قربان من از همسر اولم چهار تا پسر دارم، درست مثل اینکه بمبی ترکیده باشد، شهید صیاد یکه خورد و پرسیدند مگر شما تجدید فراش کرده اید؟! پاسخ داد خیر ولی چون شما سئوال کردید این گونه گفتم، در این جلسه بود که ما خنده بالاتر از تبسم شهید صیاد را دیدیم. می‌خواهم بگویم که ایشان حواسش به همه چیز بود و به موقع به اعضاء تیم روحیه می‌دادند، البته در حدی که شیرازه کار از هم نپاشد. این هم یکی از ویژگی‌های شهید بود که من می‌خواستم به آن اشاره کنم، و اما دو خاطره هم در

خصوص جنگ است که من می‌خواهم آن را بیان کنم چون اثبات می‌کند که در لحظات حساس و در میدان عمل ایشان با تمام وجود پای کار بودند.

در مقطعی که سردار رودکی جانشین شهید صیاد در بازرسی ستاد کل بود، شهید صیاد من را احضار و فرمودند ماموریتی در جزیره ابوموسی داریم که فردا صبح عازم هستیم. تعداد نفرات اعزامی ۲۰ نفر بود و برابر هماهنگی باید با یک فروند هواپیمای اف-۲۷ (فرندشپ) به محل ماموریت برویم. خدمت ایشان عرض کردم این نوع هواپیماها حدود ۳۰ الی ۳۵ سال است پرواز می‌کند و به هیچ وجه اطمینانی به آنها نیست، اگر اجازه می‌فرمائید با هواپیمای مطمئن تری به بندرعباس برویم، در جواب فرمودند آنقدرها هم که شما می‌گوئید ناامن نیست ولی بروید و هر طور که صلاح می‌دانید عمل کنید، عرض کردم غیر از مورد خطراتی که از لحاظ ایمنی هواپیمای اف-۲۷ دارد، اگر این هواپیما در آب‌های خلیج فارس سقوط کند عمق آب این منطقه تا ۹۰ متر هم می‌رسد، برای نجات ما قطعاً همه بسیج می‌شوند، به محض اینکه شما را پیدا کنند همه چیز تمام می‌شود و تلاشی زیادی برای پیدا کردن بقیه انجام نمی‌شود و خبرها اینگونه منتشر می‌شود که هواپیمای حامل صیاد شیرازی در آب‌های خلیج فارس سقوط کرد و متأسفانه با وجود تلاش‌های صورت گرفته ایشان و همراهان به درجه رفیع شهادت نایل گشتند، این جا هست که همه ما ۲۰ نفر در لیست همراهان قرار می‌گیریم و معلوم نیست جنازه ما به دست خانواده‌ایمان برسد چون جزء "گروه در معیت" هستیم، روزی بود که یکبار دیگر من خنده فراتر از تبسم ایشان را دیدم.

تخلیه مجروحین و شهدای عملیات

در عملیات والفجر ۴ نیروهای اعزامی از اصفهان در محور مریوان- پنجوین مستقر بودند که انجام بخشی از عملیات به نیروهای اعزامی از اصفهان واگذار شده بود. چند ساعت بعد از شروع عملیات ما حدود ۱۰۰ نفر بسیجی مجروح داشتیم که حال تعدادی از آنها وخیم بود و حتی چند نفری هم به شهادت رسیدند، به محلی رسیدیم که در نزدیکی رودخانه قرار داشت و خودمان نمی‌دانستیم در کجا و در چه موقعیتی هستیم. با تلاش بسیار موفق شدیم با مسئول بهداری تماس گرفته و وضعیت خود را تشریح کنیم، پاسخ داد که مشکل را به صیاد منعکس می‌کنم، بعد از چند دقیقه شهید صیاد روی شبکه ما آمد، خودش را معرفی و از موقعیت ما

سؤال کرد، گفتیم ما دقیقاً نمی دانیم کجا هستیم فقط می توانیم بگوئیم که نزدیک رودخانه ای هستیم و یک امامزاده ای هم در اینجا هست، شهید صیاد فرمودند شما در شمال پنجوبین هستید، نزد شما خواهیم آمد. چند دقیقه بعد سه فروند بالگرد بالای سر ما بودند. بالگرد کبرا که اسکورت بالگردهای ۲۱۴ بود دو بالگرد ۲۱۴ که هر سه بالگرد به زمین نشستند و شهید صیاد از بالگرد ۲۱۴ پیاده شدند، خیلی به ما محبت کردند، توضیحاتی خدمتشان داده شد و ایشان راهنمایی هایی را به ما ارائه کردند. دستور دادند مجروحین بدحال را به بالگرد خودشان منتقل کنیم (تا حدی که گنجایش داشت) و در نهایت فرمودند که آماده باشید که مجروحین را با بالگردهایی که خواهیم فرستاد به بهداری تخلیه کنیم سپس خداحافظی کرده و منطقه را ترک کردند. هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که دو فروند بالگرد در منطقه ظاهر و در محل گسترش ما به زمین نشست و کلیه مجروحین را به عقبه نیروهای خودی تخلیه کردند، من هر وقت آن صحنه و نحوه همکاری شهید صیاد را به خاطر می آورم بیشتر به خلوص و بی غل و غش بودن ایشان پی می برم و اینکه هر کاری را در هر موقعیتی و برای هر نیرویی، صرفاً انجام وظیفه و عمل به تکلیف می دانستند و به آن عمل می کردند.

نبرد رو در رو با دشمن همچون یک سرباز

روز آخر عملیات بدر بود، در این عملیات دو قرارگاه عملیاتی داشتیم که در نزدیکی جزیره "زُته" قرار داشت. فرمانده قرارگاه عملیاتی ارتش امیر حسنی سعدی و برادر شیخ بشردوست فرمانده قرارگاه عملیاتی سپاه بودند و (قرارگاه بهداری هم در همان نزدیکی جزیره قرار داشت تا بتوانیم هم به نیروهای خطوط جلو سریعتر خدمات رسانی کنیم و هم در خدمت نیروهای رده عقب باشیم). حدود ساعت ۱۳۰۰ برادر صفوی به محل استقرار ما آمدند، چند دقیقه بعد شهید صیاد هم در حالی که یک قبضه کلت به کمر و یک تفنگ کلاشینکف در دست داشتند به جمع ما پیوستند. حدود ۲۰۰ نفر از نیروها به طور مستقیم با نیروهای عراقی درگیر شده بودند، شهید صیاد اصرار داشت به جلو رفته و همانند سایر رزمندگان وارد نبرد تن به تن با دشمن شود، خیلی تلاش و اصرار کردیم که جلوی این کار را بگیریم. به صفوی گفتم شما یک کاری بکنید اگر ایشان اسیر شود و یا به شهادت برسد، صدام جشن می گیرد که فرمانده نیروی زمینی ایران را اسیر کرده است چون به حرف ما گوش نکردند مجبور به جلوگیری از تصمیم

ایشان شدیم، چند نفری صیاد را دوره کرده و او را بغل کردیم و در داخل قایق گذاشتیم. با توجه به ورزشدگی شهید صیاد از قایق به دورن آب پرید و خود را به حاشیه جزیره رساند، بالاخره با کمک صفوی ایشان را از این کار منصرف کردیم. شما در کجای دنیا و کدام تاریخ جنگ سراغ دارید که یک فرمانده نیرو در مقطعی لازم می‌بیند تا در کنار سربازان در خط مقدم وارد نبرد رود و مستقیم با دشمن شود. کاری که در آن هیچگونه تظاهر و ریایی وجود نداشت و اگر کمی کوتاه می‌آمدیم ایشان با تمام وجود و اعتقاد وارد عمل می‌شد. ما همه چیز جنگ را دیده‌ایم، سقوط خرمشهر و آزادی خرمشهر را هم دیده‌ایم، پیروزی و شکست‌های زیادی را دیده‌ایم، سقوط و آزادسازی شهر سوسنگرد را نیز در چند نوبت دیدیم، تصرف فاو را هم دیدیم، خلق و خوی کسانی که موفق شدند منطقه‌ای را تصرف کنند همراه با غرور بود که امام راحل می‌فرمودند این غرور آفت است. یکی از ویژگی‌های شهید صیاد نداشتن غرور بود. آنچه من از شهید صیاد به یاد دارم فروتنی و تواضع ایشان است. من اصلاً نمی‌توانم بگویم که ایشان را در یک وضعیتی دیده باشم که حکایت از حس غرور در وی باشد.

فاتح بی ادعا

عملیات فتح المبین فتوحات ارزشمندی را برای رزمندگان در پی داشت، آزاد شدن شهر خرمشهر خیلی کار بزرگی بود، بعد از آزادی شهر خرمشهر از زبان ایشان شنیدم که گفت امام فرمودند خرمشهر را خدا آزاد کرد، این را طوری می‌گفت که هر شنونده‌ای اعتقاد و باور صد در صد ایشان را به این فرمایش حضرت امام حس می‌کرد و هرگز و در هیچ موفقیتی بنده ایشان را در قالب یک مدعی فاتح ندیدم، چون با اخلاص و با هدف انجام وظیفه و عمل به تکلیف می‌کرد و البته با توکل به خدا وارد هر کاری می‌شد و نتیجه هر چه بود برایش فرقی نمی‌کرد و مهم این بود که در طول مسیر به وظیفه‌اش درست عمل کند.

تلاش برای استحکام خلیج فارس

از دیگر خصوصیات ایشان این بود که همیشه اجازه می‌داد ما حرف‌هایمان را بزنیم و با دقت و با حوصله به حرفها گوش می‌داد و در تایید یا رد اظهارات ما به گونه‌ای عمل می‌کرد که گوینده همواره قبول می‌کرد و بدون کدورت و یا ناراحتی بحث پایان می‌یافت.

خاطره دیگر، حضرت امام (ره) در یک مناسبتی فرمودند که این جزایر، سفاین ما هستند و در جهت نگهداری آنها باید نهایت تلاش خود را انجام دهیم. شهید صیاد در تحقق این دستور تلاش زیادی داشتند. در آن مقطع کشور امریکا شیطنت‌هایی را انجام می‌داد و ما قدرت فعلی را نداشتیم که بتوانیم عکس‌العمل نشان دهیم. شهید صیاد با تیمی کارآمد حدود یک سال روی این موضوع کار کردند، تقریباً هر دو هفته یکبار ما به جزایر می‌رفتیم. بازدیدهای دقیق از جزایر، طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی همه‌جانبه برای تحکیم هدف، احداث سنگرهای مستحکم در اطراف جزایر و نقاط استراتژیک انجام شد. با تلاش و پیگیری‌های مستمر شهید بودجه لازم تامین گردید و اگر در حال حاضر کسی نمی‌تواند حتی یک گلوله به سمت این جزایر شلیک کند (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) نتیجه همان تلاش‌های خالصانه شهید صیاد و تیم همراه در آن سالهای دور بوده است و البته مقام معظم رهبری هم توجه خاصی به این مسئله داشتند و در صورت نیاز پشتیبانی‌های لازم در ابعاد مختلف معمول و با صدور دستورات لازم، این تیم را در جهت رسیدن رسیدن به اهداف نهایی، همراهی می‌کردند.

بیان خاطراتی آموزنده از کردستان و دفاع مقدس در جلسات بازرسی‌ها

شهید صیاد بسیار صادق و بی‌شیله پیله بود، در طول سال‌ها همکاری با ایشان من هرگز حتی تصور اینکه ایشان در رابطه با فلان مسئله بین زبان و دلش فاصله است، پیدا نکردم، ما در این اواخر کمی هم وارد سیاست شده بودیم، ولی ایشان کماکان همان روش و خصوصیات خود را حفظ کردند. یادم هست در ماموریت‌هایی که به جزایر می‌رفتیم آبهای اطراف جزیره کاملاً شفاف و زلال بود، ایشان حتی شفاف و زلال‌تر از آب دریا بود، عمل به وظیفه و تکلیف و اطاعت از ولایت، از خصوصیات خدشه‌ناپذیر ایشان بود که تا لحظه شهادت حفظ کرد. بنده سالها با ایشان همکاری داشتم ولی در آن دو سال بررسی آمادگی رزمی یگان‌ها، سطح این همکاری بسیار ارتقاء یافت و تقریباً ما یک زندگی شبانه‌روزی با هم داشتیم. یکی از اقدامات بسیار ارزشمند و بجا ماندنی که ایشان در این ماموریت‌ها انجام می‌دادند بیان خاطره از مسایل کردستان و یا دوران دفاع مقدس بود که در اکثر جلسات هماهنگی و یا مشورتی بیان می‌کردند، در زمانی بسیار کوتاه ولی آموزنده و پُر مغز که تقریباً جزء فرهنگ انقلاب می‌شد. اکثر این خاطرات، اشاره به وقایعی بود که پرسنل حاضر در جلسه کمتر اطلاعی از آن داشتند.

نهیضت خاطرہ گویی

حدود ۲ الی ۳ سال قبل بود کہ مقام معظم رهبری بہ سردار صفوی دستور دادند این نہیضت خاطرہ گویی از دفاع مقدس را راه اندازی کنید و تلاش بیشتر و برنامه ریزی شدہ ای در این زمینہ انجام شود، در حالیکہ شهید صیاد این مسئلہ را حدود ۱۰ سال قبل از شہادتش مورد توجہ قرار دادہ و بہ آن عمل می کرد. امروز ما شاهد ہستیم بسیاری از خاطراتی کہ بہ وسیلہ دوستان و ہمکاران ایشان در معارف جنگ بیان می شود بر اساس شنیدہ ہایشان از زبان شهید صیاد است.

رنگ شہادت

در عید نوروز سال ۱۳۷۸ (ہمان سالی کہ ایشان در روز ۲۱ فروردین بہ شہادت رسید) جزء گروہی بودیم کہ ہفتہ اول تعطیلات بہ مرخصی رفتہ بودیم و ہفتہ دوم نوبت ما بود کہ سر خدمت باشیم (این نحوہ تقسیم کار سالہا بود کہ در تعطیلات عید نوروز در ستاد کل اجرایی شدہ بود)، برای عرض تبریک سال نو خدمتشان رسیدیم، (یکی از مواردی کہ ما در طول ہشت سال دفاع مقدس تجربہ کردہ بودیم این بود کہ اگر مقدر بود رزمندہ ای در آیندہ نزدیک بہ شہادت برسد، رنگ رخسار او بہ حالتی در می آمد کہ برای ہر بینندہ ای مسجل می گردید کہ این رنگ و رو، رنگ و روی شہادت است) بعد از سلام و احوال پرسی و عرض تبریک سوال کردم کجا تشریف داشتید؟ فرمودند ما در منطقہ جنوب بودیم. عرض کردم تیمسار رنگ و روی شما، رنگ و روی شہادت است، لبخندی زد و فرمودند، نہ، شما اینطور می بینید. عرض کردم درست می بینم، رنگ و روی شما، رنگ و روی شہادت است.

روز شہادت

حدود ساعت ۰۹۰۰ بیست و یکم فروردین (روز شہادت شهید صیاد)، دکتر فیروزآبادی رئیس ستاد کل با من تماس تلفنی گرفتند (من در حال عزیمت بہ محل کارم در ستاد کل بودم) و فرمودند صیاد را ترور کردہ اند، خودت را بہ بیمارستان فرهنگیان (نیاوران تہران) برسان، بلافاصلہ بہ آنجا رفتم، سہ گلولہ بہ سر و گلوی ایشان شلیک شدہ بود و کاری نمی توانستیم انجام دہیم، چون این را اشارہ کردم، لازم است برگردم بہ سوم مرداد سال

۱۳۷۷، در این روز برنامه‌ای از صدا و سیما پخش شد که شهید صیاد به طور کامل عملیات مرصاد را تشریح کردند. با دیدن این مستند از سیمای جمهوری اسلامی ایران، فردای صبح آن روز به دفتر ایشان رفته و عرض کردم ای کاش این مصاحبه از سیما پخش نمی‌شد، سوال کردند چرا؟ عرض کردم که در مورد عملیات مرصاد مردم و منافقین یک سلسله اطلاعاتی داشتند ولی نه تا این حدی که شما بیان کردید. شما با این صحبت‌ها به همه ناگفته‌ها اشاره کردید و به خصوص که مشخص شد ضربه اصلی را از جانب شما خورده‌اند و کاری کرده‌اید کارستان و لذا قطعاً شما را وارد لیست ترور نموده‌اند و من فکر می‌کنم و اعتقاد زیادی دارم که ترور ایشان بی‌ارتباط با آن مستند پخش شده از سیما نبوده است. اما حیف شد، من پدر و مادرم را از دست داده‌ام ولی می‌خواهم تاکید کنم که مرور خاطره شهادت صیاد خیلی بیشتر از مرور فوت پدر و مادرم من را مکدر و ناراحت می‌کند، هر وقت به یاد آن روز می‌افتم تا گریه نکنم آرام نمی‌شوم. ایشان یک انسان و یک نظامی شاخص در همه ابعاد بودند، ایشان یک بحر (دریا) برای نیروهای مسلح بودند، بحر تقوا، بحر ولایت‌پذیری، بحر اخلاق، بحر خدایی بودن، یک دریای این چنینی بود و این خصایص را نیز به دیگران منتقل می‌کرد.

ختم کلام

از خصوصیات دیگر ایشان خستگی‌ناپذیری وی بود، خیلی کم استراحت می‌کرد، مواقعی که تنها بود، به خواندن قرآن کریم و تهذیب روح می‌پرداخت، از هر موقعیتی برای فکر کردن استفاده می‌کرد، و قطعاً زمینه‌های این تفکر در جهت برنامه ریزی و مرتبط با کار و خدمت بود، فکر میکنم تا آنجا که توانستم و یادداشت کرده بودم مطالبی را عرض کردم گو اینکه حق مطلب با این اظهارات بنده و سایر دوستان به خوبی ادا نخواهد شد و صحبت از شهید صیاد تمام نشدنی است.

سرتیپ ۲ حسن فرودپور^۱

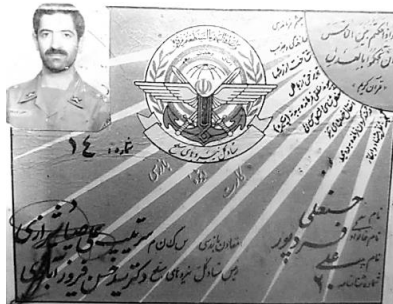


دبیر هیئت‌های بازرسی

شهید صیاد شیرازی در ارائه طرح‌های ابتکاری، ایده‌های اثر بخش، برنامه‌ریزی‌های هوشمندانه و بینش نظامی، یک هنرمند و سرآمد نظامیان زمان خود بود. پس از اینکه پیشنهاد ابتکاری شهید صیاد شیرازی در خصوص انجام بازرسی‌های آمادگی رزمی به تصویب فرماندهی معظم کل قوا رسید مأموریت تهیه طرح بازرسی به مدیریت طرح و برنامه محول گردید.

در مدیریت طرح و برنامه معاونت بازرسی در آن زمان جناب سرهنگ (امیر) محمد کوششی به عنوان مدیر و برادر (سردار) امین فرهادی و اینجانب حضور داشتیم که وظیفه تهیه طرح بازرسی‌ها و جمع‌بندی گزارشات بازرسی و تهیه گردشکار و نتیجه بازرسی جهت فرماندهی معظم کل قوا به عهده این مدیریت بود.

همزمان با تهیه طرح بازرسی آمادگی رزمی، طراحی کارت ویژه بازرسی با اهداف نه‌گانه‌ای که از تفکرات شهید صیاد شیرازی نشأت گرفته بود نیز انجام شد و کارت ویژه بازرسی با الهام از آیه "اذا حکمتم بین الناس ان تکموا بالعدل" جهت بازرسان تهیه گردید.



نمونه کارت ویژه بازرسی

۱. فارغ التحصیل سال ۱۳۵۱ از دانشکده افسری. دوره‌های طی شده: دوره مقدماتی زرهی - دوره عالی - دوره فرماندهی و ستاد. مشاغل: فرمانده دسته - فرمانده گروهان - فرمانده گردان - افسر عملیات تیپ - افسر عملیات بازرسی نزاجا - جانشین مدیر طرح و برنامه ستاد کل نیروهای مسلح

در همین هنگام پیش نیازهای بازرسی‌های توان زرمی در جلساتی که شهید برنامه‌ریزی و اداره می‌نمودند مورد بررسی قرار گرفته و با مشورت‌های تخصصی زمینه‌هایی را که در بازرسی‌های آمادگی زرمی بایستی مورد بازرسی و ارزیابی قرار می‌گرفت به شرح زیر مشخص گردید:

- اطلاعات
- مخابرات
- عملیات
- مهندسی
- لجستیک
- سازمان
- نیروی انسانی
- تحقیقات دفاعی
- آموزش
- بودجه و امور مالی
- بهداشت و درمان

برای هریک از موضوعات فوق یک نفر از متخصصین متعهد از ارتش یا سپاه به عنوان سرگروه تعیین گردید که در اغلب بازرسی‌ها ثابت بودند و با توجه به نیرو، سازمان و یگان بازرسی شونده عناصر بازرسی از تخصص‌های مورد نیاز تعیین و جهت انجام بازرسی در اختیار سرگروه‌ها قرار می‌گرفتند.

سرگروه‌ها که در اغلب بازرسی‌ها بطور ثابت حضور داشتند عبارت بودند از:

- اطلاعات: سرتیپ پاسدار محمد باقری
- عملیات: سرتیپ فرض‌الله شاهین‌راد
- لجستیک: سرتیپ ۲ پاسدار فتح‌الله جعفری
- نیروی انسانی به تناوب: سرتیپ پاسدار شکری، سرتیپ پاسدار سعید صادقی، سرتیپ پاسدار مجتبی میراحمدی، جانشین در تمام دوره‌های بازرسی: سرتیپ ۲ نجاتعلی صادقی‌گویا
- آموزش: سرتیپ سید ابراهیم مدنی
- بهداشت و درمان: سرتیپ پاسدار دکتر حیدرپور
- مخابرات: سرتیپ ۲ حسن خیری‌دوست
- سازمان: سرتیپ پاسدار مجرد
- مهندسی: سرتیپ ۲ جانگداز، آقای مهندس شمایل
- بودجه و امور مالی: سرتیپ پاسدار ممبینی

- تحقیقات دفاعی: برادر مرتضائی

افراد دیگری هم وجود داشتند که اکنون به یاد ندارم.

وقتی کار طرح‌ریزی و هماهنگی به پایان رسید، انتخاب مناطق و یگان‌های بازرسی شونده آغاز شد و بستگی به اینکه یگان‌های مورد بازرسی از ارتش یا سپاه یا وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و یا ژاندارمری یا شهرداری انتخاب می‌شد ترکیب هیئت بازرسی نیز متفاوت بود مثلاً در بازرسی از یگان‌های ارتش ترکیب هیئت بازرسی بیشتر ارتشی‌ها و در بازرسی از یگان‌های سپاه ترکیب هیئت بیشتر سپاهی‌ها و برای وزارت دفاع از تخصص‌های مربوط به آن سازمان و حتی از اساتید دانشگاهی که در امور مربوط به آن سازمان صاحب نظر بودند دعوت می‌شدند و در گروه‌های یازده‌گانه یاد شده سازماندهی و جهت انجام بازرسی‌ها برابر چک لیست‌هایی که در گروه‌های فوق تهیه شده بود بازرسی‌ها انجام می‌گرفت نکته حائز اهمیت هماهنگی‌های لازم جهت عزیمت هیئت بازرسی به یگان مورد نظر بود که شهید صیاد شیرازی با ارتباطاتی که با فرمانده نیروها در ارتش و سپاه داشت هماهنگی‌های لازم را بعمل می‌آورد و حتی الامکان از هواپیما و در صورت عدم امکان استفاده از هواپیما از قطار و اتوبوس جهت انتقال هیئت‌های بازرسی به محل استقرار یگان بازرسی شونده استفاده می‌شد.

اغلب حرکت و نقل و انتقال هیئت‌های بازرسی با توجه به اوقات شرعی تنظیم می‌شد و در صورتیکه هیئت هنگام اذان ظهر یا مغرب و عشا در فرودگاه یا ایستگاه راه‌آهن حضور داشت در همان محل نماز جماعت برپا می‌شد و حتی یکبار در ایستگاه راه‌آهن تهران در فضای سالن انتظار فرش پهن کردند و نماز بصورت جماعت اقامه شد.

برنامه‌های خاص جهت سنجش آمادگی رزمی یگان‌ها و پایگاه‌ها در محل یگان بازرسی شونده برنامه‌ریزی و اجرا می‌گردید بطور مثال در خلال بازرسی‌ها سناریوی یک رزمایش توسط کارشناسان هیئت بازرسی نوشته می‌شد و رزمایش محدودی در منطقه به اجرا در می‌آمد کما اینکه در بندرعباس و بوشهر رزمایش مشترکی با نیروهای ارتش و سپاه (نیروی هوایی ارتش، نیروی دریایی سپاه، و تکاوران نیروی دریایی ارتش) اجرا شد و توانایی‌های نیروها در این رزمایش مورد ارزیابی قرار گرفت.

یکی از ویژگی‌های ابتکاری شهید صیاد تدارکات و تغذیه بازرسان بود ایشان به هیچ وجه حاضر نبود اعضای هیئت بازرسی تحمیلی برای یگان‌های بازرسی شوندند باشند لذا سعی می‌شد کلیه امکانات هیئت بازرسی از طرف تیم پشتیبانی تأمین گردد و حتی در مناطق عملیاتی و هنگام بازرسی از یگان‌ها در خط مقدم ناهار بازرسان که بسته حاضری شامل نان و پنیر و تخم مرغ یا تن ماهی بود به هر بازرسی داده می‌شد که هنگام اذان ظهر ضمن اقامه نماز در محل یگان بازرسی شوند از بسته غذایی ویژه پیش‌بینی شده استفاده نمایند و مزاحمتی برای یگان نداشته باشند.

از موارد دیگری که از ویژگی‌های شهید صیاد شیرازی بود اقدام خاصی بود که آن شهید در هنگام بازرسی از جزیره کیش و نیروهای مستقر در این جزیره انجام دادند.

هنوز هواپیمای حامل بازرسان در فضای بالای جزیره بود که شهید صیاد شیرازی به بازرسان اعلام کردند که این جزیره را هم مانند جزایر دیگر خلیج فارس از جمله جزایر هرمز و تنب بزرگ و تنب کوچک بدانند و فکر نکنند که اینجا جزیره کیش است و بازرسان بهیچ وجه به فکر خرید و رفتن به بازار نباشند و اعلام کردند سوغاتی سفر به کیش را معاونت بازرسی تهیه کرده و در تهران به بازرسان تحویل خواهند داد و همینطور هم شد در خاتمه بازرسی و هنگام اختتامیه هدایایی برای بازرسان و همسران آنها تهیه و به هر بازرسی تحویل داده شد.

و نکته آخر و مهم بازرسی‌ها تهیه گزارش نهایی در حداقل زمان پس از انجام بازرسی‌ها بود که بلافاصله پس از خاتمه بازرسی و بازگشت هیئت به تهران سرپرست تیم‌های بازرسی گزارش نهایی خود را تهیه کرده و به دبیر هیئت تحویل می‌دادند و با جمع بندی گزارشات، گزارش نهایی جهت تقدیم به فرماندهی معظم کل قوا همراه با تجزیه و تحلیل و نتیجه و پیشنهاد آماده می‌شد.

یکی از وظایف دبیر هیئت ابلاغ برنامه بازرسی‌های روز بعد و تنظیم زمان‌های حضور هیئت برای توجیه، تعیین محل اقامت و استراحت گروه‌های بازرسی و زمان‌های شرکت در نماز جماعت و صرف صبحانه و نهار و شام و همچنین جمع‌آوری گزارشات سرپرستان تیم‌های بازرسی و هماهنگی‌های لازم با یگان‌های بازرسی شوندند برای امکانات ترابری و پذیرش هیئت بازرسی در یگان‌ها بود.

در پایان بازرسی‌ها و هنگام تودیع هیئت‌های بازرسی به همراه فوق العاده مأموریت هدیه‌ای مناسب به هر یک از بازرسان اعطا می‌گردید و همینطور تقدیر نامه ای که به امضای شهید سپهبد علی صیاد شیرازی بود برای قدردانی از زحمات بازرسان به آنان اهدا می‌شد که نمونه‌ای از آن به شرح تصویر زیر می‌باشد.

نکته: هنگامی که گزارش نتیجه بازرسی‌های ارزیابی آمادگی رزمی نیروهای مسلح به استحضار فرماندهی معظم کل قوا رسید مقرر فرمودند: " س ک ن م - از بازرسان بخاطر تهیه گزارش تشکر شود..."

که مراتب رضایت فرماندهی معظم کل قوا طی لوحی همراه با سکه بهار آزادی اهدائی مقام معظم فرماندهی کل قوا به دست اندرکاران اجرای بازرسی ارزیابی آمادگی رزمی اعطا گردید (به شرح تصویر زیر).



سرتیپ پاسدار محمد بنی رودکی^۱



خاطره‌هایی از شهید صیاد

آشنایی من با شهید صیاد شیرازی در سال

۱۳۵۹ در سنندج بود، موقعی که سنندج در محاصره نیروهای ضدانقلاب بود. من تقریباً چند ماه قبل از آن در نیمه دوم ۵۸ در منطقه غرب کشور بودم و در باشگاه افسران سنندج مدت محاصره شده بودیم. بعد در اوایل سال ۵۹ تصمیم قاطع بر این گرفته شد سنندج آزاد بشود یکی از فرماندهان مقتدر آن زمان ارتش که با مخالفت‌های زیاد بنی صدر و بعضی از فرماندهان همراه بنی صدر روبرو شده بود، شهید صیاد شیرازی بود. ایشان آمدند در منطقه عمومی سنندج با برادرمان رحیم صفوی و امیر حسام هاشمی که با ایشان بودند و جمعی دیگر از فرماندهان که بعداً مسئولیت‌های بزرگتری گرفتند. ما در سنندج به عنوان یکی از فرماندهان اعزامی از استان فارس در عملیات آزاد سازی سنندج شرکت داشتیم. طراحی آزاد سازی سنندج از چندین هزار نفر ضد انقلاب که شامل حزب دموکرات، کومله، حزب رزگاری و نیروهای اشرف دهقان بودند. تعداد زیادی از عناصر ضد انقلاب در آنجا جمع شده بودند و با طراحی که نهایتاً شهید صیاد شیرازی و سردار صفوی آنجا انجام دادند از سه محور به سنندج هجوم آوردیم، بچه‌های فارس در محور لشکر سنندج به سمت استانداری و به سمت باشگاه افسران، بچه‌های قم هم بودند و همچنین نیروهای ارتش که از خود پادگان حرکت کردیم و نهایتاً تا مسجد جامع آمدیم و من آنجا از ناحیه ۲ پا مجروح شدم و ما را به بیمارستان ۵۲۰ منطقه ارتش تخلیه کردند که این موضوع، جای بحث خودش را می‌طلبد. این اولین آشنایی

۱. ورود به سپاه ۱۳۵۸. مشاغل: فرمانده لشکر ۱۹ فجر استان فارس در دوران دفاع مقدس، جانشین شهید سپهبد صیاد شیرازی در معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح تا زمان شهادت ایشان و سپس تا سال ۱۳۸۲، نماینده مردم شریف شیراز در مجلس شورای اسلامی (دوره هفتم)، مشاور پدافند غیر عامل شهردار تهران از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷، رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸.

ما که در شب‌های قبل جلساتی بود و این شهید بزرگوار و رحیم صفوی طرح‌ها را توضیح می‌دادند، من در آنجا با این بزرگوار آشنا شدم بعد از آنکه جنگ تحمیلی شروع شد و ایشان در مهر ماه سال ۱۳۶۰ به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شدند. در عملیات ثامن الائمه جلساتی دایر می‌شد باز من در آنجا فرمانده جبهه آبادان-ماهشهر بودم، منطقه‌ای که به عنوان جبهه میدان تیر آبادان بود فرماندهی آن به عهده من بود با یک گردان ۴۰۰ نفره رفته بودیم تقریباً از خرداد تا مهر ۶۰ آنجا بودیم که عملیات ثامن الائمه شروع شد البته می‌شود گفت من بعد از عملیات ثامن الائمه و قبل از طریق القدس مجدداً با این بزرگوار در جلساتی که برگزار می‌شد در ارتش و سپاه حضور داشتم در منطقه سوسنگرد در قرارگاه بردیه، جایی که در دهلاویه شهید چمران به شهادت رسید (در خرداد ۱۳۶۰) بعدش ما در آبان و آذر ۱۳۶۰ باز در منطقه دهلاویه با این بزرگوار جلساتی داشتیم همینطور در ۸ سال دفاع مقدس و بعد از آن تا چند روز قبل از شهادت این بزرگوار طوری شده بود که با ایشان مانوس شده بودیم، علاوه بر فرماندهی ایشان بر ما، یک رفاقتی هم بین بنده و ایشان بود و در عملیات‌های مختلف طریق القدس که خاطره‌ای از شبی در آن عملیات می‌خواهم بگویم، این بزرگوار و شهید نیاکی در دعای توسلی که در قرارگاه بردیه سوسنگر انجام شد یک حالی به فرماندهان دست داد که همان موجب کم شدن آتش تهیه سنگین دشمن روی چزابه شد و تا همان جلسه بود که شهید نیاکی از هوش رفت از جهت روضه-ای که آنجا خوانده شد در مورد حضرت زهرا (ص) فکر می‌کنم شهید حجت‌اسلام ردانی‌پور از اصفهان این دعای توسل را خواند و بعد آن روحیات روحانی و معنوی شهید صیاد خیلی در فرماندهی کردن ایشان تاثیر داشت.

توکل و تصمیم

در تصمیم‌سازی عملیات‌ها و در طراحی عملیات‌ها، تصمیم‌گیری ایشان قاطع بود به نحوی که ایشان می‌گفتند «فاذا عزم فتوکل علی الله» تصمیم‌گرفتی دیگر شما برو توکل کن به خدا توکلش بسیار بالا بود. در عملیات بدر باز ایشان وقتی تصمیم بر این گرفته شد که عملیات در آنجا انجام بشود ایشان محکم‌تر از همه، نیروهای ارتش را پای کار آورد، تیپ ۵۵ هوابرد با لشکر ۳۳ المهدی در منطقه ماهشهر و امیدیه آموزش لازم عبور از هور را تمرین کردند و هوانیروز که نقش بسیار مهمی داشت امیر جلالی و شهید صیاد کاملاً هوانیروز را پای کار آوردند، همینطور

توپخانه ارتش را و در حالی این اقدام را شهید صیاد انجام داد که خودش در مورد اجرای عملیات بدر نظر متفاوتی داشت، اما وقتی که تصمیم مقامات بالاتر ابلاغ شد، ایشان محکم‌تر کار را دنبال کرد، این یک ویژگی ولایی است که در این بزرگوار بود و به من می‌گفت سردار رودکی من لنگرهای خودم و انقلاب را ولایت فقیه می‌دانم و امروز مقام معظم رهبری یک لنگرگاهی است برای این انقلاب که هر موقع ما نیاز داریم واقعاً ایشان راه‌گشاست.

خاطره شناسایی در عملیات کمیل

در عملیاتی به نام کمیل شهید صیاد شیرازی دنبال هدف قاطع بود، در جنگ می‌گفت ما از طریق جزایر مجنون و بعد از طریق طلاییه می‌رویم به سمت نشوه و از آنجا به سمت تنومه و بعد هدف قاطع ما بصره است و به همین جهت طرح‌ریزی کرد. چند لشکر سپاه مامور شدند برای انجام عملیات ارتش در منطقه کانال سوییب و جزایر مجنون جنوبی به سمت نشوه که تحت امر ایشان قرار گرفتیم، یکی از این لشکرها لشکر ۱۹ فجر بود که من فرمانده‌اش بودم دستور داده بود که گزارش شناسایی را ما به همراه آن عنصری که از هور رفته بود روی خشکی دشمن و وارد طلاییه قدیم شده بود خدمت ایشان بیاوریم عنصر اطلاعاتی توضیح می‌داد که چگونه شناسایی را انجام داده بود، وقتی عنصر شناسایی تعریف می‌کرد ایشان خنده‌ای کرد و من برای اولین بار خنده‌های بلند ایشان را دیدم، خاطره این بود که شهید عزیزمان محمد دریس‌سوی از عناصر شناسایی لشکر ۱۹ فجر در همان عملیات که انجام نشد در قرارگاه کمیل شب ماموریت اعلام کرد از جاده سیدالشهدا (جاده‌ای که به جزیره مجنون وصل می‌شد) از آن جاده ما با قایق کانو با یک نفر نیروی تامین (۲ نفری) لخت و فقط با یک شورت به سمت طلاییه قدیم حرکت می‌کنند، وقتی از داخل هور و لای نی‌ها به خشکی می‌رسند، مهتاب بیرون آمده بود شورتی که پای این نفر بوده به رنگ سفید بوده، این یک مرتبه می‌بیند نور که می‌افتد محل او مشخص می‌شود، شورت را هم در می‌آورد و می‌رسد بالای خشکی، هم‌زمان یک عراقی از سنگر بیرون می‌آید، می‌بیند یک نفر لخت مادرزاد جلو او ایستاده که وحشت می‌کند عقب عقب می‌رود و می‌افتد داخل سنگر، این نفر هم غوص می‌کند و می‌افتد تو آب هور و شناکنان به طرف کانو می‌آید این خاطره را وقتی برای شهید بزرگوار گفتیم بسیار ایشان را مورد لطف و محبت قرار داد و خیلی خندید.

حضرت امام و وحدت ارتش و سپاه

در عملیات‌های مختلفی که این بزرگوار حضور داشته دوستان ما خاطرات را در بعضی از تصمیم‌سازی‌ها حتما می‌گویند، اما آن روحیه ولایت‌مداری و روحیه وحدت‌آمیزی که بین دو نیروی ارتش و سپاه در ایشان وجود داشت در خیلی از ماها به ندرت پیدا می‌شد. ایشان وقتی آن شعار معروف ارتش و سپاهی **دو لشکر الهی** را می‌دادیم در یکی از جلسات که در نمازخانه بودیم و دست‌های ارتشی و سپاهی در دست هم بود دعای وحدت را می‌خواندیم بعد از دعا این صدا بلند شد که ارتشی و سپاهی **یک ارتش الهی** که این ویژگی دعای دوم بسیار وحدت‌آفرین بود. یک وقتی فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام رسیدیم، وقتی که صحبت‌های امام در آن جلسه تمام شد امام خیلی جدی فرمودند که شما زمانی پیروزید که اخلاص داشته باشید و وحدت داشته باشید بعد از سخنرانی حضرت امام یکی یکی آمدیم بیرون که دو نفر آخر که یکی شهید صیاد شیرازی و یکی محسن رضایی فرمانده سپاه بود امام دست شهید صیاد را گرفت نگه داشت دست محسن رضایی را هم گرفت گذاشت در دست صیاد شیرازی ما فهمیدیم که امام وحدت عملی از ما می‌خواهد یعنی با هم باشید تا پیروز بشوید.

شهید صیاد شیرازی خیلی مقید بود، در یک جاهایی در عملیات بیت‌المقدس لشکر ۱۹ فجر بعد از فتح‌المبین در منطقه عمومی عین‌خوش مواضع پدافندی داشت (از جبل‌حمرین تا زبیدات) و لشکر ۲۱ حمزه هم از منطقه بجلیه تا فکه و از منطقه رودخانه میمه تا چیلان و چنگوله، امیر سلیمان‌جاه آن موقع فرمانده لشکر بود یک قرارگاه مشترک در پادگان عین‌خوش داشتیم ما از آنجا عصری با هلیکوپتر پرواز کردیم آمدیم تنگ‌زلیجان که اعلام آمادگی کنیم یک طرحی به ما ابلاغ شد که در شهر طیب عراق عملیات نفوذ انجام بدهیم و بعد آمدیم قرارگاه مشترک، شهید صیاد شیرازی و محسن رضایی آنجا بودند، طرح را مطرح کردیم و تصویب کردند نهایتاً برادر مرتضی‌قربانی از قرارگاه جدید سپاه آمدند منطقه جبل‌حمرین منتها وقتی خواستیم برگردیم دیدم چهره شهید صیاد شیرازی نورانی و خوشحال بود که دو تا فرمانده لشکر سپاه و ارتش (لشکر ۲۱ حمزه و ۱۹ فجر) با هم با یک هلیکوپتر آمدیم و با هم می‌خواهیم برگردیم از آن حالتش من می‌فهمیدم که از این وحدت احساس خوبی دارد و خوشحال است.

روحیه داوطلبی در ارتش برای عملیات

یک خاطره دیگر از شهید صیاد شیرازی عرض کنم، مرحله اول و دوم عملیات بیت المقدس شروع شد باز به لشکر تحت امر بنده لشکر ۱۹ فجر ماموریت تک پشتیبانی در منطقه فکه دادند. ما عملیات تک پشتیبانی را انجام دادیم و واحدهایی از ارتش و سپاه سوم ارتش عراق هم احتمالاً از جنوب آمدند به سمت فکه که بار فشار آنجا کمتر بشود اما دیدم به رزمندگان لشکر ما خیلی فشار می‌آوردند، عملیات عبور از رودخانه کارون انجام شده بود، نقش شهید صیاد شیرازی در عملیات بیت المقدس هم برجسته است در آن عملیات نیروهای رزمنده ما (ارتش و سپاه و جهاد سازندگی) رسیده بودند به ۱۳ کیلومتری خرمشهر آنجا پدافند کرده بودند آماده استفاده از موفقیت و تقابل با دشمن بودند در آنجا تیپ ۸۴ خرم آباد هم آمده بود در منطقه جبل حمرین و منطقه فکه جای (لشکر ۲۱) فرمانده تیپ ۸۴، (جناب سرهنگ بیرانوند) به من گفت جناب رودکی می‌روید پیش برادر محسن رضایی اگر جناب صیاد شیرازی را هم دیدید به ایشان بگوئید بیرانوند گفت من هم آماده هستم ضمن حفظ خط پدافندی با یک گردان خودم بیایم در عملیات شرکت کنم ما آمدیم داخل قرارگاه کربلا وقتی وارد اتاق فرماندهی شدیم، دیدیم برادر محسن و برادر صیاد شیرازی نشسته و نقشه‌ای هم پهن کرده‌اند و من رفتم داخل احترام کردم و نشستم گفتم برادر محسن ما آماده‌ایم از گردان‌هایی که برایمان آمده ۵ گردان اضافه دارم خط پدافندی‌ام را حفظ می‌کنم و آماده حمله هم هستیم، برادر محسن گفت ۲۴ ساعته می‌توانی بیایی؟ گفتم تا بیایم مستقر بشویم این همه راه ۴۸ ساعته می‌توانم بیایم یک مرتبه جناب صیاد شیرازی گفت اگر هلیکوپتر بدهیم ۲۴ ساعته می‌توانی بیایی؟ گفتم اگر هلیکوپتر باشد همین امروز گردان‌ها را می‌آوریم تشکیلات و لجستیک، توپخانه مهندسی و همه ادوات را راه می‌اندازیم، سریعاً به ما هلیکوپتر دادند، می‌خواهم بگویم برنامه‌ها توسط شهید صیاد سریع هماهنگ می‌شد. گردان‌های ما با هلیکوپتر آمدند و در پایین پادگان حمید مستقر شدند. سیل آمده بود و منطقه را هم آب گرفته بود و جاهای خشکی کنار جاده هم به ندرت پیدا می‌شد، محلی را پیدا و مستقر شدیم، سوله و چادر زدیم و آماده انجام مرحله سوم عملیات شدیم. آن موقع که من به جناب صیاد شیرازی گفتم جناب سرهنگ بیرانوند فرمانده تیپ ۸۴ خرم آباد هم سلام رساندند و گفت به جناب صیاد شیرازی بگو که من

هم آماده هستم در این عملیات شرکت کنم، صیاد شیرازی روی زانو نشست و گفت خودش گفت؟ گفتم بله، گفت درود بر شرفش درود بر شرفش دو بار گفت درود بر شرفش یعنی خیلی شاد شد که یک فرمانده ارتشی هم داوطلبانه می گوید من بیایم عملیات انجام بدهم هر چند رزمندگان ارتش غالباً با تدبیر و تصویب فرماندهی در ۸ سال دفاع مقدس جنگیدند ولی یکی خودش می آمد پیشگام می شد و فرمانده بالاتر احساس غرور می کرد که چنین فرمانده تپیی دارد.

شروع همکاری با شهید صیاد شیرازی

یک روز در بهمن ۱۳۷۲ بود که ایشان با قرارگاه گلف تماس گرفت بچه ها گفتند تیمسار صیاد شیرازی پشت خط می خواهد با شما صحبت کند، گفتند سردار رودکی آماده هستی بیایی در جایی که ثبات شغلی داشته باشد مسئولیت پذیری تا گفتند ثبات شغلی داشته باشد گفتم منظورتان ستاد فرماندهی کل قوا (ستاد کل نیروهای مسلح) است؟ ایشان گفتند بله... من گفتم ۴۸ ساعت فرصت به من بدهید یک فکری بکنم آمدم تهران پیش سردار عزیز جعفری فرمانده نیروی زمینی بعد هم پیش محسن رضایی فرمانده سپاه گفتند گردشکار شما برای انتقال به ستاد کل تهیه شده و رفته خدمت آقا و من هم گفتم اگر دستور است چشم من آماده ام و به این صورت آمدم خدمت شهید صیاد در معاونت بازرسی.

استمداد از نماز قبل از جلسات

از ویژگی های دیگر ایشان استمداد گرفتن از نماز بود من در این ۶ سال که جانشین بلاواسطه ایشان بودم در بازرسی هایی که می رفتیم ایشان قبل از شروع جلسه می رفت ۲ رکعت نماز می خواند من یک روز از ایشان سوال کردم گفتم تیمسار شما چرا در ابتدای همه جلسات دو رکعت نماز می خوانید، گفتند من از این نماز استمداد و کمک می گیرم که این جلسه را برای خدا و برای رضای ولی خدا بتوانم اداره بکنم و بخاطر همین یک معنویتی در تمام مجالس ایشان بود، یا وقتی برای بازرسی از قرارگاه دریایی خاتم که شامل واحدهای سپاه و ارتش بود می رفتیم، ایشان قبل از اینکه برویم با بندرعباس با فرمانده یگان ارتش (پایگاه هوایی) تماس می گرفت، اول افق آنجا را می پرسید چه ساعتی بندرعباس اذان مغرب می شود، وقتی می خواستیم پرواز کنیم از تهران طوری برنامه ریزی می کرد که ما حدوداً ۴۰ دقیقه قبل از اذان

برسیم به فرودگاه بندرعباس از آنجا ۱۵-۲۰ دقیقه داریم تا محل استقرار بازدید شونده ۲۰ دقیقه هم برای مقدمات ورود و استقرار و بلافاصله وضو می‌گرفتیم نماز اول وقت و بعد از نماز در سالن جلسات حاضر می‌شدیم برای توجیه.

بازرسی یعنی یآوری نه سروری

همه گروه‌ها باید تا ۱۲ شب گزارش‌ها را تحویل می‌دادند دبیر هیئت جمع بندی می‌کرد استراحت و فردا صبح نماز اول وقت بعد حرکت برای بازرسی ایشان همیشه می‌گفتند بازرسی یعنی یآوری نه سروری، بازرسی یعنی یآوری به بازرسی شونده ما برای سروری نمی‌رویم، ایشان می‌گفتند قبل از انقلاب که می‌خواستند بیابند برای بازرسی یک مرتبه پادگان را می‌شستند آب پاشی می‌کردند و این کار مصنوعی بود، چرا؟ چون می‌ترسیدند از بازرس، بازرس یعنی یاور ترسی ندارد.

سرتیپ ۲ احمد آرام^۱



برنامه‌های روزانه بازرسی

برنامه‌های روزانه این شهید بزرگوار را به اختصار در سه محور (عبادی، برنامه‌ریزی، مأموریتی و عملیاتی) عرض می‌کنم:

برنامه عبادی

در کلیه ایام یک ساعت قبل از نماز صبح از خواب بیدار می‌شدند، جهت اقامه نماز شب (برای اینکه نماز شب قضا نشود به نگهبان شب دفترکار خود سپرده بودند، یک ساعت قبل از نماز صبح، یک، تک زنگ به منزل ایشان بزنند. برابر اعلام این نگهبان که یک افسر مهندس وظیفه بودند "در طول ۱۸ ماه خدمت یکبار موفق نشدم زنگ بزنم، زیرا همیشه خود شخص سیاد قبل از من، یک، تک زنگ به دفتر می‌زد ضمن احوالپرسی، جویای وضعیت محیط خدمتی می‌شدند و در واقع اعلام می‌کردند بیدار هستند".

نماز شب و دعا و تعقیبات آن به نماز صبح وصل می‌شد، بعد از نماز شب و نماز یومیه صبح بدون استثناء دعای عهد امام زمان (ع) را می‌خواندند. پس از صرف صبحانه که شخصاً آماده می‌کردند، بعد از رساندن فرزند خود در مسیر به مدرسه که شخصاً رانندگی خودرو را به عهده داشتند، در محل خدمت حاضر می‌شدند.

برنامه روزانه

گاهی از ایام، نماز صبح را در محل ستاد به جماعت با سربازان برگزار می‌کردند. در طول هفته یک روز برنامه داشتند قبل از ساعت ۷ صبح در دانشگاه امام علی (ع) به همراه تعدادی

۱. ورود به دانشگاه افسری: ۱۳۵۳. کارشناس ارشد مدیریت. مشاغل: فرمانده دسته، گروهان، گردان، افسر عملیات تیپ - رئیس بازرسی لشکر ۵۸ - رئیس دفتر معاونت بازرسی ستاد کل - رئیس اداره طرح و تجزیه و تحلیل معاونت بازرسی ستاد کل - مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در امور بازرسی

از فرماندهان عالی جنگ حضور می یافتند برای روایت وقایع جنگ از زبان کسانی که خود آنرا خلق کرده بودند، که بعداً همین تدبیر با مصوبه فرماندهی کل قوا، منجر به تشکیل هیئت معارف جنگ گردید. در سایر روزها که در محل خدمت حاضر میشدند رأس ساعت ۷ صبح آماده می شدند برای ورزش صبحگاهی در ورزش ابتدا در جمع پرسنل و در صف جلو ورزش دسته جمعی برگزار می شد و پس از نرمش دسته جمعی به ورزش تخصصی که اغلب پینگ پنگ و بدمینتون بود می پرداختند پس از ورزش به دفتر کار برمی گشتند و مدتی کوتاهی که وقت بود، به امور مربوط به نامه ها و پرونده هایی که جهت امضاء و یا صدور دستور از معاونت های مختلف واصل شده بود می پرداختند با مشاهده هر نامه و یا پرونده با ذکر بسم الله الرحمن الرحیم شروع و پس از خاتمه مطالعه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد کار تمام می شد و سپس برای شرکت در جلسه ای که از قبل تعیین شده بود، آماده می شدند. و جلسه رأس ساعت معین شروع و رأس ساعت معینی تمام می شد. و امکان نداشت جلسه بیش از زمان تعیین شده حتی یک دقیقه بیشتر طول بکشد و بلافاصله به محل سخنرانی (دانشگاه، سازمان، ارگان، و با هر مرکز فرهنگی، آموزشی و...) که دعوت شده بودند عازم می شدند. فقط در این مرحله بود که از راننده خود استفاده می کردند (استراحت ایشان اغلب داخل خودرو و در طول مسیر بود که آن هم با برنامه دقیق صورت می گرفت) سخنرانی، رأس ساعت معینی که از قبل، شخصاً پیش بینی کرده بودند، خاتمه می یافت. و مجدداً به محل کار مراجعت و آماده انجام فرایض و شرکت در نماز جماعت ظهر و عصر می شدند. در طول روز به طور دائم با وضو بودند و اغلب هم روزه داشتند، و چنانچه تجدید وضو می کردند، بلافاصله دو رکعت نماز شکر بجا می آوردند. در جلسات همیشه زمان به نحوی به اتمام می رسید که وقت برای اقامه نماز اول وقت وجود داشته باشد. امکان نداشت حتی یک مورد نماز از اول وقت بگذرد. در هر شرایطی، نماز اول وقت را برگزار می کردند. بعد از اقامه نماز ظهر و عصر، ناهار را اگر مراسم دسته جمعی نبود، در دفتر خود میل می کردند. ناهار ایشان مقداری کاهو یک بطری کوچک شیر و قطعه ای نان بربری بود. بعد از صرف ناهار اولین جلسه روزانه بعد از ظهر، مجدداً آغاز می شد. پس از خاتمه جلسه، به برنامه سخنرانی و یا ملاقات و یا دیداری که داشتند می پرداختند، و یا نامه ها و پرونده های کاری را می دیدند و اقدام می کردند، کارهای ایشان تا بخشی از شب و حتی گاه تا ساعت ۱۰ تا ۱۲ شب طول میکشید و زمانی که زودتر به منزل می رفتند، تعدادی پرونده برای کار در منزل

همراه داشتند، نگهبان شب دفتر ایشان، در هنگام ترخیص از خدمت اعلام داشت "یک تجربه و درس بسیار ارزنده ای از این امیر سرافراز آموختم که امیدوارم بتوانم در زندگی آن را بکار بگیرم (کم بخورم، کم بخوابم، زیاد عبادت کنم)" تمامی فعالیت‌های روزانه بر اساس یک نظم خاص برنامه‌ریزی می‌شد، بطوریکه برای کلیه قسمت‌ها یک الگو بود امکان نداشت یک روز بدون برنامه منظم باشد، در منزل هم تا دیر وقت بیدار بودند. یا مشغول عبادت بودند و یا مشغول کارهایی که همراه خود به منزل آورده بودند و مجدداً یک ساعت قبل از نماز صبح بیدار شده و برنامه‌های روزانه همانند روز قبل آغاز می‌گردید.

یک نمونه از بازرسی‌های غیرمترقبه

گزارش از یک یگان نیروهای مسلح مقیم اصفهان به دفتر فرماندهی معظم کل قوا رسیده بود و فرماندهی معظم کل قوا مقرر فرموده بودند. معاونت بازرسی تیمسار صیاد شیرازی بررسی و نتیجه ارائه فرمایند.

این فرمان ساعت ۸ صبح واصل گردید پس از انجام ورزش صبحگاهی به تعداد یگان‌های مستقر در اصفهان (مرکز توپخانه، گروه‌های توپخانه، هوانیروز، نیروی هوایی، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و وزارت دفاع) بازرسانی تعیین و یک گروه ۳۵ نفره پیش بینی کردند، افراد مورد نظر در ترکیب هیئت بازرسی، رأس ساعت ۱۰ صبح به سالن جلسات احضار شدند. و تمامی برنامه‌ریزی‌های بازرسی و تعیین و ابلاغ و سایر هماهنگی را شخصاً انجام دادند. ایشان بدون اعلام موضوع بازرسی، اظهار داشتند همگی با یک دستگاه اتوبوس جهت انجام مأموریت غیر مترقبه عازم اصفهان خواهیم شد. طوری حرکت میکنیم که نماز ظهر و عصر در مرقد امام خمینی و بعد از صرف ناهار در همان محل رأس ساعت ۳:۳۰ در مرقد حضرت معصومه (س) در قم و بعد از زیارت، رأس ساعت ۴ حرکت به سمت اصفهان خواهد بود، خود ایشان هم در داخل اتوبوس بودند، تلفنی با مسئولین ذیربط در هر مکان قبل از رسیدن هیئت هماهنگی لازم را بعمل می‌آوردند. پس از حرکت از قم به سمت اصفهان با امام جمعه اصفهان هماهنگ شد، که نماز مغرب و عشا در خدمت ایشان هستیم، هم زمان با یکی از یگان‌های اصفهان (وزارت دفاع) هماهنگ کردند، تدارک شام را برای ساعت ۹:۳۰ شب برای هیئت ۳۵ تا ۴۰ نفره پیش بینی و هزینه آنرا با فاکتور به نماینده و مسئول تدارکات هیئت ارائه نمایند. طبق

برنامه، کارها انجام شد. پس از ملاقات با امام جمعه، در محلی که از قبل پیش بینی شده بود هیئت استقرار یافت. هنوز اعضای هیئت از چگونگی اجرای مأموریت بی اطلاع بودند و یگان‌های مقیم اصفهان نیز از حضور هیئت بی خبر بودند. پس از صرف شام به اعضای هیئت اعلام نمودند به اطاق‌های محل استراحت خود مراجعه و استراحت نمایند، قبل از نماز صبح بیدار باش خواهد بود، اعضاء جهت استراحت به اطاق‌های خود رفتند. از قبل اطاق هر یک از افراد اعضای هیئت مشخص شده بود. ولی شخص ایشان به همراه ۳ نفر دیگر در سالن جلسه داشتند و برنامه ریزی روز بعد و تقسیم کار اعضاء تیم‌ها برای هر یگان را مشخص نموده و ساعت ۴ صبح که هنوز ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه به نماز صبح باقی بود، اعضاء هیئت در سالن جلسات حاضر شدند، ملاحظه کردند کلیه فرماندهان یگان‌های عمده مقیم اصفهان هم در سالن جلسات حضور دارند (شبانۀ شخصاً با تمامی فرماندهان تلفنی مذاکره و بدون اعلام موضوع، آنها را به محل استقرار خود دعوت کرده بودند). وقتی پشت تریبون قرار گرفتند، مأموریت را این گونه اعلام کردند، هیئت ۳۵ نفره در اجرای فرمان مقام معظم رهبری قصد انجام بازرسی غیر مترقبه از کلیه یگان‌ها مقیم اصفهان را دارند. و شروع بازرسی قبل از انجام شیپور بیدار باش آغاز خواهد شد. اعضاء تیم‌های ۳ نفره برای هر یگان را معرفی کردند، سپس، مؤدبانۀ اعلام نمودند. کلیه فرماندهان در همین محل همراه من باقی می ماندند. پس از شروع کار تیم‌ها در داخل یگان‌ها، فرماندهان محترم همراه من و با یک دستگاه مینی بوس (که قبلاً آماده شده بود) با هم به یگان‌های مقیم اصفهان سر کشی خواهیم کرد. و اضافه نمودند. فرماندهان خودروهای خود را در اختیار اعضای تیم بازرسی مربوطه به یگان خود قرار خواهند داد. بعد از حرکت تیم‌ها هر یک از فرماندهان با افسر نگهبان یگان خود تماس گرفته و مجوز حضور تیم را اعلام نمایند که هماهنگی لازم جهت حضور اعضای تیم از نحوه انجام شیپور بیدار باش از برنامه سین یگان‌ها تا مرحله آغاز اقدامات روزانه ادامه خواهد یافت. طبق برنامه‌ها از پیش تعیین شده کار انجام بازرسی آغاز شد. و کلیه اعضای تیم رأس ساعت ۱۱ صبح در سالن جلسات حضور یافتند. پس از جمع بندی کوتاه و اقامه نماز جماعت اول وقت ظهر و عصر و صرف ناهار، هیئت بازرسی به سمت تهران حرکت نمود.

در این بازرسی، بررسی موضوع یگان مورد نظر که گزارش از آن واصل شده بود بدون اینکه اعضای هیئت متوجه شوند، مشخص گردید. پس از تقدیم گزارش بازرسی، یک یگان مورد

تشویق و ۲ یگان مورد تنبیه مقام معظم رهبری قرار گرفتند. در این مأموریت تلاش و کوشش بی وقفه، برنامه ریزی و طرح ریزی دقیق، نبوغ و تدبیر، تقوا و تعبد، هدایت و رهبری، نظم و انضباط، تیز بینی و تیز هوشی و... از این شهید بزرگوار مشهود بود.

خودسازی

جسم صیاد دائماً توسط خود ایشان مورد تنبیه قرار می‌گرفت خواب شبانه روزی ایشان بیشتر از ۲ ساعت نبود بسیار سخت کوش و خستگی ناپذیر که واقعا هیچ کس توانایی همراهی با ایشان را نداشت.

فرماندهی و مدیریت در عملیات و جبهه

پس از اقامه نماز شب و نماز صبح و دعا‌های بعد از نماز، با توجه به برنامه ریزی‌ها و طرح‌ریزی‌های قبلی بر اساس آن برنامه، فعالیت روزانه آغاز می‌گردید. در مناطق عملیاتی شخصاً پس از صدور تدابیر و بکارگیری نبوغ خود، نظارت عملی و میدانی را اعمال می‌کردند، با وجود اینکه عوامل اطلاعاتی و عملیاتی و گروه‌های شناسایی مواضع دشمن را دقیقاً شناسایی کرده و گزارش ارائه می‌کردند. ولی شخصاً نیز در مواضع خط مقدم حضور یافته، و از نزدیک خود صحنه منطقه عمل را شناسایی می‌کردند و در جلسات طراحان عملیاتی حضور یافته و با شنیدن تمامی نظرات و پیشنهادات آنان بسیار قاطع و جدی و با توکل به خداوند تبارک و تعالی و اینکه کار را صرفاً برای رضای خدا انجام می‌دهد تصمیم گرفته و با قاطعیت دستور به اجرای آن عملیات می‌دادند. و شخصاً تا خاتمه عملیات موضوع را دنبال کرده و حتی در صحنه‌های درگیری حضور می‌یافتند و از نزدیک به هدایت یگان‌ها در صحنه‌های درگیری نظارت می‌کردند. با توجه به نبوغ، تعبد، توکل، شجاعت و شهامت غیر قابل وصف کار را به سرانجام می‌رساندند. همیشه خود را در مقابل رزمندگان مسئول می‌دانستند. با تصمیم بموقع و بجا مانع از به خطر افتادن رزمندگان می‌شدند. تمامی ناملایمات و تلخی‌ها و خستگی‌ها را تحمل می‌کردند، و چون کار را برای رضای خدا و رضایت ولی عصر (عج) انجام می‌دادند، آن سختی‌ها و ناملایمات بر ایشان قابل تحمل بود. بدون تردید باید وی را یکی از نوابغ نظامی نامید. نقش او در کسب پیروزی‌های بزرگ رزمندگان اسلام بی‌بدیل بود.

بزرگترین هنر شهید صیاد که بیانگر بلوغ و درایت نظامی وی می‌باشد قدرت سازماندهی و بکارگیری نیروهای مردمی نامنظم با نیروهای منظم ارتش بود با ایجاد وحدت و هماهنگی بین دو نیروی ناهمگون، قدرت نظامی دشمن را از هم پاشید. و وحشت در دل دشمنان ایران اسلامی انداخت و موجب پیروزی‌های چشم‌گیر شد.

این موضوع که با ایجاد وحدت و هماهنگی افتخارات بزرگی را برای کشور جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آوردند کمتر مورد کنکاش و توجه قرار گرفته است.

پاداش بازرسان

یک نکته‌ی دیگر را هم که باید در همین رابطه عرض کنم اینکه یک زمانی ایشان رفته بودند بازرسی اهواز و فصلی بود که در آنجا نتوانستند هدیه‌ای برای بازرسین تهیه کنند اما همزمان با فصل انار بود، ایشان تماس گرفتند با دفتر در تهران و گفتند یک فردی را می‌فرستید ساوه، جعبه‌های ده کیلویی انار را تهیه می‌کنید و همه‌شان هم باید ده کیلویی باشد برای تهیه انار هم چون بزرگ و کوچک دارد، جعبه‌ها یک اندازه در نمی‌آمد، ما نفر فرستادیم رفت ساوه و تماس گرفت و گفت که کارتن پیدا نمی‌شود ده کیلو جا بشود، مگر اینکه سفارش بدهیم کارتن‌ها را هم بسازند، بعد از آن بالاخره گفتیم: بروید کارتن‌سازی و بگویید کارتن هم بسازند که ده کیلو انار جا بشود! بعد از اینکه انارها هم تهیه شد آوردیم به فرودگاه و وقتی بازرس‌ها رسیدند و از هواپیما پیاده شدند، دستور دادند که به هرنفر یک کارتن انار دادیم.

بازرسان و قوانین و مقررات جاری یگان

یک نکته‌ای هم به بازرسان در آموزش تأکید می‌کردند، ما وقتی یک گزارش که از ۶ ماده تشکیل شده بود، محاسن، معایب، نواقص، تجزیه و تحلیل کلی، نتیجه و پیشنهاد، برای هرکدام از این موضوعات که می‌خواستیم بپردازیم حتماً بازرسین باید به قوانین و مقررات آشنا باشند، تحقیق کنند و ببینند اصلاً در آن حوزه قانونی و مقرراتی هست یا خیر و به آنها آشنا باشند و بعد به آیین‌نامه و دستورالعمل‌هایی که در رابطه با آن قوانین بوده هم باید توجه کنند، بعلاوه روش جاری آن یگان زمانی که بازرس می‌خواهد عیبی را بنویسد و یا موضوعی را تحقیق

کند در نظر بگیرد، ضمناً عنوان می‌کردند که اگر موضوع به شخص مربوط می‌شود بازرس اول باید برود سراغ خود آن شخص و اطلاعاتی از آن شخص یا خود آن موضوع بگیرد و بعد بیاید از یک رده بالاتر و بعد رده هم‌تراز و یکی هم از رده پایین‌تر بررسی کند و همیشه تأکید می‌کردند که حواس بازرس باید باشد که چگونه اطلاعات را از رده پایین‌تر بگیرد چراکه بالاخره عیب و ایرادی ممکن است باشد که رده پایین‌تر از آن آگاه باشد.

سرتیپ ۲ پاسدار سید ماثم امامی^۱



توفیق خدمت در بازرسی

توفیقی بود در دوران خدمت در یک مقطعی در

همکاری ایشان شاگردی بکنیم و درس‌های زیادی از ایشان بیاموزیم و بحمدالله با صدق و صفا انجام گرفت. سعی کردیم در طول باقیمانده خدمتمان از وجود ایشان استفاده بکنیم که خیلی هم مؤثر بود. ابعاد شخصیتی شهید صیاد آن قدر وسیع است که اگر به کتاب‌هایی که درباره ایشان نوشته شده مراجعه کنیم بحمدالله چه لشکری چه کشوری چه مسئول چه غیرمسئول ابعاد شخصیتی ایشان را خیلی خوب مطرح کرده‌اند و کالبدشکافی شده که ان‌شاءالله همین‌طور که در پیام شهادت این شهید بزرگوار توسط مقام معظم رهبری مطرح شد ایشان به عنوان یک الگو و اسوه‌ی نظامی در تراز انقلاب اسلامی مطرح بودند لذا برای پرورش آیندگان همین‌طور که خود شهید پیش قدم بودند و تشخیص دادند اگر معارف جنگ را به نسل آینده منتقل بکنیم این خیلی برکات زیادی را برای نیروهای مسلح خصوصا ارتش دارد و نسلی که در آن مقطع نبودند را می‌شود پرورش داد که اتفاقا هنگامی که برای تداوم و استمرار فعالیت‌های معارف جنگ از مقام معظم رهبری کسب تکلیف می‌کنند مقام معظم رهبری ضمن تایید این کار می‌فرمایند این به نفع ارتش است که پیغام این تدبیر و این عمل خیر به بهترین وضع و شکل اکنون دارد انجام می‌پذیرد.

در بحث بازدید غیر مترقبه بهتر است از بحث بازرسی شروع بکنیم از جمله مواردی که همیشه در جلسه توجیه بازرسی‌ها حالا ولو اینکه بازرسی‌های ما به بازرسی‌ها دعوت می‌شدند ولی تأکید می‌کردند که این ۹ هدف را حتما سرلوحه کار خود قرار دهید.

۱. عضویت در سپاه سال ۱۳۵۷. فارغ‌التحصیل رشته مدیریت دولتی از دانشگاه اصفهان، دوره دانشگاه فرماندهی و ستاد سپاه. مشاغل و مسئولیت‌ها: مدیر تجزیه و تحلیل و ارزیابی معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح، رئیس اداره رسیدگی‌های معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح، رئیس بازرسی حوزه مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مشاور و جانشین معاون هماهنگ‌کننده ساحفا وزارت دفاع، مدیر مرکز اسناد وزارت دفاع.

اهداف بازرسی

- اهداف نُه‌گانه بازرسی که توسط شخص شهید صیاد تبیین شده بود به شرح زیر بود:
- ۱- چشم فرماندهی
 - ۲- سازندگی و جذب
 - ۳- شناخت ارزش‌ها
 - ۴- تمایز حق از باطل
 - ۵- پیوند منطقی فرمانده با بدنه (پیکره)
 - ۶- معضل شناسی و مشکل‌گشایی
 - ۷- انتقال خصلت‌های نیکو
 - ۸- دردمند کردن فرمانده به درد محیط
 - ۹- نظریه، پیشنهاد و ابتکار

یکی از آن اهداف نُه‌گانه بحث دردمند کردن فرمانده نسبت به محیط خودش بود، خوب ببینید اولاً که شخصیت شهید صیاد یک شخصیت چند بعدی بود یعنی صرف یک فرد نظامی یا صرف آموزش نظامی خاص نبود، تدین ایشان که یک چیز فطری و ذاتی بود ایشان را به اینجا رساند و ما می‌بینیم بعد از مسئولیت ایشان در مسئولیت بازرسی ستاد کل این عزیزی که بعد از ایشان این مسئولیت را در اختیار گرفتند خروجی‌هایشان در حد خروجی که شهید صیاد داشت، نبود. سازمان همان سازمان بود چارت همان چارت بود نیروی انسانی همان نیروی انسانی بود ولی آن شخصیت وجودی و اثر گذاری که ایشان داشت خوب منحصر به فرد بود ما بعد از آن جایگزین در آن حد نداشتیم، یک بار با ایشان صحبت می‌کردیم گفتند که (درد دل بود) چکار باید بکنم من مثل فنی هستم که این فنر را جمع کرده‌اند نمی‌گذارند باز بشود الان این مقدار کاری هم که انجام بدهم فوقش ۲۰ تا ۳۰ درصد توان من است. آنقدر موانع، به این فنر فشار می‌آورد که من نمی‌دانم باید چکار کنم.

ابتکار بازرسی آمادگی رزمی

این بازرسی آمادگی رزمی تدبیر خود ایشان بود و با یک انگیزه درونی که به آن اعتقاد راسخ داشتند آغاز شد. یکی منتظر موضوع می‌شود یکی موضوع را خودش می‌تراشد و کار ایجاد می‌کند حالا یک اشاره بکنم به بحث ماموریت بازرسی از آمادگی رزمی نیروهای مسلح این بحث ابتدا توسط خود شهید صیاد مطرح گردید و بعد از چند جلسه صحبت با مشاورین (اینجان و جناب آذربون) یک متن ۴ سطر یا ۵ سطر به عنوان پیشنهاد مستقیم خدمت

مقام معظم رهبری تقدیم شد که موافقت مقام معظم رهبری را در پی داشت و بحث ارزیابی آمادگی رزمی از آنجا کلید خورد و شروع شد و چقدر خیرات و برکات بدنبال داشت.

اجرای بازرسی‌ها

و اما بحث دیگر موارد غیر مترقبه ببینید شهید صیاد بخاطر شخصیتی که داشتند رعایت ملاحظات همه را می‌کردند بدون اینکه ملاحظه خودش را بکند خودشان همیشه می‌گفتند اگر آبرویی خدا به ما داده این مال ما نیست این مال خداست و باید در جهت خدا از این آبرو استفاده کنیم فرقی هم نمی‌کرد برای یک موضوع کوچک باشد یا بزرگ باشد وقتی به تشخیص می‌رسیدند وارد عمل می‌شدند پس بنابراین برای این موارد ۳ مرحله را ایشان در نظر می‌گرفتند یکی اقدام قبلش بود یکی اقدام حین و یکی اقدام بعدش بود یعنی اگر موضوعی در حجمی و وسعتی مطرح می‌شد ایشان این ۳ حالت را اول در نظر می‌گرفتند بعد اقدام می‌کردند که مثلاً الان می‌خواهم شروع کنم الان باید چه کاری کنم چطور انجام بدهم و چطور خروج کنم و این را به شکل‌های مختلف انجام می‌دادند یک نمونه‌اش را در پایگاه ۸ شکاری اصفهان بود که اشاره شد یک سری موارد دیگر هم بود که ایشان مثلاً بخاطر رعایت‌ها اولاً که از موضوع گذشت نمی‌کردند اگر موردی به ایشان گزارش داده می‌شد ایشان حتماً کار را به یک نتیجه‌ای می‌رساندند یعنی ورود پیدا می‌کردند به این قضیه که حالا متأسفانه جای این کار خالیه نکته مهم اینه ایشان ملاحظه می‌کردند ولی ملاحظه کاری نمی‌کردند. در بعضی موارد اگر یگان بازرسی شونده برای تیم بازرسی هزینه‌ای می‌کرد به فرمانده می‌گفتند فاکتور هزینه را بیاورند و مبلغ هزینه شده را پرداخت می‌کردند.

بررسی‌های موردی در رابطه با اشخاص

ما خیلی به ملاحظه کاری افتادیم یعنی می‌خواهیم آنقدر ملاحظه افراد را بکنیم که صورت مسئله پاک می‌شود. مسئله را حل نمی‌کنیم، صورت مسئله را پاک می‌کنیم، ولی نکته‌ای که ایشان از تعریف بررسی در موارد خاص داشتند این ۳ حالت را در نظر می‌گرفتند یا با اعزام نفر یا با تماس تلفنی یا حضوری با رعایت شخصیت و ادبیات آن فرد یعنی شأن فرد را می‌سنجیدند که روحیاتش چطور است، مثلاً حضوری صحبت کنم یا تلفنی صحبت کنم، کسی را بفرستم با

ایشان صحبت کند یعنی این ملاحظات را ایشان قبل از اجرا انجام می‌دادند یعنی دور نما و این فرآیند را مشخص می‌کردند حالا کاری نداشتند نتیجه چه بشود یعنی می‌خواستند این کار انجام بشود. بعد از این کار اولیه مرحله عملیاتی را انجام می‌دادند بعد از طریق فرد تحت یک پوششی در اتاق خودشان در حال و احوال بررسی به یک شکل غیر مستقیم موضوع را بررسی می‌کردند بستگی به ظرفیت فرد داشت که حالا مثلاً آن فرد چقدر در موضوع ورود پیدا می‌کند بحث را باز می‌کردند و به جمع بندی می‌رسیدند یا اینکه گزارش مکتوب بود گزارش مکتوب را مستقیم می‌دادند به دست ایشان با رعایت احترام و یک حالت دیگر ماموریت‌های میدانی مثلاً فرض بفرمایید یک سری گزارش می‌آمد می‌گذاشتند توی پوشه می‌گفتند صبر کنید تا وقت خودش برسد در وقت خودش بررسی شود تا حساسیت ایجاد نکند حالا اگر یک ماموریت میدانی پیش می‌آمد می‌گفتند این موضوع هم در این ماموریت باید انجام بگیرد البته اصل ماموریت بود ولی در دل آن مأموریت این مسئله نیز بررسی می‌شد.

دو نکته دیگر که یاد آمد یکی اینکه بعضی موارد ایشان یادداشت مکتوب برای فرمانده یا شخص مورد نظر می‌نوشتند و گزارش را پیوستش می‌کردند و به یک پیک مورد اطمینان می‌دادند و تماس می‌گرفتند می‌گفتند یک نفر از طرف من می‌آید یک امانتی می‌خواهد به شما بدهد و از ایشان می‌خواستند که آن را مطالعه کرده و هرگونه جوابی دارد مکتوب ارسال نمایند و این هم بخاطر رعایت احترام و دور زدن پیچ و خم‌های اداری و سریع به نتیجه رسیدن این قضیه بود.

ارتباطات مردمی

یک مسئله دیگر که باید اشاره کنم اینکه ایشان می‌گفتند ما اگر آبرویی داریم از خدا داریم از خودمان چیزی نداریم، ارتباطات مردمی ایشان زیاد بود یعنی هر جایی می‌رفتند از جمله در نماز جمعه‌ها محل مراجعه اشخاص بود و مردم که مراجعه می‌کردند از ایشان انتظار داشتند، یکی از کارهایی که شنبه صبح در محل کار خود داشتند تکلیف گزارشات مردمی بود یعنی همان اول صبح به نسبت موضوع و اینکه به چه کسی مربوط می‌باشد طرف را صدا می‌کردند می‌گفتند این مورد را پیگیری کنید و خبرش را به من بدهید بعضا هم خودشان تماس می‌گرفتند یعنی می‌خواهم بگویم که اعتمادی که مردم داشتند و ارتباطات مردمی که داشتند

و انتظاراتی که داشتند، باعث می شد مشکلات خود را به ایشلن بگویند که رسیدگی و بعد هم نتایج را به فرد منعکس می کردند کاری نداشتند فردی که نامه داده چه کسی است با او تماس می گرفتند و به خودش می گفتند من مورد شما را پیگیری کردم نتیجه اش این شد حالا می شد یا نمی شد ولی این کار را انجام می دادند این خودش خیلی کار بزرگی بود که ما الان همچین موردی کم داریم.

انعکاس حقایق

حساسیتی که شهید صیاد در انعکاس واقعیت های صحنه به آقا داشتند من در هیچ یک از رؤسا و مسئولین بعدی ندیدم، ایشان با یک روحیه ای به مسائل ورود پیدا می کردند که بعد از ایشان دیگر کمتر چنین روحیه ای را شاهد بودیم. خصوصا در انعکاس واقعیت های صحنه به آقا حساسیت ویژه ای داشت که بقیه نداشتند.

سرتیپ ۲ پاسدار محمد علی صورا



دیدگاه شهید صیاد در مورد بازرسی

اصولاً شهید صیاد تعریف دیگری از بازرسی داشت و دیدگاه جدیدی به بازرسی داد یعنی وقتی

قرار می‌شد بازرسی از تشکیلات به عمل آید معمولاً یک اضطرابی به وجود می‌آمد شهید صیاد آمد آرامش را جایگزین اضطراب کرد یعنی یک تغییر اساسی در ذهن فرمانده بوجود می‌آورد اوایل که هنوز بازرسی جا نیفتاده بود یعنی وقتی برای بازرسی می‌رفتند فرمانده واقعا می‌ترسید ولی هنگامی که خود صیاد شیرازی توضیح می‌داد فرمانده یک نفس راحتی می‌کشید. در بازرسی‌ها امکان نداشت که فرقی بین ارتش و سپاه بگذارد یعنی فقط و فقط هدفش رضایت مقام معظم رهبری بود ما می‌گوییم همه‌مان فرمانده‌مان مقام معظم رهبری است افتخار می‌کنیم و مریدش هستیم ولی ایشان یک چیز دیگری بود یعنی همه اینها را نمونه داریم پادگان ۰۱ باید تقسیم می‌شد بین ارتش و سپاه آقا دستور داده بود تیمسار شهبازی بدون فوت وقت پادگان را تقسیم بکنید بین ارتش و سپاه، ۶ ماه گذشته بود و اجرا نشده بود تیمسار صیاد شیرازی خدا رحمتش کند اتفاقی چشمش خورد به این پرونده آمد من را صدا زد دستور داد بدون فوت وقت این کار انجام شود ما رفتیم و خودشان هم شخصاً حضور پیدا کردند و اعلام کردند خودم این کار را انجام می‌دهم و تک‌تک ساختمان‌ها را صورتجلسه کردند و تحویل و تحول انجام شد.

۱. ورود به سپاه: ۱۳۵۷. کارشناسی ارشد جنگ‌های شهری. مشاغل: فرمانده گردان‌های ادغامی ارتش و سپاه در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس، جانشین لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، معاون دریایی فرارگاه کربلا، معاون عملیاتی سپاه منطقه ۸، سرپرست اداره عملیات بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح، مدیر تربیت بدنی ستاد کل نیروهای مسلح، نایب رئیس ورزش نظامیان جهان، رئیس فدراسیون ورزش‌های سه‌گانه کشور و آسیا، عضو کمیسیون اساسنامه جهانی ورزش‌های سه‌گانه.

روش‌های ابتکاری در بازرسی‌های غیرمترقبه

یکبار هم برای بازرسی غیرمترقبه به زاغه مهمات فولی آباد اهواز رفتیم که سپاه اشغال کرده بود ارتش مرتب مکاتبه می‌کرد که گلوله‌هایمان در بیابان در فضای باز قرار دارند و خراب می‌شوند سپاه ۴ تا ماشین گذاشته توی زاغه، در حالیکه مهمات ما در فضای باز از بین می‌رود، شهید صیاد شیرازی تیم بازرسی را اعزام نمود و مقرر شد وقتی تیم بازرسی به سه راه سوسنگرد رسید آن موقع شهید صیاد به ارتش و سپاه ابلاغ کنند که تیم بازرسی تا چند دقیقه دیگر برای انجام مأموریت وارد زاغه مهمات فولی آباد می‌شود و تیم به صورت کاملاً غیرمترقبه وارد زاغه مهمات شد و این اولین بازرسی غیرمترقبه ای بود که ما انجام دادیم رفتیم و دیدیم ۴ تا توپوتا تصادفی گذاشته بودند بین همه زاغه‌های مهمات از آن طرف هم دیدیم مهمات‌های ارتش در بیابان ریخته زنگ زده سریع گزارش بازرسی را گردشکار کردیم که ظرف مدت یک هفته سپاه مهلت دارد زاغه مهمات را تخلیه کند و پیشنهاد هم دادیم چنانچه اقدام نشود سلسله مراتب سپاه به سازمان قضایی معرفی بشوند که وقتی آقا تصویب کردند و ابلاغ کردیم سردار عزیز جعفری یک جمله به من گفت خودت را به ارتش فروختی گفتم آقای جعفری من خودم را قبلاً به آقا فروختم یک بار هم بیشتر فروش نمی‌روم و ظرف مدت یک هفته زاغه مهمات توسط سپاه تخلیه شد و تحویل ارتش گردید.

یک نکته دیگر که اینها فقط مختص صیاد است مثلاً اختلافی در ارتش و سپاه در خوزستان بود، وقتی تیم را اعزام کردند گفتند برای اقامت نه از امکانات ارتش استفاده می‌کنید و نه از سپاه با نیروی انتظامی هماهنگی کردند وقتی می‌رفتیم می‌گفتند نه از غذایشان بخورید نه از ماشینشان استفاده نکنید یک بار بهشان گفتم چرا تیمسار؟ گفت در گزارش‌تان اثر گذار است یکی دیگر که می‌گفتند اصلاً هدایا نگیرید وقتی هدایا گرفتید قلمتان عوض می‌شود خیلی جالب است، یک مورد دیگر اینکه وقتی می‌خواست بازرسی انجام شود محل اقامت را خودشان هماهنگ می‌کردند، از هواپیما گرفته تا رفت و آمد، همه را خودشان هماهنگ می‌کردند.

دوری از تشریفات

روی ساده بودن در مأموریت‌هایمان خیلی حساسیت داشت، رفتیم بازرسی از زاهدان و کرمان خوب اینها پیش‌بینی کرده بودند برای محل خواب، تعداد صد نفری بودیم یک سوله‌ای

دیدگاه شهید صیاد در مورد بازرسی / سرتیپ ۲ پاسدار محمدعلی صبور / ۱۱۷

بود مربوط به سربازان تخت هم داشتند پتو انداختند کف سالن همه خوابیدند مثل سربازان زمان جنگ یعنی سعی می کرد هزینه بردار نشود سعی می کرد هزینه اضافه به یگان تحمیل نشود و اهل تجملات نبود.

ما در خوزستان ماموریتی رفتیم فکر کنم ۱۷ نفر با ما بودند با استاندار (آقای جنتی) هماهنگ کردیم شب کجا بخوابیم گفتند هتل فجر که بهترین هتل اهواز بود ما رفتیم دیدیم بسیار مجلل است، از این لامپ های کم نور در سالن آهنگ آرامی هم گذاشته بودند برابر مشی شهید صیاد زنگ زدیم استاندار آقای جنتی و گفتم اینجا جای مناسبی برای ما نیست گفت سردار بهترین هتل را برای شما رزور کردیم گفتم چون بهترین است برای ما مناسب نیست، چون بازرس آقا هستیم ما یک جای متوسطی می خواهیم گفت تا شما وسایلتان را جمع کنید من خبر می دهم با هتل تماس گرفتند و گفتند هماهنگی کردم بروید مهمانسرای ژاندارمری



سردار سرتیپ ۲ پاسدار محضی شیرازی

ایجاد جو مناسب در ستاد کل

یک نکته اینجا لازم است گفته بشود،

شرایطی که آن موقع حاکم بود بر ارتش و سپاه و تازه تأسیس بودن ستاد کل و بافتی که در ستاد کل بود در ارتش و سپاه یک سوء ظنی نسبت به ستاد کل وجود داشت در سپاه می گفتند اینها ارتشی هستند و از طرف دیگر در ارتش می گفتند اینها سپاهی اند، بنابراین اینجا مدیریت شهید صیاد و خلاقیت و ابتکار ایشان بود که بتواند با جو نامناسبی که در طرف مقابل بود ماموریت ستاد کل را به درستی انجام بدهد.

هم سردار امامی و هم سردار صبور اشاره کردند که نسبت به نسل بعدی که آمدند و مسئولیت بازرسی ستاد کل را به عهده گرفتند ما آنها را هم درک کردیم آن معاونینی که بعد از شهید صیاد آمدند همه از تجربیات آن شهید تغذیه می کردند یعنی چیز جدیدی نیاوردند و هرکدام که افکارشان نسبت به شهید صیاد نزدیک تر بود موفق تر بودند و هرکدام از راه و منش شهید صیاد پیروی نکردند موفق نبودند.

حضور ذهن

اولین موضوع حضور ذهن ایشان است که در اولین برخورد با اینجانب گفتند من شما را کجا دیده ام؟ حالا ما در عملیات بدر پشت دژ بودیم آنجا ایشان آمدند با آقای بشر دوست یک ساک آبی دست شهید صیاد بود ترکش هم خورده بود سوراخ شده بود آنجا ما یک لحظه همدیگر را دیدیم ما یک سلام به ایشان کردیم بیشتر از این هم نبود ایشان در ذهنش مانده بود که من شما را کجا دیده ام؟! بعد من توضیح دادم که آنجا خدمت شما رسیدیم خندید و تایید کرد.

ورود به سپاه ۱۳۵۸

کارشناس علوم قضائی - کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی

مدیر شکایات معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح - معاون ارتباط مردمی دفتر فرماندهی معظم کل قوا

رعایت ارزش‌ها

ما دو نفر بودیم و دانشجوی دانشگاه علوم قضایی بودیم، شهید صیاد ما را احضار کردند رفتیم محضر ایشان، حالا ما دو تا دانشجو هستیم و درجه هم نداشتیم ایشان سرتیپ ارتش مسئول بازرسی ستاد کل رو به روی ما نشست و جلسه گذاشت با شروع سوره والعصر و دعای امام زمان عین یک جلسه رسمی و صحبت را شروع کرد یک صورت جلسه نوشتند و موارد کاری ما را تعیین کردند این ویژگی ایشان برای دریافت افراد و ابلاغ ماموریت بود. حالا هرکس دیگر بود ممکن بود دستور می‌داد رده پایین‌تر بیاید با این دو نفر دانشجو قرار بگذارد و کارها را مشخص کند ایشان این ارزش را قائل بود برای افراد که خودش شخصا بیاید بنشینند آنجا و با دو تا دانشجو جلسه بگذارد و برنامه کاری بنویسد.

قدردانی از انجام کار

یک مبلغی را ایشان تعیین کرده بود به ما بدهند برای چند ساعت کاری که انجام داده بودیم ایشان آن مبلغ را در پاکت گذاشته بودند ما را خواست و خودش شخصاً پاکت را به ما دادند با توجه به احترامی که برای ما که به عنوان دانشجو یا کارشناس حقوق بودیم قائل بود شخصا می‌آمد این کار را می‌کرد و این اخلاقیات منحصر به ایشان بود.

قاطعیت و جدیت در بازرسی

یک اختلافی در شهرک شهید محلاتی بین سپاه و ارتش بود بر سر سایت ارتش درگیری شد یک نفر کشته شد قرار شد تیمی با سرپرستی خود شهید صیاد برود آنجا زنگ زدیم و هماهنگ کردیم که فردا شهید صیاد با این هیئت تشریف می‌آورند آنجا، صبح که حرکت کردیم رفتیم آنجا همان صبح هم قبل از حرکت هماهنگ کردیم وقتی رسیدیم آنجا گفتند هماهنگ نشده! خدا رحمت کند تیمسار لهراسبی را، گفت هماهنگی شده خودم تماس گرفتم، گفتند هماهنگ نشده، چند تا از بچه‌های آنجا که با لباس بودند نشستند به زانو برای شلیک بالاخره فرمانده آنها که جناب سرهنگی بود آمد و با شهید صیاد وارد مذاکره شد، شهید صیاد پرسید بازرسی را به شما ابلاغ نکرده‌اند؟ گفت: نه، گفت هماهنگی نشده با شما؟ گفت: نه! گفت من سرتیپ علی صیاد

شیرازی جانشین رییس ستاد کل نیروی های مسلح و مسئول بازرسی به شما ابلاغ می کنم که می خواهم این کار را انجام دهم با جدیت و قاطعیت وارد عمل شد و بازرسی انجام شد. اتفاقاً آن روز دوشنبه بود و ایشان روزه بودند باید از ارتفاعات هم بالا می رفتیم ایشان اولین نفری بودند که به بالای ارتفاع رسیدند و الحمدلله بازرسی با قاطعیت ایشان به سرانجام رسید. یک نکته دیگر اینکه شهید صیاد همیشه تأکید داشت که عنان بازرسی باید در اختیار بازرس باشد نه بازرسی شونده و ابتکار عمل باید دست بازرس باشد نه بازرسی شونده.

سرتپ پاسدار علیرضا قاسمی

هماهنگی‌ها از ابتدا تا انتهای کار

به نظرم اولین ویژگی که شهید صیاد داشت، منش فردی خودش بود، با درجه و جایگاهی که داشت هیچ‌وقت در آن جایگاه قرار نگرفت که بیاید و بگوید من اینگونه هستم! من در اتاق نشسته بودم و دیدم که با فرمانده ژاندارمری خرمشهر برای آن مأموریتی که می‌خواستیم برویم، هماهنگ می‌کرد که ما یک وعده ناهار پیش شما مییم و این را به کسی محول نمی‌کرد، هماهنگی‌ها از ابتدا تا انتهای کار را خودش بر عهده می‌گرفت و هیچگاه درجه و جایگاهش برایش مطرح نبود بلکه برایش کار مطرح بود که به نحوی شایسته انجام شود، حتی من با این موضوع مواجه بودم که اگر بازرسی ویژه‌ای می‌خواست انجام شود، نفر را صدا می‌کرد و خودش او را توجیه می‌کرد که وقتی می‌روی بازرسی این مطالب را مدنظر قرار بده.

بازرسی‌هایی که ایشان انجام می‌داد اولین بازرسی‌هایی بود که بعد از جنگ در نیروهای مسلح شکل گرفته بود و جمع کردن برادران پاسدار با برادران ارتشی، خودش یک معضلی بود ولی با سعه‌صدری که ایشان در کار داشتند، این مهم انجام می‌شد و ترکیب، ترکیب رفاقت گونه‌ای بود، اعم از ارتشی و سپاهی که می‌رفتند و این کار را باهم انجام می‌دادند و تفاهمی که بین آنها بود به بدنه هم منتقل می‌شد که می‌توانست در کار موثر باشد.

ارزیابی بازرسان

نکته‌ی بعدی که به ذهن من می‌رسد ارزیابی‌ای بود که از افراد می‌کرد، حالا چه خودش ارزیابی می‌کرد چه سرپرستان گروه‌ها ارزیابی می‌کردند، این ارزیابی‌ها باعث می‌شد دفعه بعد افراد مناسب‌تر و بهتری همراه شوند. تمام مأموریت‌هایی که انجام می‌شد، هر کدام ویژگی

ورود به سپاه: ۱۳۵۸. کارشناس ارشد مدیریت. مدیر آموزش عالی اداره آموزش ستاد کل نیروهای مسلح، مدیر طرح و برنامه معاونت آموزشی سپاه.

خاص خودش را داشت یعنی هر کدام به نوعی نو و جدید بود، مأموریت آمادگی رزمی نیروی انتظامی انجام نشده بود، اولین بار بود که در نیروهای مسلح داشت انجام می‌شد. نحوه سازماندهی و کار کردنش هر کدام ویژگی خاصی داشت که باید به آنها توجه می‌شد و با درایت شهید صیاد و به کارگیری نیروهای ارتش، سپاه و نیروی انتظامی این مأموریت سامان پیدا کرد و باتوجه به اینکه تازه ادغام صورت گرفته بود توانستند یک ارزیابی از توان نیروی انتظامی بدست بیاورند و نقاط ضعف و قوتش را مشخص کنند.

نکات ویژه در گزارش نویسی

نکته‌ای که به ذهنم رسید، ما در قضایای گزارش نویسی، چه ارتشی‌ها چه پاسدارها، همه-مان کُند بودیم بخاطر اینکه نتیجه بازرسی در زمان منطقی هم ممکن بود به استحضار نرسد، شهید صیاد این مشکل را حل کرده بود، یعنی با در اختیار گرفتن نفرات بعد از مأموریت بازرسی که انجام می‌شد، ادامه کار را ممکن بود بچه‌ها در تهران انجام دهند، گذشته از گزارشات منطقه‌ای و مأموریتی، بعد از اینکه اصطلاحاً گزارش شسته رفته می‌شد، داخل خود معاونت بازرسی هم گزارش نهایی در یک بازه زمانی منطقی جمع می‌شد و به استحضار می‌رسید. باتوجه به یگان بازرسی شونده، رئیس گروه مشخص بود، اگر یگان مورد بازرسی ارتش بود رئیس گروه ارتشی بود و جانشین گروه پاسدار، اگر سپاه بود رئیس گروه پاسدار و جانشین گروه ارتشی بود. ترکیب مقدس سپاهی و ارتشی را ایشان در سازماندهی هیئت بازرسی رعایت می‌کردند.

یک نکته‌ای که فکر می‌کنم از آن غفلت شد و بحث مکلف کردن بچه‌ها به انجام امور شرعی است، مسائل شرعی که می‌گویم نه نمازهای روزانه، چون نمازها به جایش بودند ظهرش به جای خود، صبحش به جای خود و همیشه نماز جماعتش برقرار بود و معمولاً هم خودش امام جماعت بود، شهید صیاد بازرسی‌ها را مقید کرده بود به اینکه وقتی گزارش می‌نویسید، بی‌واسطه برای فرمانده معظم کل قوا گزارش می‌نویسید و لازم است که این گزارش صحیح و با صداقت نوشته شود تأکید داشتند که ناقل گزارش غیرواقع به فرمانده معظم کل قوا نباشیم. یک خاطره‌ای هم هست که مایلیم بگوییم، گاهی اوقات شیطنت ما گل می‌کرد! من آقای صیاد را از سال ۶۰ دیده بودم و می‌شناختم و آن زمانی که ارومیه بودند خداوند توفیق داد و

رفتیم و ایشان را دیدیم، آقای صیاد از روز اول شروع کردند به پرداختن به بحث نظم و انضباط که خلاصه، سر وقت بیایید و سر وقت بروید و لباس‌تان منظم باشد و... که از روز اول بازرسی در داخل ستاد گفته بودند، رفتیم در منطقه مستقر شدیم و این مباحث هر روز در منطقه هم بود که یگان را اذیت نکنید و درست بروید و درست بیایید، روز آخر که قرار بود منطقه را دور بزنیم و بیاییم، مجدداً صدا کردند و گفتند مسئله نظم و انضباط را رعایت کنید، از بیمارستان حضرت زهرا (س) که مستقر بودیم و می‌خواستیم بیاییم، خدا بیامرزد آقای صیاد لباس تنش بود و فانسقه‌اش و اسلحه‌اش هم بسته بود، گتر هم کرده بود، اما دمپایی پای ایشان بود، ما هم شیطنت مان گل کرد و با مرحوم جناب سرهنگ بدرخواهان داشتیم می‌رفتیم و به ایشان گفتیم شما همیشه برق تان سربازها را می‌گیرد ولی من همیشه برقم تیمسارها را می‌گیرد، گفت: «چه کاری می‌خواهی بکنی؟» گفتیم: «این چه وضعش است که تیمسار صیاد با دمپایی آمده ایستاده است اینجا؟» تا من این را گفتم خدایامرزد بدرخواهان دو تا پا داشت دو تا پای دیگر هم قرض کرد و رفت که نباشد و نبیند که چنین صحبتی را من با آقای صیاد می‌کنم؛ رفتیم سراغ آقای صیاد و سلام و احوال‌پرسی کردم و البته صبح هم توجیه کرده بود ما را و فرستاده بود بیرون و گفت: «آقای قاسمی کاری دارید؟» گفتیم: «یک نکته می‌خواستم به شما بگویم، اینکه شما اینقدر سر نظم و انضباط تأکید دارید از شما پسندیده نیست که با دمپایی ایستادید اینجا» یک نگاه به من کرد، یک نگاه به دمپایی! و گفت: «حق با شماست» ما هم دور زدیم و برگشتیم به سمت ماشین و آقای صیاد، پوتین‌هایشان را پوشیدند و آمدند ایستادند، بدرخواهان رفته بود پای ماشین که تیمسار صیاد نبیند که ایشان با من است و از قضیه خبردار شده است، آمدیم و این قضیه گذشت، ما ده سال بعد از آن با آقای صیاد در مواقع و مناطق و مباحث مختلف حضور داشتیم، در این ده سال یک بار، یک رفتاری کند و عکس‌العملی نشان بدهد که مثلاً بخواهد به من بگوید، آخر آدم! تو کی بودی که همچین حرفی به من بزنی؟! از ایشان سراغ ندارم.

سرتیپ ۲ پاسدار فتح‌الدینامور



همکاری با شهید صیاد از ۶۸ تا ۷۸ در ستاد کل

آشنایی بنده با شهید صیاد به سال ۱۳۶۰ برمی‌گردد. من در شیراز خدمت می‌کردم و برابر روش نیروهای مستقر در شیراز، هر ۱۵ روز یک صبحگاه مشترک داشتند و من همراه گردان تحت امرم در این صبحگاه حاضر بودم و شهید صیاد سخنران مراسم آن روز بودند، که من واقعا تحت تاثیر فرمایشات ایشان قرار گرفتم، و از اینکه در ارتش ما یک چنین نیروهایی وجود دارند، شکرگزار خدا بودم، در مرحله دوم همکاری بنده از سال ۶۸ تا ۷۸ در ستاد کل بود، و تا زمانی که معاون بازرسی بودند، به صورت غیر مستقیم و از تاریخ انتصابشان در جانشینی ستاد کل بطور مستقیم با ایشان ارتباط داشتم، در موارد متعددی هم در بازدیدهای آمادگی رزمی در خدمت ایشان بودم، بعضی مواقع در مسائل نیروی انسانی و در بعضی موارد در بحث خدمات و تشریفات در خدمتشان بودم، آنچه که به عنوان یک نقطه عطف و بسیار بارز و با اهمیت در مقطع بازرسی‌ها، قابل عرضه است، بحث نظم و برنامه ریزی‌های بسیار دقیق از لحظات آغازین بازرسی‌ها تا آخرین دقیقه ماموریت و مراسم خداحافظی بود و همه می‌دانستند که وظائفشان چیست و دقیقاً به آن عمل می‌کردند برنامه‌های کاری گروه‌های بازرسی روزانه از ۱۰-۱۵ دقیقه مانده به اذان صبح شروع و تا پاسی از شب ادامه داشت و اغلب بعد از ساعت ۱۲ شب جلسه جمع‌بندی کارهای روزانه خاتمه می‌یافت، نکته بعد خصوصیت اخلاقی و عملکرد پرسنل انتخاب شده برای هر ماموریت بود که تقریباً همه یکدست بودند، دستورات را به طور دقیق و کامل اجرا می‌کردند و با اعتقاد و ایمان کاری و وظائف محوله را انجام داده و در یک کلام فرمایشات شهید صیاد را با دل و جان پذیرفته و در همان مسیر حرکت می‌کردند. شهید صیاد افسری بود شجاع، دلیر، قوی، انقلابی، مؤمن، بی‌ریا، بی‌توقع و یک خدمتگزار مخلص و خستگی ناپذیر که با تمام توان و نیروی جسمی، روحی و فکری در خدمت نظام و کشور بود.

۱. ورود به سپاه: ۱۳۵۷. کارشناس ارشد مدیریت. مشاغل: فرمانده بسیج شیراز، دبیر ستاد پشتیبانی جنگ استان فارس، مدیر خدمات پرسنلی معاونت نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح، جانشین اداره پرسنلی معاونت نیروی انسانی، ستاد کل نیروهای مسلح، جانشین معاون نیروی انسانی قرارگاه خاتم.



سرتیپ ۲ پاسدار امین الفروزی^۱

به نظر بنده، درباره شهید صیاد، حق مطلب تاکنون
بیان نشده است

من عقیده دارم اگر شهید صیاد شیرازی به جای ایران در کشوری اروپایی یا آمریکایی یا هر کشور دیگری بودند تا الان ده‌ها جلد کتاب در ابعاد مختلف اخلاقی، فرهنگی، نظامی، فداکاری، اخلاص و... در مورد ایشان تهیه و انتشار می‌یافت، ولی با آنکه خصوصیات فردی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی شهید صیاد به مراتب بالاتر از فرماندهان و شخصیت‌های نظامی خارجی می‌باشد، معذالک مسئولین و مجموعه مراکز نشر و مطبوعاتی و صدا و سیمای ما کمتر به این موضوع توجه داشته‌اند و به هر صورت از نظر بنده حق مطلب در رابطه با ایشان، به نحوی تبیین و بیان نشده است.

نظامی تحول‌گرا و ظرفیت‌ساز

با توجه به اینکه رسته من پدافند هوایی بود و از جهاتی این مسئولیت با رسته توپخانه نزدیکی و مشابهت‌های زیادی دارد لذا با شروع جنگ تحمیلی در قرارگاه‌ها خدمت ایشان می‌رسیدم و از همان اولین جلسات دیدار ایشان، تحت تاثیر رفتار، منش، ادب و بزرگی ایشان قرار گرفتم و هر وقت که وارد قرارگاه عملیاتی می‌شدم این احساس را داشتم که وارد یک کلاس درس شده‌ام و باید آماده آموزش گرفتن باشم. از رفتار گفتار، کردار، حتی راه رفتن، برخورد با دیگران، جدی بودن، احساس آرامش در حضور ایشان و صداقتشان، من آن موقع درجه‌ای که نداشتم و مسئولیتم هم در یک حد پایینی بود و ایشان فرمانده نیروی زمینی و با سابقه درخشان در ابعاد مختلف، ولی با این حال آنچنان با ما برخورد می‌کرد که گویی هیچ فاصله‌ای

۱. ورود به سپاه: ۱۳۶۰. کارشناس ارشد مدیریت. مشاغل: فرمانده آتشبار پدافند هوایی، فرمانده گردان پدافند هوایی، مسئول عملیات تیپ پدافند هوایی، فرمانده تیپ پدافند هوایی، مدیر پدافند هوایی نیروی زمینی سپاه، کارشناس بازرسی در معاونت بازرسی ستاد کل، مدیریت عملیات بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح.

بین ما نیست، بسیار صمیمی، برادرانه، بی‌ریا و با اخلاص، به ما شخصیت می‌داد، روحیه می‌داد و باعث می‌شد پرسنل ناخودآگاه به طرف خدمت بیشتر و کار سنگین‌تر و قبول مسئولیت بیشتر سوق پیدا کنند.

بعد از خاتمه جنگ و شروع خدمت شهید صیاد در معاونت بازرسی ستاد کل، شهید صیاد گردشکاری خدمت مقام معظم رهبری تقدیم کردند که در آن درخواست انتقال ۲۰ نفر از ارتش و ۲۰ نفر از سپاه (به انتخاب خودشان) را داشتند و بنده این افتخار را داشتم که در بین ۲۰ نفر سپاه باشم و در بازرسی‌های ارزیابی آمادگی رزمی نیروهای مسلح، امیر کوششی و امیر فردپور از اولین قدم تا تهیه گردشکار و اخذ دستور و ابلاغ دستورات مقام معظم رهبری به یگان‌ها و همچنین انجام پیگیری‌ها تا اخذ نتیجه، با شهید همکاری داشتیم.

من سعی کردم خصوصیات و ویژگی‌های شهید صیاد را در حد استطاعتم در چند بند خلاصه کنم که به بیان آن می‌پردازم، برای این که بهتر بتوانم حق مطلب را ادا کنم ابتدا خصوصیات ایشان را در ۳ بخش اصلی ارائه می‌دهم و بعد به جزئیات مرتبط با هر بخش می‌پردازم:

۱- ویژگی‌های شخصی ۲- ویژگی‌های نظامی ۳- ویژگی‌های فراملی
شهید صیاد همواره یک نظامی تحول‌گرا و یک شخصیت ظرفیت‌ساز برای نیروهای مسلح بودند.

ویژگی‌های شخصی

شما هیچ‌کسی را نمی‌توانید پیدا کنید که در مورد صیاد صحبت کند ولی از نظم و انضباط ایشان حرفی نزنند، اگر بخواهیم یک نماد نظم و انضباط را به وجود آوریم بهترین کار ساختن مجسمه شهید صیاد است که ساخته شود و به عنوان دقت، نظم و انضباط به نمایش در آید، شما هیچ‌گاه صیاد شیرازی را با لباس نامرتب نمی‌دیدید، چه در حین عملیات، چه در زیر شدیدترین بمباران‌های دشمن، ایشان به شدت به آراستگی و مرتب بودن لباس و واکس پوتین توجه داشت و در حفظ آن کوشا بود و این انضباط فردی در زندگی اجتماعی ایشان هم تجلی پیدا می‌کرد، ایشان به عنوان ژنرالی بود که می‌خواهد کشور را حفظ کند. این یکی از ویژگی‌های شهید صیاد بود که بدون تردید برای هزاران سال در تاریخ کشور ما خواهد ماند، هر گاه که از امنیت ملی صحبت می‌شود، هرگاه که از آمادگی رزمی صحبت می‌شود، هرگاه که از

حفظ تمامیت ارضی کشور صحبت می‌شود، نام و وجود شهید صیاد همچون خورشیدی که در آسمان دفاع از کشورمان می‌درخشد، خواهد درخشید و جاویدان خواهد ماند. در روزهای تنهایی کشور ما، در مقابل همه دنیا و جهان سخت تهدید شد و به اشغال دشمن در آمد. صیاد کسی بود که توانست در شرایط خاص کشور و انقلابمان که سازماندهی ارتش بسیار تضعیف شده بود و هیچ چیز و هیچ کسی در جای خودش نبود، ظرفیت ارتش را فعال کرده و پای کار بیاورد.

شهید صیاد در آموزش دیدن و آموزش دادن سرآمد بود، از هم رسته‌ای‌های خود ایشان شنیده‌ام که می‌گفتند در دوره آموزش نقشه‌خوانی و توپخانه در آمریکا، صیاد به قدری در دریافت آموزش و ارائه آن به استاد دقت و تلاش داشت که روزی، استاد به صیاد گفته بود من از شما خواسته‌ام که کالک تهیه کنید و شما نقشه تهیه کرده‌اید، یعنی روی کالک به قدری با دقت و ظرافت و مشخص کردن آیتم‌های مختلف کار کرده بود که گویی نقشه حقیقی را ترسیم کرده است، در دوره شاگرد اول شد و در بازگشت از دوره، آموزش فرا گرفته را تمام و کمال در اختیار ارتش گذاشت. او معتقد بود که همواره باید با علم و نوآوری‌های روز آشنا شد و هیچ‌گاه روی آموزش‌های گذشته متوقف نشده و توجه خاصی به تغییرات علمی نوین در همه ابعاد داشت، کلیه جلسات اداری و کاری را با سوره والعصر آغاز و با قرائت همین سوره به پایان می‌رساند. در اکثر ماموریت‌ها و بازرسی‌های ارزیابی آمادگی رزمی یگان‌ها، این افتخار را داشتم که همراه ایشان باشم. در ابتدای هر ماموریت شهید صیاد به طور مشروح اصول بازرسی را بیان می‌کرد و در ادامه ماموریت و اهداف مد نظر قرار گرفته در آن ماموریت را با پرسنل دعوت شده در میان می‌گذاشت و به قدری به شیوایی و زبردستی مطالب را بیان می‌کرد که هیچ کس خسته نمی‌شد و همه (حتی اگر چندین بار بود که به این ماموریت‌ها می‌آمدند) با اشتیاق و دقت مستمع صحبت‌های ایشان بودند، حتی برای من که در تمام ماموریت‌ها حاضر بودم و در این جلسه توجیهی کار اسلایدگذاری را انجام می‌دادم، شنیدن فرمایشات ایشان تازگی داشت. اخلاق فردی و مردم داری شهید صیاد بر کسی پوشیده نیست و کسانی که با ایشان آشنایی نزدیکتر داشتند خیلی بهتر می‌توانند در این خصوص صحبت کنند. نیروهای مردمی و بسیجی‌ها با دیدن ایشان در جبهه و یا هر محل دیگری همچون پروانه دور

شهید صیاد جمع شده و از او استقبال می‌کردند. گرفتن عکس یادگاری با شهید هم از خواسته‌های همیشگی بسیجی‌ها بود که در هر شرایطی انجام می‌گردید.

ویژگی‌های نظامی

ویژگی‌های شهید در بعد نظامی را باید از زبان استادان و فرماندهان جبهه و جنگ شنید و من فاقد اطلاعات کافی برای بیان جایگاه و ارزش‌های ایشان در این زمینه هستم و اگر مطلبی می‌گویم برداشت شخصی خودم است، شهید صیاد تاکید زیادی روی دانش نظامی روز و تولید قدرت دفاعی داشت. با آغاز جنگ تحمیلی از تجهیزات و سلاح‌های خریداری شده قبل از انقلاب استفاده می‌کردیم که با آموزش‌های علمی و عملی طی شده در زمان خرید، تسلط لازم و کافی را در ابعاد مختلف روی آن تجهیزات داشتیم، ولی بعد از انقلاب و به خصوص با تشکیل ستاد کل که خرید نیازهای نیروهای مسلح وارد فاز جدید و فعال تری شد، لازم بود در بعد آموزش و شناخت تجهیزات خریداری شده، تلاش بیشتری انجام شود تا بتوان در کمترین زمان ممکن آنها را پای کار آورد. به یاد دارم زمانی که ما سامانه اس-۲۰۰ را خریداری کردیم، تصمیم گرفته شد یک تیم بازرسی تشکیل و این سامانه مورد بازدید و بازرسی قرار گیرد. ما خودمان این وسیله را ندیده و فاقد هر گونه اطلاعات لازم بودیم. خدا خیرش بدهد، امیر غلامی، فرمانده پدافند وقت نیروی هوایی (که دوره آموزشی این وسیله را طی کرده بود) در این مسیر کمک زیادی به ما کرد، حدود دو ساعت با شهید صیاد جلسه داشت و در حد توانش، اطلاعات لازم در ابعاد مختلف در اختیار ما گذاشت. حتی با توجه به جغرافیای ایران، توضیحاتی را ارائه کرد که چگونه می‌توانیم با رعایت آن آیتم‌ها، حداکثر بهره‌وری را از این سامانه داشته باشیم. البته شهید ستاری هم در این زمینه کمک زیادی به ما کرد، بحمدالله با استفاده از یک سلسله اطلاعات جانبی دیگر، چک لیست‌های این بازدید را تهیه و در بازرسی با دست پر مورد استفاده قرار دادیم. شهید صیاد در حالی که مسائل سیاسی روز را به خوبی می‌شناخت و تحلیل‌های بسیار دقیق و منصفانه‌ای را در ابعاد مختلف داشت، ولی با توجه به اینکه مقلد حضرت امام (ره) بود و همواره از ولایت فقیه پیروی داشت، هیچ‌گاه وارد حوزه سیاست نشد و در عمل دستور حضرت امام (ره) را که فرموده بودند وارد شدن نظامی‌ها به حوزه سیاست سم است، نصب العین قرار می‌داد. در مقطعی که حدود یک سال از جنگ

تحمیلی گذشته بود و اختلافات در بین مسئولین (به خصوص تا قبل از عزل بنی‌صدر) در صحنه نظامی مانع هر گونه موفقیت قابل قبولی می‌گردید و از طرفی با اتفاقات و فعل و انفعالات انجام شده در سطح ارتش به خصوص از نظر پرسنلی، آمادگی رزمی یگان‌ها را عملاً به زیر ۵۰٪ رسانده بود. سطح فرماندهی و مدیریت در یگان‌ها بسیار کاهش پیدا کرده بود، انضباط به شدت در وضعیت نامناسبی قرار داشت و با نفوذ گروهک‌ها در بین پرسنل ارتش، هیچ گونه انسجام فکری و همبستگی در بین پرسنل در سلسله مراتب فرماندهی وجود نداشت. در این شرایط بسیار آشفته و به شدت ناامید کننده، شهید صیاد به فرماندهی نیروی زمینی منصوب گردید و همه دیدند که با محوریت ایشان و در کمترین زمان ممکن، آن انسجام و وحدت بی نظیر در جبهه‌ها حکمفرما شد که حاصل آن موفقیت‌های پی در پی بود که بدست آمد و البته نقطه اوج آن فتح خرمشهر بود. تجلی مردمی بودن ایشان در مراسم تشییع جنازه اش به خوبی مشاهده گردید. هموطنانی از بانه و مریوان و بسیاری از شهرهای غرب کشور که شاهد خدمات ایشان در غرب بودند خود را به تهران رسانده و در این مراسم حضور یافتند و به گفته بسیاری از تحلیل‌گران بعد از تشییع جنازه حضرت امام (ره)، این تشییع جنازه (با آنکه هیچ گونه تبلیغی هم نشده بود) بی نظیر بود. یک قدرت جذب کننده‌ای بی نظیر در ذات ایشان وجود داشت که باعث جذب دیگران با هر تفکر و موضع سیاسی می‌گردید و بعد از شهید، من تنها در وجود شهید سلیمانی این خصوصیت را درک کردم. ایشان همواره فراسازمانی فکر کرده و فراسازمانی عمل می‌کرد. در مقطعی که ایشان از فرماندهی نیروی زمینی تعویض و در مسئولیت مشاور فرماندهی کل قوا فعالیت داشتند، سپاه در منطقه غرب (حلبچه) عملیات والفجر را انجام می‌داد. شهید صیاد با آنکه هیچ‌گونه مسئولیتی مستقیم و یا غیر مستقیمی نداشت، به منطقه آمد و در سنگر فرماندهی نقشه را پهن کرده، از زوایای مختلف وضعیت منطقه را بررسی و از سردار رحیم صفوی سؤال کرد شما درکنار دریاچه دربندی خان چه نیرویی دارید، سردار صفوی گفت چون نیروهای ما چند کیلومتر جلوتر رفته‌اند در این محل نیرویی نداریم. شهید صیاد با بیان دلایل مستدل، به سردار صفوی توصیه کرد که حتماً یک نیروی حداقل بازدارنده در آنجا مستقر نماید که سردار صفوی هم فوراً دستورات لازم را دادند. در چندین سال که من افتخار همکاری نزدیک با ایشان را داشتم به فراجناحی بودن ایشان،

اعتقاد ۱۰۰٪ پیدا کردم. شهید در سطح کشور به منافع ملی انقلاب و اسلام و ایران فکر می‌کرد و در همین راستا عمل می‌نمود. با آنکه درجه و مسئولیتش به گونه‌ای بود که در سطح مقامات عالی‌رتبه قرار داشت ولی اگر لازم بود مانند یک سرباز و در حد شرح وظائف یک سرباز وارد عمل می‌شد و خدمت می‌کرد. به خاطر دارم که در مورد تفکیک پادگان در بین ارتش و سپاه اختلاف بود، طبیعی بود که ارتش موافق این کار نبود. بعد از بررسی‌های زیاد مقرر گردیده بود تا با احداث دیواری، پادگان تفکیک و مشکل حل شود. از آنجا که به علت اختلاف سلیقه این کار انجام نمی‌شد، شهید صیاد خودش به پادگان حُر رفت (قبلاً دستور داده بود یک کیسه گچ در صندوق عقب خودرو گذاشته بودند). دستور داد گچ را آوردند و شخصاً مثل یک سرباز با ریختن گچ روی زمین، محل احداث دیوار را مشخص کرد و موضوع فیصله پیدا کرد. با بیان این خاطره خواستم بگویم که برای رسیدن به هدف و انجام خدمت، ایشان حد و مرزی برای کار عملی قائل نبودند و در اینجا که ضرورت داشت، شخصا این کار را انجام دادند. ایشان در هر کجا بودند اگر روز جمعه بود، حتماً در نماز جمعه آن شهر شرکت می‌کردند و اغلب با دعوتی که از ایشان می‌شد، به عنوان سخنران قبل از خطبه‌های نماز با مردم صحبت می‌کردند و این یکی از دلایلی بود که از ایشان یکی چهره فرا نظامی ساخت و مردم قلباً ایشان را دوست داشتند، حتی ما که همراه ایشان به نماز جمعه می‌رفتیم، مورد لطف و محبت مردم قرار می‌گرفتیم.

قدرت بکارگیری همه نیروها از ویژگی‌های بالا و خاص ایشان بود، با رسته توپخانه در مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی قرار گرفت و به خوبی از عهده کار برآمد. شهید با ظرفیت، تواناییها و روحیه بچه‌های سپاه هم به خوبی آشنا بود و این دو را با هم تلفیق کرد، تشکیل قرارگاه مشترک با دو فرهنگ و تفکر جداگانه از ابتکارات و خلاقیت‌های بسیار ارزنده و تاثیرگذار شهید صیاد در دوران دفاع مقدس بود. تحمل سختی‌ها یکی از ویژگی‌های قابل توجه شهید صیاد بود، بسیار اتفاق افتاده بود که ما خود را در بن بست کامل می‌دیدیم، از همه چیز نا امید و آماده تسلیم شدن بودیم (کمبود نیروی انسانی و تجهیزات و فرار گرفتن نیروها در وضعیت بسیار خطرناک، تسلط کامل دشمن و...) شهید صیاد به گونه‌ای عمل می‌کرد که گویا چند لشکر احتیاط در اختیار دارد در حالی که واقعاً احتیاطی وجود نداشت، ولی آن اراده الهی و

درباره شهید صیاد، حق مطلب تاکنون بیان نشده است / سرتیپ ۲ پاسدار فرهادی / ۱۳۵

توکل بالا و فکری که پشت آن بود این ظرفیت را ایجاد می‌کرد، در وضعیتی که فرمانده سپاه و ارتش اظهار می‌داشتند که تنها یک گردان در اختیار دارند، ایشان با همان توان اندک به گونه‌ای عمل می‌کرد که حداکثر بهره را به دنبال داشت، هیچ وقت ناامید نمی‌شد و گزارش ناامید کننده با درصد بالا هم به رده بالاتر ارسال نمی‌نمود. ارزیابی آمادگی رزمی قرار بود سه ماه انجام شود ولی مدت زمان آن چند برابر شد. در گرمای تابستان منطقه جنوب، ایشان با آن که روزه بود ولی پا به پای مسئولین گروه و سایر اعضای هیئت بازرسی فعالیت داشت شخصاً در بسیاری از محل‌های مورد بازرسی حضور پیدا می‌کرد و طوری در جریان قرار می‌گرفت تا قادر باشد در جلسه جمع‌بندی روزانه که (معمولاً حدود ساعت ۲۱۰۰ تشکیل و تا نیمه شب ادامه داشت) بر کار مسلط باشد و بهترین نتیجه حاصل گردد و البته بعد از این جلسه‌ها زمانی را برای کارهای شخصی و عبادت در نظر می‌گرفت.

ویژگی‌های فرا ملی

در اثبات دلسوز بودن و فراملی بودن ایشان لازم است این خاطره را نیز عرض کنم در راستای همان بازرسی‌ها برای انجام بازرسی در صنایع الکترونیک (مربوط به وزارت دفاع) به شیراز رفتیم در همان ساعات اولیه ورود متوجه وضعیت اسفبار و بسیار نامطلوب حاکم بر مجموعه شدیم، اکثر دستگاه‌ها بدون استفاده در سالن‌های متروکه، مملو از خاک، گویی که سالهاست کسی وارد آنجا نشده است شهید صیاد علت را سؤال کرد و رئیس مجموعه گفت چون مدتی است نتوانستیم به کارکنان حقوق پرداخت کنیم این وضعیت پیش آمده، شهید صیاد ضمن اظهار ناراحتی گفت پول نداشتید حقوق بدهید، غیرت هم نداشتید اینها سرمایه‌های این ملت و بیت المال است، حفاظت و نگهداری و استفاده از آنها وظیفه قانونی، ملی، وجدانی و اسلامی شما است. بسیار ناراحت شده بودند. در ادامه بازرسی به خط تولید یک نوع تلویزیون رسیدیم (احتمالاً شهاب بود) که به سفارش کشور کره تولید می‌گردید. خط تولید را از ابتدا تا انتها بازدید کردیم در اواخر خط تولید به محلی رسیدیم قطعه‌ای به نام فریم را مورد استفاده قرار می‌دادند، شهید سؤال کرد این فریم را کجا تولید می‌کنیم مسئول مربوطه گفت از کره می‌آید شهید به شدت ناراحت شد و گفت این قطعه چیزی نیست که خودمان نتوانیم تولید کنیم و خیلی خیلی متأثر شدند. در ادامه به انباری رسیدیم که

تلویزیون‌های تولید شده در داخل کارتون قرار داشت و آماده بارگیری و ارسال بود، شهید صیاد از چگونگی تهیه کارتونها سوال کردند، پاسخ شنیدند که اینها هم از کره می‌آید اینجا بود که شهید صیاد بسیار ناراحت شدند و حرف‌هایی زدند که بی سابقه بود ما تا آن ساعت چنین برخوردی را از ایشان ندیده بودیم، شهید روی سخنانش با فرد نبود بلکه دلواپسی و دلسوزی ایشان برای کشور بود، البته مسئول صنایع گفت قرارداد این گونه بسته شده است و ما موظف به اجرای دقیق قرارداد هستیم، ذکر این نکته لازم است که عرض کنم با تمام این برخوردها و ناراحتی‌ها، شهید صیاد در پایان بازرسی روی مسئول صنایع را بوسید و وی را مورد محبت قرار داد.

سر‌تیپ ۲ پاسدار حبیب‌الله نعمت‌اللهی^۱

رئیس دفتر شهید صیاد در مسئولیت جانشینی ستاد کل انتخاب شدم

من از سال ۱۳۷۰ در بازرسی ستاد کل در خدمت شهید صیاد بودم و در سال ۱۳۷۳ که شهید صیاد در مسئولیت جانشین ستاد کل (با حفظ مسئولیت بازرسی ستاد کل) قرار گرفتند بنده را به عنوان رئیس دفتر انتخاب و تا تاریخ شهادت در خدمت ایشان بودم، البته آشنایی من با شهید صیاد از سال ۶۸ شروع شد، در سال ۱۳۶۸ من جانشین دفتر تحقیق و بازرسی سپاه بودم. بعدها شنیدم که ایشان فرموده بودند این سپاهی کیست که تا این حد دقیق و در اسرع وقت پاسخ نامه‌های ما را می‌دهد؟ در دفتر کارم بودم که تلفن زنگ زد و گفتند با شهید صیاد صحبت کنید، واقعاً جا خوردم عرض سلام و ادب کردم فرمودند در اولین فرصت در بازرسی ستاد کل خدمت ایشان برسم، با اشتیاق زیاد در همان روز خدمتشان رسیدم فرمودند برای انتقال شما به ستاد کل اقداماتی را انجام داده‌ام، منتظر باش تا پس از ابلاغ دستور به اینجا بیایی این روند انتقال حدود دو سال طول کشید. به هر صورت همه موانع برطرف شد و آماده رفتن به ستاد کل بودم که آقای مصلحی (که قبلاً نماینده ولی فقیه در سپاه بودند) از سپاه خواسته بودند تا من به دفتر ایشان منتقل شوم (ایشان در آن زمان وزیر اطلاعات بود) وقتی در جریان انتقال من به ستاد کل قرار گرفتند به سردار مرتضوی دستور دادند تا به اتفاق من خدمت شهید صیاد برویم و نظر مثبت ایشان را برای انتقال به وزارت اطلاعات بگیریم. به ستاد کل که رسیدیم، سردار گفت من می‌ترسم با صیاد روبه‌رو شوم خودت برو و هرکاری می‌توانی انجام بدهد، به هر صورت خدمت ایشان رسیدم عرض کردم واقعیت این است که کار انتقال من تمام شده ولی یک چنین مسئله‌ای پیش آمده و از شما تقاضا دارند که اجازه فرمایید در دفتر آقای مصلحی خدمت کنم، ایشان فرمودند فلانی دوستی‌ها به کنار اگر این اتفاق بیفتد

۱. ورود به سپاه: ۱۳۶۰. کارشناسی مدیریت. مشاغل: رئیس مرکز عملیات نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح، مسئول دفتر جانشین ستاد کل نیروهای مسلح.

هم شکایت تو و هم شکایت سپاه را خدمت آقا می‌کنم، از فردا می‌آیید و کار را شروع می‌کنید خیلی محکم و قاطع، از همین جا بود که فهمیدم که اگر ایشان به جایی برسند که باید کاری انجام دهند حتماً با قاطعیت برای محقق کردن آن کار اقدام می‌کنند، به هر صورت بعد از انجام یک سلسله اقدامات تکمیلی به ستاد کل منتقل شدم. در همان روزهای اول ایشان یادداشتی را که حاوی سئوالاتی بود به من دادند، چند فرزند دارید؟ فرزندان در چه مرحله‌ای از تحصیل هستند، خانه و ماشین دارد یا خیر؟ پدر و مادر در چه وضعیتی هستند؟ دخلت با خرجت هماهنگی دارد یا خیر پاسخ کلیه سئوالات را دادم و در نهایت نوشتم که همه چیز خوب است و از زندگی‌م راضیم، بعد از ملاحظه پاسخ‌های من چند سوئیچ ماشین روی میز گذاشتند و فرمودند هر کدام را که می‌خواهید بردارید، شغل من در اینجا ارتشبدی می‌باشد لذا ایاب و ذهاب شما باید آبرومندانه باشد، پاسخ دادم من خودرو نمی‌خواهم صبح‌ها با سرویس می‌آیم چون ساعت خاتمه خدمتم مشخص نیست خودرویی را تعیین بفرمایید تا مرا به منزل برساند من خودرو را نپذیرفتم و ایشان فرمودند این نحوه عمل شما تفریط است حدود دو ماه بعد از این مسئله مرا احضار فرمودند و گفتند سعی کنید تا آخر عمر با همین روش زندگی کنید. ایشان همیشه چند دقیقه زودتر از من به دفتر کار می‌رسیدند من وقتی از سرویس پیاده می‌شدم از مسیری به دفتر کار می‌رفتم که خودرو شهید صیاد را در پارکینگ می‌دیدم یک روز که پیاده شدم خودرو ایشان را در محل همیشگی ندیدم با عجله منتظر آسانسور هم نشدم خودم را به دفتر رساندم و خوشحال بودم از اینکه بالاخره یک روز زودتر از شهید صیاد وارد دفتر می‌شوم، در دفتر را که باز کردم تلفن زنگ زد، آقا مهدی پسر شهید صیاد بود که خبر شهادت ایشان را به من داد، من هم بلافاصله به دکتر حیدریپور، فرمانده نیروی انتظامی (سردار لطفیان) و رئیس دفتر سردار فیروزآبادی اطلاع دادم، با توجه به اسناد به کلی سری و مدارک خصوصی شهید که در دفتر من بود در هیچ مراسم رسمی شرکت نکردم تا بتوانم این سوابق را نگهداری و مانع سوء استفاده احتمالی شوم.

ارتباط با مردم و مسئولین

ایشان معمولاً در روزهای جمعه با مردم و پرسنل نظامی دیدارهایی داشتند و در جهت رفع مشکل به نیازهای آنها تا حد امکان اقدام می‌کردند و چون تلفن مرا برای پیگیری کارها به مردم

می دادند روزهای شنبه و یکشنبه بعضی اوقات روزهای دوشنبه دائماً بایستی به این تلفن‌ها پاسخ داده و پیگیری رفع مشکلات مردم باشیم.

شهید با نمایندگان مجلس، وزرا، بیت حضرت امام، فرماندهان و مسئولین سپاه، افراد شخصی سرشناس و غیره همواره در تماس بودند، چون نمی خواستند ماشین نویس‌ها در جریان قرار گیرند لذا نامه‌ها با دست خط خودشان نوشته و صادر می‌گردید همه فعالیت‌ها و اقدامات هم بدون استثنا در جهت رفع گرفتاری و مشکلات دیگران (اعم از فردی و گروهی) انجام می‌گردید، و تاکید داشتند که تا حصول نتیجه کارها پیگیری گردد. در طول چند سالی که در خدمتشان بودم، آن قدر حجم این مکاتبات زیاد بود که اجباراً در چند گاوصندوق بایگانی می‌شد.

انتقالی که انجام نشد

در مقطعی از خدمت در دفتر شهید صیاد، ایشان به امیر غفرالهی گفته بودند که روی نعمت‌اللهی فشار زیادی است باید به نحوی فکری برای ایشان بکنیم تا در محلی مناسب ادامه خدمت دهد (چون با امیر غفرالهی دوست بودم ایشان من را در جریان کار قرار دادند)، حدود یک ماه بعد خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم در جریان فرمایشات شما با امیر غفرالهی هستم، آیا هنوز روی تصمیم تان هستید؟ فرمودند بله هستم کمی صبر کن مجدداً حدود یک ماه بعد همین سؤال را کردم که با همان پاسخ مواجه شدم. مدتی گذشت برای بار سوم همین سؤال را مطرح کردم فرمودند دو ماه دیگر صبر کن و درست در آخرین روز این ماه ایشان به شهادت رسیدند.

ارتباط با پرسنل سپاه

در طول سال‌ها خدمت با ایشان بدون اغراق عرض می‌کنم که ملاقات‌های ایشان با پرسنل سپاه (در همه رده‌ها مسئول و غیر مسئول) همواره بیشتر از دیدارها با پرسنل ارتشی بود اکثراً ایشان را دوست داشتند، برای رفع مشکل پرسنل سپاهی که به ایشان مراجعه می‌کردند مستقیماً با فرمانده سپاه سردار رحیم صفوی تماس می‌گرفتند شهید صیاد ۲ نفر راننده داشت یکی از آنها را در اختیار جانبازی گذاشته بود که دوره دکترا را طی می‌کرد و از نظر مالی در وضعیت نامناسبی قرار داشت.

اسناد و مدارک

بعد از شهادت ایشان مانده بودم این گاو صندوق را چه کنم، چون از محتویات آنها فقط من مطلع بودم البته شهید روی برخی از نامه‌ها که به شخص یا سازمانی فرستاده می‌شد به من تاکید می‌کردند که محتوای نامه را نخوانم و آن را بایگانی کنم، بعد از ظهر همان روز شهادت ایشان از دفتر آقای دکتر فیروزآبادی دستور داده بودند که در دفتر شهید صیاد مدارک مهمی وجود دارد، مراقبت شود تا به خوبی حفاظت گردد. با ابلاغ این دستور، ریاست ستاد دستور دادند تا یک گروه کار (بنده، امیر نورآبادی، امیر کوششی، نماینده حفاظت و آقای امامی داماد شهید در صورت لزوم) تشکیل و مدارک را بررسی و تفکیک نمایند. حدود شش ماه طول کشید تا توانستیم همه سوابق را مطالعه، روی مفاد آن بحث و مذاکره کرده و نحوه اقدام بعدی را تعیین کنیم و به حمدالله این کار با دقت و نظم خاصی انجام شد و مشکلی هم پیش نیامد. من معمولاً در ماموریت‌های خارج از تهران در خدمت ایشان نبودم (به استثناء یکی دو مورد) و البته این خواسته خود ایشان بود تا بمانم و کارهای عقب افتاده را انجام دهم و من همواره از این فرصت نهایت استفاده را می‌کردم و حتی در بعضی موارد گردش کارها را مطالعه و چکیده آن را حداکثر در چند سطر و یا یک صفحه تهیه و روی گردشکار می‌گذاشتم و ایشان بعد از مراجعت با رویت همان چند خط تصمیم‌گیری نموده و دستورات لازم را ذیل اصل گردش کار صادر می‌کردند.

سرتیپ ۲ پاسدار جمشیدیان

در اکثر مأموریت‌ها، به عنوان نماینده حفاظت در خدمت شهید صیاد بودم

ورود من به ستادکل در سال ۱۳۷۰ انجام شد که در آن مقطع شهید صیاد معاون بازرسی ستاد کل بودند. بیشتر دوران خدمتی‌ام در حفاظت ستاد کل بودم (ابتدا در مسئولیت مدیریتی و بعداً جانشین حفاظت ستاد کل) در مقطعی که خدمتم را در ستادکل آغاز کردم شهید صیاد با تشکیل یک جمع ۷۰ تا ۱۲۰ نفره، بازرسی‌هایی را از یگان‌های مختلف ارتش انجام می‌دادند و بنده هم این افتخار را داشتم که در اکثر این مأموریت‌ها به عنوان نماینده حفاظت ستاد کل در خدمت ایشان باشم، در این مقطع من یکی از مدیران حفاظت ستاد کل بودم و حدود یک سال بعد از آنکه شهید صیاد در مسئولیت جانشین ستادکل قرار گرفتند، بنده هم جانشین حفاظت ستادکل شدم و به تبع آن ارتباط بنده با ایشان به علت مسائل کاری افزایش زیادی پیدا کرد.

شهید صیاد شخصی از جنس خودمان

در ابتدای عرایضم در مورد ایشان باید بگویم که اگر کسی برای اولین بار با ایشان برخورد می‌کرد، به علت اینکه شناختی از شهید نداشت شاید دلگیر می‌شد چون فردی بود که با یک اقتدار فرماندهی و یک انضباط نظامی برخورد می‌کرد و با یک حالت نمی‌گویم عبوس یا از روی کبر، ولی اگر طرف او را نشناسد احساس می‌کند که ایشان ما را تحویل نمی‌گیرد و به علت عدم شناخت درست تصویری غیر واقعی در افکار او شکل می‌گرفت. برای من هم این اتفاق افتاد من در سال ۱۳۵۹ در سپاه بانه بودم ایشان را دیدم و در عملیات پاکسازی محور بانه - سردشت یکسری امور مرتبط با تدارکات و پشتیبانی از ایشان را انجام می‌دادم و البته زیاد با ایشان مانوس نبودم، دو سه باری هم به مقر سپاه آمدند و حتی یک شب هم آنجا خوابیدند، و من هم در دیدارهای اولیه همان استنباطی را که بیان کردم برایم پیش آمد، اما وقتی که با ایشان مرادوه بیشتری پیدا کردیم و در جلسات کاری هم همکلام شدیم و بتدریج

شخصیت و خصوصیات اخلاقی ایشان را درک کردم. من خودم به یقین رسیدم که اخلاص و پاکی ایشان به حدی است که آدم را جذب می‌کند و هر کس که یک مقداری با ایشان مانوس می‌شد و نظرش با آن برداشت اولیه به طور کلی تفاوت پیدا می‌کرد و به این نتیجه می‌رسید که شهید از جنس خودمان است و هیچ چیز منفی در دلش نیست، ولی چون ایشان برای حفظ منش نظامی و مدیریتی و فرماندهی ارزش زیادی قائل بودند، لذا استنباط اولیه از خصوصیات اخلاقی ایشان به گونه‌ای دیگر انعکاس پیدا می‌کرد.

نکات ویژه بازرسی‌های آمادگی رزمی

به خاطر دارم که از اولین روز بازرسی‌ها تا روز پایان (صبح اول وقت و آخر شب) جلسه می‌گذاشت، صبح برای توجیه روسای تیم‌ها و ابلاغ برنامه کاری و شب‌ها برای گرفتن گزارش از رؤسای تیم‌ها که چه کارهایی انجام داده‌اند، به همه اعضا گروه هم یک دفترچه برای یادداشت کارها و برنامه‌ها می‌دادند و خودشان هم همواره یک دفترچه یادداشت داشتند و از روی آن مطالب را یادآوری و نتایج را دنبال می‌کردند، روسا و اعضای تیم‌ها بایستی هر شب گزارش کار روزانه خود را به طور مشروح ارائه می‌دادند (محاسن، معایب و نواقص) و همینطور پیشنهادشان برای رفع معایب و نواقص، و در مرحله بعد همه حاضرین در خصوص گزارش کار رئیس تیم نظر می‌دادند و پس از یک بررسی و تجزیه تحلیل همه جانبه، به بهترین نتیجه می‌رسیدند، ایشان به حدی روی نحوه کار با فعالیت بازرسین اشراف و دقت داشتند که در پایان هر ماموریت به امیر کوششی دستور می‌داد که در بازدیدهای بعدی این پرسنل نیابند و با تاکید داشتند که این صورت اسامی در بازدیدهای بعدی نیز همراه تیم باشند، البته با توجه به ماموریت و محتوای وظیفه‌ام بنده را آزاد می‌گذاشتند تا در هر تیمی که لازم می‌دانم عازم انجام بازدیدهای روزانه شوم. ایشان روی انجام صحیح و دقیق کارها تاکید مستمر و بی‌حدی داشتند و به گونه‌ای روی نحوه عمل کلیه تیم‌ها نظارت می‌کردند که روسای تیم‌ها و اعضاء تیم همواره سایه ایشان را روی نحوه کارشان حس می‌کردند، پشتکار و ادای تکلیف در وجودش و عمل ایشان موج می‌زد چون اکثر نفرات گروه بازرسی شناخت لازم را از خصوصیات اخلاقی ایشان پیدا کرده بودند لذا به خوبی می‌دانستند که هیچ چیزی در دل ایشان نیست و به خوبی و عمیقاً اخلاص صمیمیت درونی ایشان را حس کرده و به آن باور داشتند، برگزاری نماز

به عنوان نماینده حفاظت در خدمت شهید صیاد بودم / سرتیپ ۲ پاسدار جمشیدیان / ۱۴۳

جماعت در وقت شرعی از برنامه‌های همیشگی ایشان بود و من در طول بازرسی‌هایی که در خدمت ایشان بودم شاهد بودم که ادای نماز در وقت شرعی را از الزامات انجام مأموریت می‌دانستند. با پرسنل گروه بازرسی هم در نهایت احترام رفتار می‌کردند و البته در مواردی که لازم می‌دیدند (مانند بی‌توجهی نفر در ابعاد مختلف به انجام صحیح بازرسی) بسیار محکم عمل کرده به طوری که یک درسی برای دیگران می‌شد. در بازرسی‌ها هیچ فرق بین افراد حاضر در گروه بازرسی نمی‌گذاشت و از نظر مسائل انضباطی و اخلاقی با همه یکسان عمل می‌کرد.

الگوی رفتاری

مایه اصلی خدمت ایشان برگرفته از الگوی جهادی بود، می‌توانم به طور قطع بگویم که ایشان در ساعات خدمت حتی یک لحظه به خانواده و مسائل شخصی فکر نمی‌کرد چه رسد به اینکه بخواهید در آن مقطع زمانی مرتبط با خدمت، به رفع مشکلات زندگی شخصی بپردازد، روح و جسم خودش را به طور کامل و صد درصد در اختیار خدمت می‌گذاشت و در این راه بسیار مقاوم و خستگی ناپذیر بود. امثال شهید صیاد، شهید همت و شهید باکری سمبل خدمت، ایثار، اطاعت از رهبری و غیره هستند و متأسفانه ما کمتر به فکر الگوسازی از بین مسئولین و مدیران، همانند این بزرگواران هستیم، از دیگر خصوصیات بارز ایشان که واقعاً برای من الگو بود، بحث ادراک و فهم و تجزیه تحلیل ایشان روی مسائل مختلف بود، ایشان خیلی کم حرف می‌زد ولی وقتی هم که حرف می‌زد تمام مدت حرف زدنشان قابل بهره‌برداری بود و به قول معروف پرت نداشت. ایشان بیشتر سعی می‌کرد شنونده باشد تا گوینده و این باعث می‌شد تا وقت بیشتری برای تجزیه و تحلیل مطالب عنوان شده در جلسه داشته باشد و نهایتاً بهتر، دقیق‌تر و کامل‌تر بتوانند نظر خود را در کمترین زمان ممکن ارائه داده و به دل دیگران بنشینند و مورد قبول واقع گردد، ایشان حتی در جلسات دو نفره و خصوصی هم بسیار کم حرف بود به خاطر دارم در چند نوبت که با ایشان تنها بودم واقعاً این مسئله را حس کردم البته به مهمان خود احترام می‌گذاشت، پذیرایی کامل انجام می‌شد و با خوشرویی مهمان را تحویل می‌گرفت ولی کمتر حرف می‌زد مگر آنکه ضرورت ایجاد نماید، حتی به خاطر دارم که بعضی اوقات من لطیفه و مطالب فکاهی می‌گفتم ایشان می‌خندید ولی خودش هرگز اینگونه حرف‌ها را نمی‌زد و این نوع خصوصیات اخلاقی ویژه ایشان بود.

سماجت در پیگیری کارها

اما بحثی دیگری که در بعد کاری می‌خواهم عنوان کنم، فاکتور صبر و حوصله در کار و پیگیری تا حصول نتیجه بود، مثلاً یک خاطره از برنامه راهیان نور عرض کنم، اولین بار بود که این برنامه اجراء می‌شد. حدود ۲۵۰ نفر بودیم. خانواده پرسنل نظامی در درجات مختلف در کاروان بودند. مسئولیت امور این سفر را از ابتدا تا انتها خود ایشان شخصاً بر عهده گرفته بودند. خودش هم خیلی دوست داشت بیاید ولی مشغله کاری مانع بود، به طور مستمر با مسئولین کاروان در تماس بود، حتی سؤال میکرد که فرمانده فلان لشکر برای استقبال آمده بود یا خیر؟ یک بار ما حدود ساعت ۱۳۳۰ دقیقه به پادگان دژ خرمشهر رسیدیم و هنوز ناهار نخورده بودیم، ایشان خیلی ناراحت شده بودند و به فرمانده لشکر دستور دادند در اسرع وقت و از هر کجا که می‌توانند برای کاروان غذا تهیه کنند. ایشان در همه مراحل خدمتی و در همه ابعاد به بحث پیگیری تا حصول نتیجه اعتقاد داشتند و به آن عمل می‌کردند. حضرت آقا هم فرمودند که در همه کارها باید سه عنصر سرعت، اتکال و دقت در راس کارها باشد و شهید صیاد به تمام معنی به این مسائل توجه داشت و بدان عمل می‌کرد و حتماً مُصر بود که در زمان تعیین شده کار را انجام دهد. در مقطعی که جانشین ستاد کل بودند انجام مأموریت‌هایی از طرف دکتر فیروزآبادی به ایشان واگذار می‌گردید، بارها اتفاق می‌افتاد که ایشان من را احضار (در آن مقطع جانشین حفاظت ستاد کل بودم) و پیگیری انجام کارها و پیشرفت امور محوله به وسیله آقای دکتر بودند. یک مورد بحث آموزش معاونین و مدیران ستاد کل را داشتیم، در مقطعی بحث شنود به وسیله منافقین مطرح بود و آقای دکتر دستوراتی در این زمینه به شهید صیاد داده بودند. ایشان مرا احضار و نظرم را در مورد اجرایی کردن این آموزش خواستار شدند، نهایتاً ایشان قبول کردند که آموزش در محل مناسب (فکر کنم طبقه چهارم ستاد کل) به وسیله خود من اجرا گردد و فرمودند من خودم هم می‌آیم روز موعود همه معاونین و مدیران ستاد کل در کلاس شرکت کردند و ایشان هم (در ردیف اول) در کلاس شرکت کردند. با توجه به تجربه‌ای که در این زمینه داشتم، آموزش را همراه با پخش چند فیلم مستند ارائه دادم، بسیار مورد توجه قرار گرفت و ایشان در خاتمه کلاس چند دقیقه صحبت کردند و ضمن توجه دادن به حاضرین در رعایت نکات و مسائل مطرح شده تلویحاً از کار بنده هم تشکر کردند.

نظم و انضباط

شهید صیاد به نظم و انضباط و رعایت آن بسیار اهمیت می‌داد، همواره در حدود ساعت ۶:۴۵ صبح وارد ستاد کل می‌شدند و جزء اولین نفراتی بودند که با لباس ورزش در محوطه ستاد کل حاضر شده و ورزش می‌کردند. ایشان بنیانگذار ورزش صبحگاهی در ستاد کل و همچنین برگزاری مراسم صبحگاه در روزهای شنبه هر هفته بودند، چیزی را که معمولاً ما از شرکت در آن خودداری می‌کردیم. انجام هر کاری را اول از خود شروع می‌کرد بعد از دیگران می‌خواست تا انجام دهند. به شرکت در نماز جماعت و ادای نماز در اول وقت شرعی بسیار اهمیت می‌داد و در این مورد زبانه‌زده بود. رازداری و عمل به مسائل حفاظتی دارای اهمیت زیادی برای ایشان بود و چون این موضوع در ارتباط مستقیم با شغل من بود لذا بهتر می‌توانم در این مورد قضاوت نمایم، ایشان مسائل را آنقدر رعایت می‌کرد که گاه از بازگو کردن مطلبی به من نیز خودداری می‌کردند و می‌فرمودند فعلاً نیازی نیست شما در جریان جزئیات این موضوع قرار بگیرید.

ایجاد وحدت، یکپارچگی و هماهنگی بین پرسنل سپاهی و ارتشی مشکلاتی بود که در همان روزهای آغازین شروع به کار ستاد کل، خود را نشان داد ولی با توجه به گزارشاتی که دریافت می‌کردیم معاونت بازرسی تنها معاونتی بود که کمترین شکایات را داشت و بعد از مدتی به صفر رسید و دلیل آن عملکرد درست و بدون حاشیه شهید صیاد بود تا به گونه‌ای نیروهای ارتشی و سپاهی را در کنار هم قرار دهد که با هماهنگی کامل خدمت کرده و روابط بسیار دوستانه و صمیمانه‌ای را با هم داشته باشند، البته ایشان بعد از انتصاب در مسئولیت جانشینی ستاد کل نهایت تلاش خود را کردند تا در سطح ستاد کل این مشکلات را به حداقل برسانند و بسیار هم موفق بودند. فکر کنم در حد توان تا آنجا که به خاطر داشتم در خصوص رفتار و کردار و عملکرد شهید در ابعاد مختلف صحبت کردم که قطعاً در مقایسه با آرایه شخصیت اصلی و واقعی شان فاصله زیادی دارد.

بهره‌گیری از محضر علماء

شهید صیاد یکی از شاگردان پر و پا قرص درس اخلاق مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی بودند حتی یک جلسه هم غیبت نمی‌کردند. در هر کجا که بودند برای ادای نماز مغرب و عشا در

مسجد حاضر می‌شدند و بعد از نماز هم در صف اول پای درس ایشان می‌نشست. شهید اردستانی و باقرزاده هم از دیگر مقامات نظامی بودند که در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند. شهید از ارادتمندان آقای بهاء‌الدینی بودند و با هر ترفندی بود (حتی در بحبوحه جنگ) خودش را به قم می‌رساند تا دیداری با آقای بهاء‌الدینی داشته باشد. از زبان آقای صفایی شنیدم که نقل می‌کرد شهید صیاد یک‌بار حدود ساعت یک بامداد به قم وارد می‌شود و چون وقت را مناسب ندیدند تصمیم می‌گیرند که فقط به درب منزل ایشان رفته و سلام خود را به آقای بهاء‌الدینی برساند، ولی پسر آقای بهاء‌الدینی درب را به روی شهید باز می‌کند و به ایشان می‌گوید آقا منتظر شما است بفرمایید داخل که شهید صیاد سؤال می‌کنند الان ساعت یک بعد از و نیمه شب است و ایشان دارند استراحت می‌کنند و صحیح نیست من پیام داخل، فرزند آقا در پاسخ اظهار می‌دارند که ایشان بیدار است و منتظر شماست، با نقل این مورد خواستم به این نقطه برسیم که ارتباط عاطفی و درونی بین شهید صیاد و مرحوم بهاء‌الدینی آنقدر در مراتب بالا قرار داشت که در ساعت یک بامداد یک چنین وضعیتی پیش می‌آید.

منش و شخصیت شهید صیاد

من بر این اعتقادم که مسئولین قدر شهید صیاد را ندانستند، در مقطعی او را منزوی کردند در حالی که حق ایشان چیز دیگری بود. خیلی بهتر و بیشتر می‌توانستند از وجود ایشان استفاده کنند. ایشان بعد از آمدن به ستادکل مجدداً گل کردند، من به خاطر دارم دقیقاً در جریان بودم که اولین نفر کاندید برای فرماندهی ارتش، شخص صیاد بود، اگر ایشان شهید نشده بود الان ریاست ستاد کل نیروهای مسلح بودند.

نقش شهید صیاد در امور رفاهی ستاد کل

شهید دوستان بسیار صمیمی در سپاه داشت، سردار صفوی با زبان خودش گفت صیاد بهترین دوست من بود، ایشان در همه بازرسی‌ها اصل بی‌طرفی و اجرای عدالت را به طور کامل در نظر داشتند و به آن عمل می‌کردند و همواره از روسای تیم‌های بازرسی می‌خواستند که به هیچ وجه ملاحظات هم‌لباسی و تعصب را نداشته باشند و صرفاً حقایق را روی کاغذ بیاورند، چه در مورد ارتش و چه در مورد سپاه. در مقطعی هم اختلافات بین سپاه و ارتش در مورد پادگان‌ها و زمین پیش آمد که مرحوم امیر لهراسبی از سوی شهید صیاد مأموریت داشت

به عنوان نماینده حفاظت در خدمت شهید صیاد بودم / سرتیپ ۲ پاسدار جمشیدیان / ۱۴۷

تا با تشکیل تیم‌های بی طرف و قابل اطمینان و البته فنی و حقوقی به این مشکلات رسیدگی کند. مدتی هم بنده با امیر لهراسبی همکاری داشتم. شهید صیاد کوچک‌ترین توجهی به طی دوره دافوس یا دانشگاه استراتژیک نداشت و عقیده داشت اصلح است مدت زمان طی دوره را در راه خدمت بگذارند. و در بحث تهیه مسکن برای پرسنل ستاد کل فعالیت‌هایی را شروع کرده بودند و اولویت روی پرسنل جوان (به خصوص آنهایی که از ازدواج کرده بودند) متمرکز کردند و بر همین اساس برنامه ریزی و اقدامات را پیش می بردند. شهید صیاد بنده را احضار و دستور دادند تا در چند مورد (بعد از هماهنگی با رئیس ستاد کل) اقدام نمایم اول اینکه برای ناهار پرسنل تلاش شود که در تهیه غذا از بهترین مواد استفاده شود. دوم در مورد خرید ویلا در شمال بود، بنده به دستور شهید صیاد ۵ ویلا را در شمال خریداری کردم و همینطور مجموعه‌ای را در مشهد تهیه کردیم تا پرسنل ستاد کل بتوانند از این امکانات استفاده کرده و مزاحم ارتش و سپاه نباشند، همینطور دستور احداث یک استخر مناسب برای استفاده پرسنل را دادند. شهید صیاد خیلی دنبال امور رفاهی پرسنل بودند در این حوزه فعالیت‌های زیادی انجام داد. دکتر فیروزآبادی زیاد به این مسایل توجه نداشت، می گفت ستاد کل ولایتی است و همه باید از حداکثر توان خودشان برای خدمت استفاده نمایند ولی شهید صیاد با هدف ایجاد انگیزه خدمتی بیشتر در پرسنل و کاستن از مشکلات معیشتی پرسنل در حد امکانات و مقدمات، مصرانه و با اعتقاد به این مسئله، همواره دنبال انجام اقداماتی در جهت رفاه پرسنل (در رسیدن به آن اهداف) بودند.

شهادت

در روز شهادت ایشان من و امیر چراغی بعد از شنیدن خبر به منزل ایشان رفتیم و مشاهده کردیم که خانواده در وضعیت روحی بدی بودند، گفتند ایشان را به بیمارستان دارآباد برده اند، عازم بیمارستان شدیم، اولین نفراتی بودیم که رسیدیم بالای سر ایشان دیدیم خدمه بیمارستان مشغول شستن سر ایشان هستند، سپس ایشان را به بیمارستان چمران منتقل کردند. چهره ایشان به قدری آرام و دیدنی بود که انسان فکر می کرد که در خواب عمیقی فرو رفته ولی شهادت را پذیرفته بود.

تشییع جنازه شهید

در تشییع جنازه شهید ابتدا نمی‌توانستیم تصمیم بگیریم که تشییع جنازه در کجا صورت گیرد تا این که از دفتر مقام معظم رهبری ابلاغ شد مراسم در ستادکل انجام شود. امیر دیانت فر (معاون بازرسی ستاد کل) به دستور آقای فیروزآبادی عهده‌دار اجرای این مراسم گردید. با توجه به اتفاقاتی که رخ داده بود بسیار نگران انجام ترور یا ترورهای دیگر در هنگام اجرای مراسم بودیم. تدابیر مختلفی به کار گرفته شد. نیروهای زیادی را برای حفاظت و حفظ امنیت به کار گرفتیم. از حدود ساعت ۶ صبح که مردم برای شرکت در مراسم تشییع به مدخل ورودی ستاد کل آمده بودند و به تدریج به تعداد جمعیت افزوده می‌شد، به طوری که در حدود ساعت ۰۷:۳۰ خبر دادند در خیابان‌های اطراف جمعیت موج می‌زند، نمی‌دانستیم چه کار کنیم، تصمیم‌گیری بسیار مشکل بود، وضعیت را به ریاست ستاد اطلاع دادیم و در نهایت دستور دادند درب ورودی به ستادکل بر روی مردم باز شود، تا آنجا که توانستیم نیروهای امنیتی را بین مردم پخش کردیم و اصلاً انتظار حضور یک چنین جمعیتی را نداشتیم و حتی به آن هم فکر نکرده بودیم. ما در جریان حضور مقام معظم رهبری نبودیم. در ساعت ۷:۴۵ مطلع شدیم که حضرت آقا تشریف می‌آورند واقعاً برای ما مصیبتی شده بود، البته تیم محافظ مقام رهبری حدوداً ساعت ۰۷:۰۰ به ستاد کل آمدند و پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده بودند. هجوم مردم به داخل ستادکل به گونه‌ای بود که گویا به دنبال گمشده خود آمده‌اند و مردم واقعاً خودجوش آمده بودند حتی تعداد زیادی هم از شهرستان‌ها آماده بودند. صحنه تشریف فرمایی حضرت آقا و رفتن به سمت پیکر شهید واقعاً دیدنی و تکان دهنده بود، حلقه جمعیت مشتاق به ۴ الی ۵ متری مقام معظم رهبری رسیده بود، کار برای ما بسیار مشکل شده بود و از طرفی تحت تاثیر شدید حرکت مقام معظم رهبری قرار گرفته بودیم. برای اولین بار بود که یک چنین صحنه‌ای را می‌دیدیم، حضرت آقا در کنار پیکر شهید زانو زدند و پیکر شهید را بوسیدند، سکوت توأم با عشقی عمیق در فضای ستادکل حاکم شده بود. مقام معظم رهبری بعد از ادای احترام و قرائت فاتحه محوطه ستاد کل را ترک کردند، از این لحظه به بعد بود که کنترل از دست ما خارج شد، مردم به طرف پیکر شهید هجوم برده و خودشان اجرای مراسم را به عهده گرفتند. در خیابان ستاد کل و خیابان شهید قدوسی جمعیت موج می‌زد، جای سوزن انداختن نبود، تصمیم گرفته شد که تشییع جنازه تا چهارراه شهید قدوسی انجام و سپس پیکر شهید صیاد به وسیله آمبولانس بهشت زهرا منتقل گردد. اگر

به عنوان نماینده حفاظت در خدمت شهید صیاد بودم / سرتیپ ۲ پاسدار جمشیدیان / ۱۴۹

می خواستیم ادامه دهیم تا مصلی جمعیت بود و چون هیچکس پیش‌بینی یک چنین حضوری را نمی‌کرد لذا تمامی تمهیدات معمولی چنین مراسم پیش‌بینی نشده بود، ولی بحمدلله و به حرمت خون شهید، مراسم به خوبی و بدون هیچگونه اتفاقی خاص برگزار گردید.

من معتقدم که سیره فرماندهی، مدیریتی، اخلاقی، انقلابی و اخلاص و حتی سیره فردی و رفتاری شهید صیاد باید به صورت یک مجموعه ارزشمند تدوین و در کلیه مراکز فرهنگ آموزشی (در سطح کشور) تدریس شود. حضرت آقا فقط در مورد شهید صیاد، شهید سلیمانی، شهید کاظمی و شهید تهرانی مقدم اقدام به بوسیدن پیکر شهید نمودند که نمونه بارز عینی، عملی، بزرگی و ارزش والای شخصیتی شهدا بوده و به نوعی آنها را از دیگر شهدا مستثنی می‌سازد. بعد از خاکسپاری شهید صیاد تا شب چهلم محل سکونت شهید صیاد مملو از جمعیت بود، حداقل هر روز ۱۰ هزار نفر به طور خودجوش در مراسم یادبود ایشان شرکت می‌کردند. هیچ اعلامیه‌ای در مورد برگزاری مراسم اعلام نشده بود و در واقع خود مردم بودند که با عشق و علاقه و احترامی که برای ایشان قائل بودند، موجبات برگزاری این مراسم را در طی چند روز فراهم می‌ساختند. شهید صیاد اعتقادی به همراه داشتن محافظ نداشت و با آن که در چندین نوبت با ایشان صحبت کرد بودیم ولی هر بار به نوعی طفره می‌رفتند و البته یک قبضه اسلحه کمری همراه داشته و معتقد بودند که کافی است و توان دفاع از خودشان را دارند و بعد از شهادت ایشان بود که در سطح ستاد کل یگان محافظین را تشکیل دادیم. دستورالعمل حفاظت از شخصیت‌ها و دستورالعمل حفاظت فیزیکی از اماکن تهیه گردید و مسئولین و فرماندهان را اجباراً در منازل امن و حفاظت شده اسکان دادیم. صیاد بسیار مقید بود که با لباس نظامی به محل کار بیاید با اطمینان می‌توانم بگویم که حتی یکبار هم ایشان با لباس شخصی در ستادکل دیده نشدند. البته لباس همیشه اتو کرده، کفش و پوتین واکس زده.